

سخنرانیهای

آقای حاج شیخ جعفر شوشتری

مجالس الهواعظ

کتابفروشی اسلامیة

کتاب

مجالس المواعظ

یا سحرانهای حاج شیخ جعفر شوشتری

اعلی الله مقامه

بتصحیح آقای آسید محمود محرمی زرندی

مرکز فروش

کتابخانه شوشی اسلامیّه

تهران، خیابان پانزده خرداد شرقی، تلفن ۵۶۳۵۴۴۸

چاپ است اسلامیّه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلس اول

اللهم انی امجدک ولاغایة لمجدک، لا احصى ثناء علیک
 انت کما اثبتت علی نفسک، تو وحدت بالعظمة والعلاء وتفردت
 بالجوود والکبریا، تاهت فی کبریا، هیبتک دقائق الاوهام
 وانحسرت دون النظر الیک خطائف ابصار الانام، نحمدک
 علی جزیل الانعام ونشکرك علی جمیل الاکرام ونصلی
 ونسلم علی نبیک نبی الرحمة وامام الائمة المنتخب من طینة
 الکرم وسلالة المجد الاقدم وعلی اهل بیته ینابیع الحکم
 وعصم الامم والسادة الاتقیاء والقادة الاصفیاء اما دامت
 الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء اما بعد
 امروز که اینجانشسته اید هر کس ملاحظه حال دل خود کند اگر
 میبینی هیچ نگفته و نشنیده دلت گرفته است و گریه بر تو مستولی
 شده و چنین حالتی در خود ملاحظه کردی بشارت باد ترا که
 علامت ایمانست، ای برادران بیائید با خود مان راست بگوئیم
 که از روزیکه مکلف شده ایم و اظهار میکنیم توحید خدا را و
 اعتقاد بنبوت نبی و امامت ائمه علیهم السلام را، تا بحال همه اینها را از
 از روی لفظی گوئیم و حقیقتی از اینها در ما ظاهر نشده است تمام
 بیحقیقت است و چه بسیار معلوم است که جسد بی روح و پوست

بیمغزو ظاهر بیباطن نمری ندارد بلی بندرت حقیقی یافت میشود
و علامت او این حزن و اندوهست و این یکی از نشانه‌هاست که اگر
چنین هستی معلوم است که مرتبه محبویت و لایت را داری و داخل
در فقره شیعتنا قد خلقوا من فاضل طیتنا و عجنوا بنور و لایتنا
هستی دلت راهی بایشان دارد چرا که امر و زور و زاول حزن ایشانست
باری این فقره را من باب اشاره و تنبیه ذکر کردم برویم بر سر مطلب
این ایام ایام مصیبت است نه يك مصیبت بلکه ایام چند مصیبت است
یکی مصیبت اسلام است که اسلام در این ایام غریب شده است علاوه
بر غریبی ضعیف هم شده است منکرین اسلام بر او غالب شده اند
یکی بجهت غلبه فرق کفر از قبیل فرنگیان بر اسلام یکی بجهت میل
خلق بسوی ایشان که قواعد آنها را پسندیده اند اسلام مضاعف
شده لکن این قواعد از برای اسلام میمنت نکرد و یمنی نداشت
از آن روز تا بحال مسلمین مظلوم و مغلوب شده اند شنیدیم که در
زمان قبل تقریباً هشتاد یا صد سال نایبانی بوده است که از همه
فرنگیها متشخص تر و مرددانای دنیا بوده است ایرانها از او
خواهش نمودند که قواعد جنگ فرنگیان را بایشان تعلیم کند در
جواب گفته بود که ما مضایقه نداریم ولی محذوری در این امر
هست و آن اینست که علاوه بر آنکه قاعده ما را تعلیم نخواهید

گرفت شمشیر کجtan و سواری میداتتانه از دست شما می رود
 باری امر دین هم از این قبیل شده است مصیبت دیگر مصیبت تدین
 ماها است که در فقرات مأثور است اللهم لا تجعل مصیبتنا فی دیننا
 اگر اندك تامل کنی میایی که در تدین ماها مصیبت بهم رسیده
 و گویا این دعا در حق ما مستجاب نشده است از چند جهة و چند
 راه یکی در این راه ملاحظه کن که ادعا می کنی بندگی خدا و امت
 بودن خاتم انبیاء و ولایت ائمه هدا را اینك و بین الله نظر کن که با
 خدا چه رابطه داری و چه ربطی پیدا کرده ای بپیغمبر (ص)
 و چه مناسبت داری با امامت چه در افعال و چه در اقوال و در حرکات
 و سکانات اینهم یک مصیبت مصیبت دیگر مصیبتی است که گناهان
 ما قطع رحمت کرده است و بر کات زمین و آسمان را برداشته است
 مصیبت دیگر مصیبت تازه امر و زاست مصیبت صاحب المصیبه
 که کانه لقب مختص حضرت حسین (ع) است بدانکه چند صفتند
 اگر چه وضعا و معنا عمومیت دارند ولی گویا اسم حضرت حسین
 است یکی صاحب المصیبه که گویا اسم آن حضرت شده است و چه
 اختصاص ظهور مصائب در آن حضرت است بر وجه اتم و اکمل که
 گویا صاحب مصیبتی در عالم نبوده یکی مظلوم است که گویا
 علم شده است برای آن حضرت و بر دیگری صدق نمیکند در حدیث

است که امام میفرماید من احب ان يكون الجنة مسكنه وماواه
 فلا يدع زيارة المظلوم راوی عرض کرد و من المظلوم
 امام (ع) فرمود آیا نمیشناسی مظلوم را هو الحسین ابن علی
 صاحب کربلا یکی دیگر مکروب است یعنی کسی که دل او پر
 درد است این صفت هم اختصاص بآنحضرت دارد این ایام ایام
 مصیبت اوست و مصیبت آنحضرت بامصیبت تدین مشابیهی دارند
 بلکه باهم ربط دارند که معالجه برای یکدیگر میشوند باین مصیبت
 عظمایستوانیم رفع آن مصائب بکنیم و از جمله مناسبات و مشابها تیکه
 فیما بین المصیبتین است اینست که مصیبت حضرت حسین
 علیه السلام کوچکی و سبکی ندارد بلکه آنچه بر آنحضرت وارد
 آمد مصیبتاً بعد مصیبت شدتش زیاد میشد مصیبت دینداری ما هم
 همین قسم است هر چه بیاید عظیمتر است مصیبت مردن عظیم است
 مصیبت داخل شدن در قبر و سؤال نکیرین عظیمتر است حشر و
 نشر عظیمتر است هر چه بیاید آنآفاقاً و درتزیاید است كذلك
 مصائب صاحب المصیبة و اگر بخواهم بگویم مصیبت آنمظلوم
 کدامیک اعظم است نمیدانم چه بگویم از علیا مکر مه سکینه
 رضی الله عنها منقول است که فرمود بیرون آمدن ما از مدینه از همه
 سنگینتر بود لکن از آن عظیم تر امروز بعمل آمد که در

همین صحرای نجف اول مصیبت اهل بیت بود در دو فرسنگی اینجا لشکر حر بلشکر حسین علیه السلام رسیدند تا امروز یادیروز اهل بیت دشمن در مقابل ندیده بودند حروار شد با هزار سوار ابن زیاد از کوفه تا قاطق طایفه تا قادسیه پراز لشکر کرده بود خلاصه چشم زنان و عیال و اطفال که بر آن لشکر افتاده همه خائف و ترسان شدند حضرت چون ملاحظه خوف عیال نموده در آن نواحی تلی ذی خشب می گفتند امر کرد عیال را ببرند بر بالای تل و خود آن حضرت با اصحاب در پائین تل صف کشیدند عیال و اطفال مضطرب نشوند این یک مصیبت عظیم بلکه میگویم همه مصائب آن حضرت در کمال شدت بود و اعظمند اگر عظیم و اعظمی تصور شود به مراتب خود اینها است حال انصاف بده این اضطراب عظیم تر است یا مصیبت بیرون آمدن از مدینه اینهم باز اضطرابی نیست نسبت بوقتی که وارد کر بلا شدند اگر کسی خدمت علیا مکرمه سکینه عرض کند روزیکه از مدینه بیرون آمدی باید بزرگوار چه قسم بود با آن روزیکه از کر بلا با شتر برهنه سوار شدی و در کوفه بر آورد کن یکی از دیگری عظیم تر خیال شما اینست که این مصیبت اعظم است بدانکه اعظم از اینهم هست ملاحظه کن آیا این عظیم تر است یا پیاده کردن ایشانرا بر در خانه ابن زیاد باری

منظورم اینست که این مصیبت عظیم و اعظم ندارد همه سنگین
 و سنگینترند اصل منظورم اینست که گفتم ماها در این اعمال
 که داریم هیچ مناسبتی بایغمبر ص بهم رسانیده ایم یا نه حالا پیغمبر
 ص را ملاحظه کن از عبادتش و حرکات و سکناتش بین شباهتی
 بآن سرور داریم همه امیدواری ما باین است که یک شباهت بآنها
 داریم و یا اگر نداریم تحصیل نمائیم که آن مناسبت و شباهت گریه
 بر حسین مظلوم است که ایشان گریه کردند و ما هم گریه کنیم اقامه
 عزایش بنمائیم چرا که پیغمبر ص اقامه عزای کرده است امیر المؤمنین
 ع و فاطمه ع هر يك اقامه عزایش کرده اند هر يك بکیفیت مخصوصی
 ما هم اقامه عزایش میکنیم اما نه بر وجهی که آنهم باعث ناخشنودی
 ایشان بوده باشد در حدیث است که معصوم بمفضل فرموده ای
 مفضل زیارت حضرت سیدالشهدا میروید عرض کرد بلی فرمود
 لا تزورون خیر من ان تزورون مفضل گوید عرض کردم قربانت
 کردم چرا ترک زیارت کردن ما بهتر است از زیارت کردن ما فرمود
 بعلت آنکه زیارت میروید بصحبت و خوشحالی بغذاهای خوب
 و حسین بن علی ع کشته شده است گرد آلود مهموم مغموم تشنه
 گرسنه زائر او هم باید باین صفت باشد کذا فی الحدیث او مایقرب
 منه از این مطلب گذشته قسمی اقامه عزای آن سرور کنیم که مبتنی بر

ریاء و هوا و هوسها و خیالهای باطل دنیا نبوده باشد که باعث غضب آنحضرت شود اصل مقصودم اینست که امروز بیان کیفیت اقامه عزای سیدالشهداء است از پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) ولی چون روز اول است میخواهم بیان اقامه عزای پیغمبر (ص) را بگویم بدانید پیغمبر (ص) احترامی که برای سیدالشهدا میداشت قسم مخصوصی بود محبتش هم قسم مخصوصی بود بر وجهی که بعقل درست نمیآید ملاحظه کن مرتبه محبت را که بچه مرتبه بود آن سرور بالای منبر مشغول خواندن خطبه بود که حسین ع وارد مسجد شد پایش بدامن پیراهن بگیرد و بیفتد پیغمبر ص با آن تمکین با آن وقار خطبه را بگذارد و از منبر بزیر بیاید و حسین ع را بردارد این چه مقام محبت است بعضی تعجب کردند عرض کردند یا رسول الله اینقدر محبت با طفل ندیده ایم فرمود «ان الله قد امرنی به» یا نزدیک باین مضمون که خدا امر فرموده است مجعلاً کیفیت تعزیه داری آنجناب به انحاء متکثره بوده که هر يك قسم خاص است تعزیه داری پیغمبر (ص) از اول ولادت حسین ع است تا وقت احتضار وقت ولادت حسین ایستاده در حجره پس از ولادت فرمود فرزند مرا بیاورید پیش من اسماء عرض کرد هنوز پاکیزه اش نکرده ام فرمود تو او را پاکیزه

میکنی خدا اورا پاکیزه کرده است هنوز کسی اورا ندیده بود او
 را در وصله و لباس پشمینه پیچید و آورد حضرت نگاه اولی که
 بحسین (ع) کرد فرمود عزیز علی عزیز علی یا ابا عبد الله
 بك اقامه عزاداری براو وقتیکه از عالم میرفت حسین (ع) را بر
 سینه اش چسبائیده و عرق مبارکش از جینش بر روی او میریخت و
 متوجه عالم بقاء بود نمیدانم چه نظرش آمد که فرمود مالی و لیزید
 مرا بایزید چه کار است اینهم وقت احتضار آنحضرت که هنگام
 ارتحال از این عالم بود اما عزابعد از ارتحال در روز عاشورا باشد
 عجاله ما این را بگوئیم اقامه عزای پیغمبر صلی الله علیه و اله فیما
 بین ولادت و احتضارش این بود که میبوسید مواضع مخصوصی
 از سیدالشهدا را و گریه میکرد پیشانی او را میبوسید گریه
 میکرد یکی لب و دهنش را میبوسید گریه میکرد و یکی دیگر
 نحر آنحضرت را میبوسید و گریه میکرد و نحر کودال گردن است
 آنجا که شتر را نحر میکنند و دیگر شکمش را و میکرد و
 میگشود و روی دلش را خیلی میبوسید این چهار عضو را مخصوصاً
 خیلی میبوسید و بعضی اوقات تقییل آنحضرت مخصوص بعضو
 مخصوص نبود آنمظلوم طفل بود نمیایستاد حضرت امیر علیه السلام را
 امر میکرد که حسین را نگاه دار همه بدنش را میبوسید و گریه میکرد

عرض میکردند چرا اگر به میکنی میفرمود اقبل موضع السیوف
ای برادر فعل نبی صلی الله علیه و اله مبنی بر حکمت است و هر يك
از این موضع سببی داشت اما سر بوسیدن پیشانی بسامی شود
بعضی گمان میکنند بجهت این بود که موضع سنگی است که در
روز عاشورا بر او وارد آمد لکن نه همین است بلکه ممکنست
و بسا باشد بجهت این بود که وقت شهادتش پیشانیش بر وی خاک بود
اما لب و دهان که مکرر میبوسید حتی گاهی در کوچه حسین علیه السلام
با اطفال بود پیغمبر صلی الله علیه و اله میگذاشت و قصد او
میفرمود حضرت حسین علیه السلام با آنطرف و اینطرف میرفت و
خاتم انبیاء صلی الله علیه و اله چنین میکرد تا حسین علیه السلام را
میگرفت و لب و دندان حسین علیه السلام را میبوسید پیغمبر صلی الله علیه و اله
با آن وقار که صاحب الوقار و السکینه است مثل حسین علیه السلام
با طرف میدوید تا او را میگرفت و لب و دهان یا دندان
را میبوسید و بعد وجهش معلوم شد که از اینجهت بود که آن
لب و دندان جای آنچوبها بود که زبان از گفتنش لال است اما
قسم دیگر که نحر مقدسش بوده باشد بدانند که ذبح کردن و نحر
کردن دو چیز است ذبح سر از بدن جدا کردنست و نحر اینست که
نیزه یا کاردی در نحر او که گودی گردنست فرو میبردند و شتر

که او را نحر میکنند آه و احزان آه مظلوم نه همین مذبح بود بلکه منحور هم بود که در فقرات زیارت میخوانی و از صفات آن حضرت است که نحره منحور انالله وانا الیه راجعون

مجلس دوم

نمیدانم از این دو مصیبت عظیمه که در جان خود هست یعنی مصیبت تدین و آن مصیبتی است که دعاء لا تجعل مصیبتنا فی دیننا نسبت باو مستجاب نشده است یا در مصیبت این ایام بگویم اول باید در مصیبت خودمان بگوئیم چرا که انصاحب مصیبت عظمی متحمل این همه مصائب نشد مگر بجهت آنکه این مصیبت را از مردم دفع کند پس اول باید در این گفتگو نمود در این مقام عرض میکنم اللهم عظم بلائی وافرط بی سوء حالی و قصرت بی اعمالی و قعدت بی اغلالی یعنی خداوند ا مصیبت من سنگین شده است از چند باب است چند دفعه مکرر میکنم هر قدر بتوانم مکرر میکنم اللهم عظم بلائی ما ربحت تجارتی و خسرت نفسی یعنی خدا یا سرمایه که دادی قدری از آن رفته و قدری از آن باقی مانده نه نفع برده ام نه سودی بچنگ آورده ام نه تقدیر که بی بازار آخرت ببرم و باو متاعی خریداری کنم چه بازار بازاریکه در او جز نقد خالص قبول نکنند و صرافش ماهر است

قلب قبول نمیکند نه درایند نیا که متجر اولیاء الله است معامله
 که نفعی داشته باشد تحصیل کرده ام نه فروش درستی نه جنس
 درستی نه نقد درستی نمیدانم که فردا که میروم منکه عامل
 بوده ام و سرمایه بمن داده بخانه رب المال بچه رو بروم باز هم
 باید مکرر کنم اللهم عظم بلائی خدا یادردم سنگین شد
 تخم بمن داده مرا بمزرعه دنیا فرستاده اینجا را مزرعه آخرت
 قرار دادی نه تخمی و نه شخمی نه نسیم رحمتی نه در جوانی زرع
 پیشکاری نه در پیری زرع بشکاری نه صیفی نه شتوی نمیدانم
 فردا که میرویم وقت دروچه درو می کنیم اللهم عظم بلائی
 بسیار باید بگویم خدا یادردم سنگین شده در این دریای سیاه دنیا
 افتاده ام و در گردابها مبتلا شده ام نه شنو گری کردم نه بساحلی
 رسیدم نه بکشتی نجاتی نشستم نمیدانم این غرقابها که برای من مهیا
 شده آخر آنها چه میشود در دریای سیاه دنیا غرق شدم بعد باید در
 قبر غرق شوم بعد در قیامت از آن فرق آخری میترسم آه آه اللهم عظم
 بلائی خدا یا دردم سنگین شده الان که اینجا هستم خود را دست
 دشمن داده ام نفس اماره دشمن شیطان هم دشمن مطیع هر دو
 شده ام میترسم بمانم بر این حالت و از این دو دشمن منتقل به دشمنهای
 بعد از این شوم این را بدان با این حال و قتی که میروی ملک الموت دشمن

چرا که او با دشمن خدا دشمنست ملکی که بقبرت میبرد دشمن
 زمین دشمن فکیرین دشمن پس از بیرون آمدن ملکی که برنده
 دشمن دشمن بردشمن تا العیاذ بالله مالک جهنم هم دشمن اللهم
 عظم بلائی خدا یادردم سنگین است بلایم سنگین راهها در پیش
 دارم غریبم از این عالم که میروم در این راههای دور نه آشنائی
 دارم نه منزل نه رفیق نه توشه نمیدانم منزلم کجا است میترسم در آن
 عالم ویران سرگردان بی منزل بمانم فکذلك درهمه اینعوا لم
 اللهم عظم بلائی خدا یادردم سنگین شد آتشیهای گناهان همه
 در وجودم شعله گرفته اینست که ملکی که وقت نماز میگویند قوموا
 الی نیرانکم الی او قد تموها علی ظهورکم برخیزید
 بسوی آتشیهای که افروخته آید در پشتهایتان و بنمازها آن آتشیها
 را خاموش کنید میترسم این آتشیها بمانند وقت احتضار آتش
 احتضار هم بیاید بر آنها افزوده شود آتش قبر هم بیاید بالای آنها
 میترسم بمانند تا آتش قیامت بر آنها افزوده شود میترسم بماند
 تا آتش آخر کار هم بیاید بالای آنها خلاصه در درها سنگین است
 اینچند و اهمه که گفتم نمیدانم برای کدام يك از اینها گریه کنم
 ولما منها اضح و ابکی اگر گریهات میاید انشاء الله برای
 دفع اینها نمر دارد و الا غصه هم بخوری خوب است و اگر و اهمه

هم داشته باشی کارت بجائی میرسد و الا خواهش دارم که لا اقل
بر اینسخنها نخندی امیدوارم که حاضرین مجلس همه خوف داشته
باشند و کسانی که در دلهایشان بر این حرفها میخندند موفق
اینگونه مجالس نشوند و همه دیگر از همه اینها بدتر است گفتم
میتراسم در تجارت باشم زراعت سوخته باشم غرق شده باشم از
ظلمات بظلمات رفته باشم اینها یکی یکی هستند حالا میتراسم همه
اینها باشم مجمالا الان و همه هارا یکی ندا میکنم عاجزی برایشان
پیدا کرده ای ای خاسرین در تجارت ای کسانی که سرمایه را ضایع
کرده اید و از دست شمارفته است و نقد خالص ندارید و نداریم
بیازار قیامت ببریم امروز از زمین نجف ملك التجاری از راه میگذرد
و بار سفر بسته جنسهای مرغوب دارد بنای تجارتی دارد ای
خاسرین در تجارت بیایید برویم خود را بقافله او برسانیم بلی
آنچه از احادیث برمیاید عصر دوم محرم بود که وارد زمین کربلا
شدند ای کسانی که غریبید نمیدانید در این سفرها که میروید کار
شما بکجا خواهد کشید میتراسم راه را گم کرده باشید بیایید
چاره برای شما دازم امروز شهسوار غریبی از راه میگذرد و دایل
راهست بیایید عقب او برویم ای غرق شده های دریای سیاه دنیا
ای غریقهای که میتراسم از این غرق بآن غرق تا آخر گرفتار بغرقاب
آخر شوید امروز چاره داریم بدانید که امروز صاحب کشتی

نجات شراع برداشته می رود و لنگر میاندازد در صحرای کربلا
و کشتی او آنجا شکست می خورد و دلی باعث نجات عالمین است بیایید
خود را بکشتی نجات او برسانیم کشتی نجات بسبب آب خیلی
نمیخواهد بر روی یک قطره هم جاری میشود ای زراعت سوختها
ای کسانی که آمدید و زراعت نکردید نه تخم و نه شخم و نه زراعت
صیفی دارید نه شتوی و وقت درو کردن خائب و خاسرید چاره
داریم زارعی از راه میگذرد و نونهالها همراه دارد و میخواهد
برود در کربلا غرس کند بیایید داخل بستان و گلستان او شویم
او کریم است از ثمره ها و فواید بوستان او بهره مند شوید ای
مسافرین که سفر میروید و از این راه چاره ندارید و اگر فروید
شمارا میبرند و آنجا خانه دارند نه منزل امروز صاحب
مضیفی از راه میگذرد و میخواهد برود کربلا مضیفی ترتیب
داده خود را بمضیف او برسانید از این بابتها که گفتم انشاء الله
مصمم شدید بروید باین کشتی نجات باین قافله سالار باین صاحب
مضیف باین شهسوار نه گمان کنید اینها کنایه است کل این مطالب
حقیقت دارد و مبنی بر واقع است در بعضی از غزوات شخصی
خدمت ولایت مآب عرض کرد یا امیر المؤمنین کاش برادرم همراه
ما بود حضرت فرمود آید برادرت همراه ماست عرض کرد بلی

قسم هم یاد کرد ظاهر آن فرمود در این اردو حاضر شدند کسانی که هنوز در صلب پدرانشان میباشند یعنی چون دل ایشان بامن است گناه در این اردو حاضرند حالا میگویم بیایید برویم از این صحرا با و ملحق شویم تا بنجاتی و مرادی برسیم از این مقام گذشته شما ها نامه محبت بحضرت حسین (ع) نوشته اید اهل کوفه نیستید که بیوفائی کنید آنجناب از شما طلب یاری کرده است البته بیوفائی نمیکنید همراه او میروید مصمم شدید برای این راه از همین جا روحهارا در عالم سیر در آورید چون که شمارا یاری طلبیده است هر کس یارش بقسمی است انشاء الله در عالم حقیقت رفتیم تا رسیدیم خدمت آنحضرت حال که رفتی ملاحظه کن حال آنحضرت ترا چه میبینی خواهی دید مجموع این راههارا از کوفه تا قادسیه یا قطیف تا نیه مجموعرا ابن زیاد سوار و لشکر و ادا داشته برای آنکه مبادا کسی یاری آنجناب برود یا کسی از جانب آنحضرت بکوفه بیاید ملاحظه خالت میکنم چه صفتی از صفاتش بگویم اشاره بمضمونی که حربن یزید در یاحی رضی الله نسبت بحالات و صفاتش گفته است میکنم تو را کافی است و بر غربت و کربت آنحضرت مطلع میشوی تفصیل فقرات حر را در بحار مینویسد ملخص آن اینست این بنده صالح خدا را بسوی دیار خود دعوت نمودید چون شمارا اجابت

کرد بر او از اطراف وجواب احاطه کردید تا اینکه میگوید
 راه نفس را بر او تنگ کردید که گویا مثل اسیر است در دست
 شما اینقدر کار بر آنحضرت تنگ کردید که گویا بر روی
 زمین جز زمین کربلا برای آنحضرت مأوائی نبود از حرم
 جدش بیرونش کردند قصد حرم خدا نمود کار را بر او تنگ گرفتند
 تا آنکه از آنجا که خانه امانست امانش ندادند بیرونش کردند
 منزل بمنزل از دست دشمنان فرار نمود آمد بکربلا ملاحظه
 کن مظلومی و مصیبت امام ترا بین در اثنای راه شخصی خدمت
 آنجناب رسید و عرض میکرد چنین و چنان بکن گاهی عرض
 میکرد بیمن برو آنجا که شیعیان شما بسیارند گاه عرض
 میکرد بفلان کوه برو منزل کن و پناه ببر بالاخره حضرت
 فرمودند ای فلان اگر بخانه مورچه بروم و منزل کنم و پناه برم
 دست از من بر نمیدارند گمان نکنی که مصیبت حضرت همین
 مصیبت بیرونیزه و خنجر بوده است از مصائب عظیمه آنحضرت این
 بود که امر آنجناب بجائی رسیده و کشیده بود که در اینکه
 عبور میکرد با وفور جمعیت که ایام حج بود مردم از آنراه
 عبور مینمودند اهل قافله از آنحضرت کناره میکردند که
 مبادا گرفتار یاریش بشوند زهیر بن قین رضی الله عنه میفرماید
 ما جماعتی بودیم در آن ایام میامدیم و از آنحضرت کناره میجستیم
 تا آنکه در منزلی بر سر چاهی منزل کردیم مشغول بخوردن طعام بودیم

که رسولی از جانب حضرت حسین (ع) آمد که یاز هیران ابا عبد الله
 يدعوك حضرت ابی عبدالله (ع) تورا دعوت میفرماید ما تقمه هارا از
 دست خود افکنندیم کسی جواب رسول آنحضرت را نگفت زوجه
 زهیر از عقب پرده یصدا آمد که سبحان الله ای زهیر فرزند رسول
 خدا تو را میطلبند و تو آنجناب را اجابت نمیکنی از آنجمله در
 این نواحی شخصی بود که او را عبدالله بن حرجعی میگفتند از
 بزرگان عرب بود از کوفه بیرون آمده بود و در نواحی شطامنزل
 کرده بود حضرت او را بیاری خود طلبید اجابت نکرد پس آن
 حضرت فرمود ما خود بمنزل او میرویم آنحضرت بخیمه او تشریف
 بردند فرمودند ای مرد تو گناه بسیار کرده یی و بیاری من کن تا
 كفاره گناهان تو شود عرض کرد من مردی هستم صاحب مال
 و صاحب شرف و قبیله و عشیره و نمیتوانم از کوفه بیرون
 آیم که گرفتار نصرت جناب تو شوم حال اسب میدهم نیزه
 میدهم فرمود مرا حاجتی یاسب و مال تو نیست حال که یازی ما
 نمیکنی پس از این صحرا برو که صدای استغاثه مرا نشنوی
 تفصیل این حکایت در بحار است خلاصه گانه می بینم عربی
 آمد بر حضرت حسین (ع) گذشت بر آنحضرت سلام نکرد
 تا بحر رسید نامه ابن زیاد را آورد بحر داد نوشته بود
 اما بعد فجمع بالחסین حين یبلغك کتابی هذا و یقدم
 عليك رسولی و لا تنزلہ الا بالعراف فی غیر خضر و علی غیر ما

یعنی ای حر چون نامه بتورسید کار را بر حسین تنک بگیر
 نگذار در آبادی منزل کند در بیابان بی آب و آبادی او را
 فرود بیاور از این جهت بود که آنحضرت میخواست در نینوایا
 غاضریه یا در شفیسه منزل فرماید و عیال را در دهی پناه دهد
 آنجناب را نکذاشتند در کربلا دور از آبادی فرود آوردند کانه
 میبینم آنجناب را قدری خاک آن زمین را برداشت بوئید و فرمود
 یا اینکه قبل از سؤال عرض کردند که نامش کربلاست فرمود
 اینجا موضعی است که از اینجا بیرون نخواهیم رفت اینجا محل
 فرود آمدن بارهای ماست و محل ریختن خونهای ماست
 انالله وانا الیه راجعون (مجلس سیم) و سيعلم الذين ظلموا
 ای منقلب یقلبون

بسم الله الرحمن الرحيم

یا من تحیرت فی اشعة انوار هفهام الموحدين و تقاصرت
 دون ادراك کماله او هام المتوهمين و اضمحلت فی
 لوامع شوق لقائه اسرار الکاملين و تضعضت بکمال
 احديته و صمديته قلوب العارفين نحمدک حمد الشاکرين
 و نؤمن بک ايمان المخلصين و تصلي و نسلم علی نبیک
 محمد ص سید الاولين و الاخرين و المبعوث رحمة
 للعالمين و عترته الاطائب المظهرين و السادة المنتخبين
 و الخلفاء الراشدين و الهداة المهديين و الشغفاء فی
 يوم الدين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة
 بدوام السموات و الارضين اللهم لا تجعل مصیبتنا

فی دینا ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا تسلط
علینا من لایرحمنا ملخص مضمون اینچند فقره دعا این است
که خداوند اعمصیت ما را در دین ما قرار مده و دنیا را هست بزرگتر
ما قرار مده و مسلط مگردان بر ما کسی را که بر ما رحم نکند
میخواهم بگویم که اگر خوب ملاحظه کنی می بینی چه قسم
گریبان ترا بدست ظالم داده ظالم خودمانی که نفس اماره بالسوء
است اگر خوب ملاحظه کنی و ملتفت باشی که اینظالم بر تو
چه قسم مسلط شده است و چه مصیبتها بر تو وارد آورده آرام
نمیگیری اولاً ملاحظه کن صفات این نفس را که در بعضی دعا
ها شکایت از او شده است و تعلیم نمودند که نزد خدا بر اینوجه
از او شکوه باید کرد اللهم انا شکو الیک نفساً بالسوء
امارة والی الخطیئة مبادرة و بمعاصیک مولعة الی آخر ماورد
وعلیک بمناجات خمسة عشر و جمیع این صفات در ما و
تو جمعند و ملاحظه کن دعاهاست که برای نفسند تمام شما
ها در زیارت معروفه پیش روی حضرت امیر علیه السلام میخوانید
اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعل نفسی مطمئنة
بقدرک راضیة بقضائک مولعة بذکرک و دعائک
آخر می خواهم بدانم این دعاها چایند و دروغ والله دین
چایی نداریم دین پوست بی مغز نداریم چون نیک تأمل کنی
تمام اعمال و افعال همه بی مغزند و دعاهاست همه قالب بی

روح انصاف بده که این دعا و زیارت که هر روز میخوانیم کدام یکی از این فقراتش در توست آیا اطمینان بقدر خدا داری اگر گمان میکنی که آن عالم هم مثل این دنیا بتعارفات رسمیه دروغ امرت خواهد گذشت نه بخدا کفایت خطا است آن عالم حقیقت میخوانند چاپ و دروغ بر نمیدارد حال بین یکی از سنن اولیاء خدا باتو هست یا نه بین از صفات دشمنان خدا مفارقتی یا نه توشه تقوی داری برای روز جزایت از دنیا معرضی بحمد و ثنای خدا مشغولی آخر بیسروت بدبخت صفات ذمیمه نفس همه در تو باشد اما از اینها یکی نباشد این نشان این است که گریبان بدست ظالم گرفتار شده است لا اقل در این باب ها فکری کنیم که خود را فریب ندهیم با خدا و ملائکه به شوخی و حيله نمی توان گذرانید اقلا انصاف بدهیم باری کلام در تسلط این ظالم است که گریبان بدست او است بین میگذارد تو را فکری برای سفرهائی که در پیش داری کنی چه سفره ها در پیش داری بکه سفره از این عالم چشم بسته میشود در آخرت کشوده می شود سفری داریم از این عالم بعالم قبر سفری از قبر بعالم برزخ سفری از عالم برزخ بعالم محشر سفری از محشر بنشر سفری از موقف پای حساب سفری از پای حساب پیای میزان سفری از پای میزان بگذشتن از صراط سفری از صراط تا قضی الامر دیگر آخرش نمی دانم بکجا است

که این بدبخت گذاشته اقلافکری بکنیم بکدام زاد و کدام
توشه و با کدام رفیق و کدام راه بلد این راههای دور را برویم
نزد آن کسانی که میروم چه از من خواسته و چه با خود میبرم
سفر اولی که از همه آنها آسانتر است سفری است که از این عالم
برویم به عالم دیگر که حالت احتضار است این را بدانید از همه
آسانتر است در همین یکی چیزها گذاشته است فکری بکن
که در این راه کارم بکجا خواهد رسید بر رحمت خدا میروم
میتراسم خدا نکرده بغضب خدا بروی بهمین که مردم بگویند
مرحوم شد فلان کس اکتفا مکن بر آورد بکن وقتیکه وفات
یافتی مرحوم شدی میتراسم مسخو ط باشی مغضوب باشی ملعون
باشی هیچ ملاحظه کرده ای وقت رفتن این خبیث تو را نمیگذارد
که غصه بخوری اقبال بگذارد فکری کنید که آن مأموریکه میآید
مرا بر دچه طور میآید در اخبار رسیده از برای بعضی بقسمی میآید
اگر هیچ نعمتی در آن عالم نباشد مگر دیدنش او را در خوشحالی
کفایت میکند و برای بعضی بشکلی میآید که اگر عذایی نباشد
مگر دیدن او را در عذاب کفایت میکند و ملائکه که استقبال
میکند وقت رفتن نمیدانم چه قسم ملکند ملائکه عذابند یا
رحمت هول اولی این سفر هول قبر است و از همه آسانتر است
نمیدانم بر تو چگونه خواهد گذشت میبینم حضرت رسول ص

چون آیه انك ميت نازل شد وقت نزول آیه يكسال پيش از رحلت آنجناب بود آنحضرت بسیار گریه میکرد عرض کردند او تبكى من الموت وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تاخر حضرت حسن ع هم گریه میکرد عرض کردند گریه میکنی و حال آنکه سبط پیغمبری و سه مرتبه مال ترا با خدا قسمت کرده چند دفعه حافیا پیاده بحج رفتی در جواب فرمود راهی میروم که نرفته ام هول دارم ای برادر سلامت روها را می بینم صدمه خوردند در این منزل من نمیدانم چه میشود (حکایت) سعد بن معاذ را نشیده که از شهدا بود و مردنش از تیری بود که در جنك خورده بود و پیغمبر ﷺ تشییع جنازه اش فرمود با پای برهنه و ترییع تابوتش نمود نماز بر او کرد و فرمود چندین قبیله ملثکه او را تشییع کردند خود آنجناب با نفس نفیس سعد را در قبر گذارد سنك بر لحدش چید و بدست مبارك خاک بر او ریخت بالا که آمد تکانی خورد عرض کردند جناب تو را چه روی داد فرمود قبر فشاری داد سعد را نمیدانم چه قسم میشود کار ما ها با این بدبخت که نمیگذارد بفکر عاقبت کاریقتیم حضرت فاطمه ع برای منزل قبر چند استعداد دید یکی آنکه وقت وفات شیشه کوچکی داد با امیر المؤمنین علیه السلام و عرض کرد وقتی که مرا در قبر گذاشتی این را در پهلوی من بگذار که اشك چشم من است

چرا که از یادم شنیدم فرمود عقبه ایست که کسی از او نمیگذرد
 مگر بگریستن از خوف خدا یکی دیگر گفت یا علی وقتیکه
 مرا در قبر گذاشتی از سر قبر من زود نروی قدری توقف کن
 مجعلا با این مقامات که نمیرسید یا تعجب میکنید که چگونه
 میشود يك شیشه چشم فراهم آمده باشد لا اقل دو قطره گریه
 از خوف خدا بریز باری اینمطلب باشد تتمه دارد اینظالم
 بدبخت ظالمی است که عملی برای کسی نمیکند اول در
 حال خودم تکلم میکنم عرض میکنم پس از تدبیر می بینم این
 ظالم عمل خیری برایم باقی نگذاشته است نسبت بعقاید حقه
 از راهی می آید و سوسه میآورد تا آخر کار چه بشود و بکجا
 برسد اعمال را ریا داخل می کند از ریا که سالم شد عجب داخل
 میکند عالم را که این قدر فضیلت دارد بمحبت دنیا ضایع
 میکند که خدا در حق چنین عالمی میفرماید قطاع الطريق
 دین من است موعظه را بحسب مدح ضایع میکند همینکه
 قصد این شد ضایع شد ملاحظه می کنم می بینم همه چیز مرا
 ضایع کرده است من که دستم از همه جا کوتاه است دیگران هم
 ملاحظه حال خود بکنند ولی امیدیکه دارم اگر غرور نباشد
 انشاء الله چرا که این بدبخت امیدها همه را بغرور ضایع می
 کند باری امیدوارم از جناب سیدالشهداء انشاء الله از چند باب در
 خصوص وسائلی که راجع بآن جنابست امید بعمل میآید اول

بدانید که قبول شدن اعمال و ثواب داشتن آنها قابلیت می
خواهد و هیچ عملی بی اعتبار قابلیت و بدون شرط نیست مثلاً
سکنجین خوردی و همان روز حلیم هم خوردی با آنکه از خواص
سکنجین رفع صفر است این وقت که شرطش بعمل نیامد تاثیر
نمیکند علاوه فساد هم دارد پس میگویم اعمال خیر هم چنین
است چون اینرا دانستی عرض میکنم اگر چه قابلیت آنچه
وارد شده است در ثواب گریه و زیارت سیدالشهداء در من
نباشد اما امیدیکه دارم از این راه است که تاثیرات آن در نهایت
قوتند و زیاد قوت دارند و تاثیر آنها هر چه کم باشد مرا کافی است
مثلاً در ثواب زیارت آنچه رسیده که مقام زائر آنحضرت بجائی
میرسد که در قیامت باو خطاب میرسد که علاوه بر اینکه خودت
اهل نجاتی ازده نفر الی صد نفر علی حسب اختلاف الدرجات
شفاعت کن که شفاعت تو در باره آنها مقبول است یکدرجه
از این مقام بالاتر آنکه در قیامت باو میگویند هر کس را که
میخواهی دستش را بگیر داخل بهشت کن حال بنده کجا
و این قابلیت مثل من گناه کار بدبخت کجا سزاوارم که
مخاطب باین خطاب شوم که خدیو من احببت و ادخل الجنة
لکن امیدوارم که اگر این مقام از برایم حاصل نشود هفت
درجه من را که بر روی خودم باز کرده ام و می بینم آتش جهنم
بر من احاطه کرده است بگریه و زیارت آنحضرت بسته

شود و مرا در مخلد بودن جهنم نجات دهد باین مقام هم قناعت
 میکنم از جمله تاثیرات زیارت اینست که مقام زائر آنحضرت
 بجائی میرسد که باو میگویند تو هم از ساقیهای کوثر باش خودت
 سیراب شو و دیگران را هم آب بده بنده کجا و این قابلیت نه
 والله امیدوارم که در زیارت آنحضرت اینقدر آب بمن بدهند
 که تشنه نباشم در قیامت از اینهم گذشتم بیشتر قناعت میکنم
 چون در قیامت جایست که آدمی راضی میشود بتشنگی
 چون بعضی هستند از مجرمین که ماصدق این آیه واقع میشوند
 و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل که اگر عرض کنند تشنه ایم
 آب برای ایشان می آورند از مس گداخته حال قانم آن آب را
 نیاورند و تشنه بمائیم از جمله تاثیرات اینست که درجه بعضی
 در زیارت بجائی میرسد که بر خوانچه و مائده که پیغمبر
 (ص) از او تناول میکند می نشیند حال قناعت میکنم که در
 قیامت مرا از زقوم ندهند این یکی از جهات امیدواری بآن
 جناب است که این تاثیرات اینقدر قوت دارند که هر چه کم
 شود و ما قابل آنها نباشیم کمش هم کافیست دیروز گفتم که
 انشاء الله در عالم حقیقت که سیدالشهدا ع از این صحرای نجف
 گذشته است و طلب یاری هم فرموده است حتی از شماها بنصرتش
 رفته اید بلی اینرا هم یک مصیبت آنحضرت میتوان قرارداد که از یک
 فرسخی نجف بگذرد و در عالم ظاهر زیارت قبر پند بزرگوارش

نرود و او را نگذارند چونکه آنوقت قبر مخفی بوده است
 و مصلحت در ظهورش نبود تا ایام خلافت بنی امیه لهذا آن
 حضرت را در شب دفن کردند و قبر را مشتبّه نمودند پس از
 خلافت آن اشقیاء انتقال خلافت ظاهریه جوریه بنی عباس
 بروز کرده لهذا حضرت حسین علیه السلام نیامد بر فرض که ظاهر هم
 بود مگر آنجناب را میکذاشتند باری انشاء الله استنصار او
 بگوش هوش شما رسیده است و بمتابعت او رفته اید و در وقت عصر
 تا بعد از ظهر وارد کربلا شدند بعد از سؤال و جواب که این زمین
 کربلاست فرمودند **هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاهِيْهِنَا مَنَاخُ**
رُكَابِنَا وَمَحَطُ رِحَالِنَا وَمَقْتَلُ رِجَالِنَا وَمَسْفَاكُ دِمَائِنَا
 بعد از مرخص کردن گریه کنان ام كلثوم عرض کرد ای برادر
 ای برادر این زمین هولناکی است دلم مضطربست حضرت
 فرمود وقتی با پدرم بصفین میرفتیم باین زمین رسیدیم بعد از
 فرود آمدن سردر کنار برادرم نهاد قدری خوابید و بیدار شد
 شروع بگریستن نمود برادرم سبب پرسید فرمود در خواب دیدم
 که این صحرای دریائی است از خون و حسین در میان این دریای
 خون دست و پامیزند و کسی بفریادش نمیرسد بعد بمن
 فرمود **كَيْفَ تَكُوْنُ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ اِذَا وَقَعَتْ هِيْهَنَا الْوَاقِعَةُ**
 عرض کردم صبر خواهم کرد امروز سوم محرم است امروز روز
 اول کربلائی شدن صاحب کربلا است آن کربلائی که در مدینه

فرمود بسوی آن موضع میروم که دفن شوم پس آنحضرت بکربلا آمده که در آنجا دفن شود اینست که اگر ملتفت شوید هر کس اوضاع دنیا در آنجا فراهم میآورد یعنی ندارد انشاء الله در عالم معنی امروز رفته اند و رفته ایم اول و رود نمیدانم چه بگویم عرض کنم منزل مبارك باد نمیتوانم گفت حال که در عالم معنی رفته اید حالتش را هم بر آورد کنید که در آنصحرای بی آبادانی بقدر دوستان سیصد نفر عیال از رجال و نساء و اطفال چه از اصحاب چه از اهل بیت لشکر هم متصل میآید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اگر آنجا بید سه واقع امروز دارد آن نمیدانم تمام آن سه را میتوان گفت یانه یکی اینست که حضرت فرمود خیمه زدند و تمام اصحاب را جمع کردند و بدون اهل بیت برای بیان مصلحت تاوفای ایشان معلوم شود و حجت هم بر ایشان تمام شود و بیعتی هم تازه کنند که این جهاد است و بیعت میخواهد بیعت مخصوصی علاوه بر جهاد های دیگر و فرمود ای اصحاب من بدانید دنیا بمن پشت کرده است اگر خیال کنید که شاید فتحی برای من باشد بدانید که کار گذشته است بغیر از کشته شدن چیزی نیست من کسی را کول نمیزنم هر کس بطمع فتح و طمع دنیا آمده است بیعت را که حق من است از او برداشتم دیگر خود داند به بینید چه اصحابی بودند و چه وفائی داشتند هر يك از اصحاب برخاستند و جوابی

گفتند از آن جمله زهیر که تازه هدایت یافته بود و میگویند این زهیر آن طفلی است که پیغمبر (ص) براهی میگذشت او را دید بازی میکند حضرت او را گرفت و بوسید و ملاطفت کرد اصحاب عرض کردند این کیست حضرت فرمودند این طفل حسین را خیلی دوست میدارد یکر روز دیدم با حسین علیه السلام بازی میکرد و خاک زیر قدم او را بر میداشت و میبوسید جبرئیل بمن خبر داده است که در کربلا او را یاری میکند باری عرض کرد یا ابن رسول الله دنیا بتو پشت کرده است نه دست از جناب تو برداریم برویم اگر دنیا تمام باشد اگر بدانم والله که دنیا باقی است و همه اش را بمن دهند بعیرم پیش روی تو بهتر است از زندگانی دنیا بعد از تو بریر عرض کرد یا ابن رسول الله چه بگویم خیال میکنی یکجان فدای تو کردن بر ما سنگین است اگر هزار دفعه مرا بکشند و بسوزانند و زنده شوم و کشته شوم و خداوند عالم جان تو را و جوانان تو را سلامت بدارد دوست میدارم و راضیه محمد بن بشر خضرمی در مثل امروز باو خبر دادند که پسر تو را در سرحدی کفار اسیر کرده اند حضرت چند جامه باو دادند که هزار اشرفی قیمت داشت فرمود پسر خود را نجات ده و خلاص کن عرض کرد یا رسول الله بروم پسر را از اسیری خلاص کنم و جناب تو را اسیر بگذارم درندگان صحرا مرا بدرند اگر از تو جدا شوم

اتفاق دیگر که امروز افتاده است اینست که امروز سید مظلومان در خیمه جلال نشسته بود که در این اثنا تیری آمد که هزار شعبه داشت از دوازده فرسخ راه آمد و بردل آنحضرت نشست ای برادران هر تیری نهایت سه شعبه دارد بیشتر از سه شعبه یا چهار شعبه ندارد و آن تیر هزار شعبه داشت میگوئی تا حال نشنیده ام مطلب تازه ایست عرض میکنم اینکلام معنی دارد تیر هزار شعبه که از دوازده فرسنگ بیاید مراد از او اینست که در این روز نامه آمد از این زیاد ملعون ضاعف الله عذابه فرستاده آنشقی نامه را آورد و بدست حضرت داد کویا سلام هم نکرد آنجناب نامه را گشود از پسر هر جافه خبیث اف بر تو باد ای دنیا و عزت تو غرور دنیوی بجائی میرسد که چنین ملعون اشقی اولین و آخرین بحجت خدا بنویسد اما بعد بلغنی نزولك بکربلا وقد کتب لی امیر المؤمنین یزید لعنه الله ان لا اتوسد الوسید ولا اشبع الخمیر الی آخر ما کتبہ اللعین همینکه این تیر هزار شعبه آمد بردل آنحضرت نشست نامه را مطالعه کرد تغیر بر آن جناب مستولی شد نامه را انداخت فرستاده عرض کرد جواب نامه را عطا فرما فرمود جواب ندارد لقد حقت علیه کلمة العذاب باری این تیر از همه تیرها بالاتر بود بسی میشود بعضی از جهال اعتراض کنند که اگر آنحضرت هم اختیار میفرمود مثل سائر ائمه علیهم السلام چه ضرر داشت و سلافتی

آنجناب ویاورانش در این بود عرض میکنم از این فقره چنین معلوم میشود که علاوه بر مفاسد کلی از آن جناب باین قدر راضی نمی شدند میخواستند آنجناب را بنده حکم خود کنند مجملای جای ندارد که کسی عرض کند یا با عبد الله بواسطه نوشته این مرجانه تیر هزار شعبه بردل مبارکت نشست و اودل مبارکت بیرون رفت و متغیر هم شدی نامه آن ملعون را بر زمین انداختی و جواب آنرا تنوشتی از برای جناب توحیی و میتی نبوده و نیست و نمیدانم بر جناب توجه گذشت وقتی که سر مبارکتر وارد مجلس آن ملعون نمودند و آن شقی بر تخت نشسته سر مقدست در پائین تخت گذاشتند آن ملعون چوبی هم بردست داشت ولی نمیکویم چه کرد مصیبت دیگر دارد نمیدانم در ذکر او چه می شود و از همه این مصایب بالاتر است و آن این است چونکه نگاه کرد بر مقدس آن ملعون در آن حال شروع کرد بخنده و گفت الحمد لله الذی فضحکم خداهانش میشکست انالله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجلس چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم وبحمدك يا ذا العظمة والجلال يا ملك يا موجود يا متعال يا من خرق علمه باطن السترات واحاط بغموض

حقایق الخفیات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویات و
سبحت لعظم سلطنته ملائكة السموات و احصى عدد الاحياء
والاموات نحمدك اللهم علي نعمائك العظام ونشكر
علي مننك الجسام ونصلي ونسلم علي نبيك محمد نبي الرحمة
وامام الائمة المنتجب من طينته الكرم و سلاله المجد
الاقدم و علي اهل بيته ائمة الانام ومصايح الظلام و
ينابيع الاحكام والدعاة الي دار السلام عليهم من الله
افضل التحية والسلام ما تواتت الليالي والايام
حکایت بنده و شما با آنظالمیکه دیروز گفته شد که گریبان
ما بدست او گرفتار شده است نمیدانم بکجا خواهد رسید و
چطور شد و اینکار بکجا میرسد گرفتاری دست این ظالم و
مستجاب نشدن دعای «اللهم لا تجعل مصیبتنا فی دیننا» تاکی
خواهد بود شب و روز گریبان دست اینظالم که نفس اماره
باشد و هیچ ملتفت نیستی که این ییمرات از اول عمر تا حال
باتوجه کرده است آیا خوبست که تا وقت رفتن هم گریبان
دست این ظالم باشد پیغمبر (ص) در نصفه از شب دوی مبارک
بر خاک می گذاشت این قدر گریه میکرد که زمین تر
می شد ام سلمه میگوید که عمده دعای آن حضرت این بود
«الهی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداء پیغمبر (ص) چنین
دعا میکند بنده و شماها از اول عمر تا روزیکه برویم بکطرفه

العین از او خلاص نشده ایم کارماچه قسم خواهد بود آنجناب دعا
 میکرد که خدایا مرا با او وامگذار و تو هنوز یکطرفه العین از او
 خلاص نشدی جوانی تو را که از تو برد میدانم پیر را از برایت
 میگذارد یا آنرا هم میبرد نه در فصل بهار ادا کردی نه در خزان قضائی
 کردی نه قربانی جوانی کردی نه قربانی پیری آیا گذاشته برای وقت
 احتضار حکایت شده یکی از عباد و زهاد در وقت مردن اطرافش
 را گرفته بودند گفتند اینها برای خودشان گریه میکنند چون
 خر خمال ایشان بودی شتر بارشان بودی کاوشنم ایشان بودی
 از دست ایشان میردی و لهذا گریه و ناله میکنند آن عابد ملتفت
 گریه ایشان شد از آنها سؤال کرد چرا گریه میکنید یکی گفت
 بجهت آنکه بی شوهر می شوم و دیگری گفت کفیلی ندارم یکی
 گفت تو پشت و پناه من بودی یکی گفت بعد از تو پرستاری و غم
 خواری ندارم و هکذا از اینگونه کلمات گفتند آن عابد ملتفت
 شد گفت برخیزید از اطراف من بروید بگذارید مرا بحال خودم
 ندیدم یکی از شماها که بر من گریه کند که میروی از این عالم بآن
 عالم بر توجه خواهد گذشت کارت بکجا خواهد رسید بلی مثل
 ابوذر در حدیث وارد است که پسرش که ارتحال یافت رفت بر سر
 قبر او و گفت ای فرزند از تو راضی بودم خدا از تو راضی باشد غصه
 و اندوهی برای تو ندارم و غصه که دارم این است که در آنجا بر

توجه گذشت با توجه گفتند و چه کردند باری آن شخص گفت
 بروید و بگذارید بر حال خود گریه کنم بینم چه صدا بگویم
 میرسد صدای فلا تخافوا و لا تجزنوا یا صدای الالبشری
 یومئذ للمجرمین باری تو همه عمرت گرفتار دنیا شدی وقت
 زندگی سعی در وصالش وقت مردن غصه فراقش پس تو با خدا چه
 دخل و چه راه داری دیروز گفتم که این ظالم نمیکند دارد که تو
 ملتفت خود شوی که اگر اطاعت نداری اقرار و عذر تقصیری بخواهی
 حضرت امیر (ع) در دعای کمیل که تعلیم شیعیان نموده است
 در چند موضع راهنمای بطریق اعتذار از تقصیرات فرموده و
 کیفیت عذرخواهی در درگاه حضرت الله را تعلیم نموده است حالتی
 داری که باین فقرات عذر بخواهی یا در اینها هم دروغ میگوئی
 عرض می کند وقد اتيتك يا الهی بعد تقصیری و اسراف علی
 نفسی معذرتاندا می یکی از این فقرات را برای خود راست کن
 و بگو اقرار در وقت عذرخواهی دروغ مگو و دروغ کار نمیکند
 امر آخرت باین عظمت و بزرگی باین حیلها با تمام و انجام نخواهد
 رسید در یکی از عذرها عرض میکند اترک معذبی بنارک بعد
 توحیدک ای خدا بعد از توحید که اعتراف داشتم مرا عذاب میکنی
 و بعد صدق اعترافی و دعائی خاضع الی بوییتک عرض می کند
 تسلط النار علی وجوه خرت لعظمتک ساجدة به بین اینها که

میگوئی راست میگوئی تا حال یکسجده لعظمته بجا آورده و او را عظیم دانسته یا اهوون الناظرین و اخف المطلقین او را قراردادی و علی السن نطق بتوحیدك صادقاً ملاحظه کن آیا از روی راست لا اله الا الله گفته و علی قلوب اعترفت بالهیتك محققه مجمل اطاعت و عبادت که از دست تو رفت به بینم در عذرهای صدیقی داری گفتم اگر این ظالم بگذارد اقل از عاقبت کار و اهمه بکنند آن هم خوبست اما نمیگذارد بلکه میگوید مبادا بترسید انصاف بده حال که نه از برای خدا تعظیمی داری نه عبادتی نه عذری ای مقصرین و اهمه هم نباشد دیروز هم گفتم که در منزل اوقات فکر کن بگو میروم بقرنم بدانم روضه از روضات جنان است یا حفره از حفرهای نیران قبر دو قسم است کفن هم در جور است یکی حله بهشتی و یکی جامه آتش اقل بترسید از اینکه نمی دانم چه طور است نمی دانم چه خواهم کرد باد و ملک و اهمه کن از نکیر و منکر که دو ملک فیرند کار من باینها چه طور خواهد گذشت در جواب آنها چه خواهم گفت و چه قسم از قبر بیرون می روند و رومان فتان للقبور آنها هم ملک است کارش چه چیز است آنها بچه جهت سؤال می فرمایند رومان فتان القبور که حضرت سجاد (ع) در بعضی ادعیه که در صحیفه است بر او صلوات می فرستد می آید برای دو کار یا قبر را وسعت دهد هر کس را علی حسب عمله و

دری از نسیم بهشت بر قبر او وامی کند که داخل آن قبر شود و یا آن
 که قبر را تنگ می کند و دری از جهنم بر او میکشاید که از سمیم
 جهنم داخل آن شود اقلایترسد که چطور می آید و چه میشود فکر
 کن که قبر سپار که روی مر ا طرف قبله می کند نمیدانم آن دو ملک
 میگذارند بطرف قبله باشد یا روی مر ا بر میگردانند و میگویند
 تو را با قبله چه کار است این امور خیلی بعید است برای جناب شما
 بشود میگوئی اینها برای من نیست دو ملک دیگر نمیدانم کارشان
 با من بکجا خواهد کشید یعنی این دو ملک که مینویسند حسنات
 و سیئات را که خدای فرماید *عن الیمین وعن الشمال* قعید ای
 غافل حیف که کاتب گناهانت اجرت کتابت از تو نمیخواهند و
 نمیگیرند اگر اجرت از تو می گرفت هزاری نیم قران آن وقت معلوم
 می شد روزی چند هزار بیت گناه داری امر این دو ملک بر دو قسم
 است یک قسم پس از وفات بنده نامر ا بر هم می پیچد عرض میکنند
 پرورد گارا بنده تراز دنیا رفت در حدیث است که اگر مؤمن است
 خطاب میرسد بروید بر سر قبر او و برای او عبادت کنید تا قیامت
 نمی دانم این طور است یا آنکه بعد از وفات هم وزر و بال می نویسند
 بعضی هستند که در عالم برزخند و گناه از ایشان مینویسند
 مثل مبدع و کسی که ملکی یا چیزی دیگر غصب کرده باشد و بعد از
 وفاتش وارث تصرف کنند اگر آنها معذور باشند و مثل کاذب

در دین چنانچه خداوند میفرماید و نکتب ما قدموا آثارهم
 نمیدانم رفتار این دو ملک بامن چه قسم است افلا و اعمه داشته
 باش میگویم باین ظالم بدبخت حرف تازه دارم خداوند در کلام
 خود فرموده یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه
 الوسيلة لعلکم تفلحون لعلکم در آیات افاده ترجی میکند
 بجهت دفع غرور اهل غرور است میفرماید لعلکم تا اهل
 طاعتها بطاعت خود مغرور نشوند و جزم بنجات خود نداشته
 باشند حال در این زمان اهل معصیت معصیت میکنند و یقین
 دارند که بآن نجات مییابند هر چه لوطیها میگویند آنرا
 وسیله نجات میدانند مثل سر کدوئی برای سر سید الشهداء
 علیه السلام ساختن و شبیه عروس قاسم بجوان امرد خوشروی
 سرخاب سفیداب بیرون آوردن مجملا میگویم باین ظالم
 همه وسیلهها را از دستم بردی بیاین وسیله یزر که وسیله
 الحسینیه است برایم بگذار و دخیلش بشو که یکی از
 این وسائل حسینیه که وسیله باشد برایم بگذار میخواهم
 امروز وسائل حسینیه را بشمارم عدد آنها زیاد است
 هر چه بگویم بیشتر است ولی این وسائل خصوصیتی دارند لکن
 بدانید که معصیت خدا داخل آنها نیست تار و طنبر در میان آنها
 نیست کار بقسمی شده که هر چه بگویم بجائی نمیرسد ولی بجهة
 اتمام حجت است که پیغمبر (ص) فرمود هر گاه بدعتی در دین

ظاهر شد و عالم علم خود را ظاهر نکرد فعليه لعنة الله و
 بالجملة اگر خواسته باشم و سائل حسینی را بشمارم و خصوصیاتش
 را بگویم طول خواهد کشید کاری که روزیست انشاء الله مقدر جا
 خواهد آمد و ای بدان که بعضی از وسائل میان همه ائمه مشترکند
 و بعضی مختص سیدالشهداء (ع) است مثلاً محبة الحسینیة از
 وسائل او است و محبت همه ائمه این قسم است زیارة الحسین (ع)
 از وسائل است آنها هم زیارت دارند غرض یکجوره مشترکند
 یکجوره مختص خودش است که هیچ شریک ندارد از وسائل
 حضرت حسین (ع) یکی آب دادن باوست این مختص بآنجناب
 است چون هیچ امامی و پیغمبری نشسته کشته نشد و وقت رفتن
 تشنه نبود یکی اغانه و استغاثه سیدالشهداء است اینهم بآنجناب
 مختص است چرا که هیچ درمیدان کشته نشدند که استغاثه
 بکنند حضرت امیر (ع) در محراب شهید شد و دیگران در مواضع
 مختلفه مثلاً از جمله وسائل یکی تجهیز آنجناب است یعنی حال او
 را با احترام تجهیز کنید چون که هر امامی و پیغمبری اگر اول مرتبه
 در تجهیزش کوتاهی شد آخرش بعزت شد مثلاً حضرت رضا (ع)
 که بان طور شد آخر مأمون ملعون با همه اهل شهر آمدند تجهیزش
 کردند بان احترام حضرت موسی بن جعفر (ع) اولش آن قسم
 آخرش با احترام برای کسی که تجهیزش با احترام نشد حضرت حسین

است اما الان میتوان تجهیز آن جناب کرد چون نداریم امامی که سه شبانه روز بدش بر زمین برهنه و عریان افتاده باشد گفتم بعضی چیزها مشترکند لکن حرف دیگر میخواهم بزنم و بگویم که سیدالشهداء (ع) مشترک ندارد مثلاً زیارت پیغمبر مستحب است و افضل هم هست و هكذا زیارت حضرت امیر (ع) لکن زیارت سیدالشهداء (ع) خصوصیتی دارد در کیفیت زیارت که شریک ندارد از چند بابت یکی این است که در زیارت پیغمبر (ص) میگویند **السلام عليك يا نبي الله يا خاتم النبيين** و هكذا از صفات خودش که راجع باسم و لقبند اما سلام بر سید الشهداء (ع) جور تازه دارد سلام میکنی بر خود او جدا سلام میکنی بر سر بریده او جدا سلام بر سینه شکسته اش جدا سلام میکنی بر بدش سلام جدا سلام میکنی بر محاسن خون آلوده اش جدا سلام بر بدن برهنه اش جدا سلام بر سر فیزه شده اش جدا سلام بر خون او هم که میکنی اقسام دارد سلام بر خونیکه بر زمین ریخت سلام بر خونیکه بیال کبوتر مالیده شد سلام بر خونیکه ملك در شیشه کرد سلام بر خونیکه بر صورت خواهرش مالیده شد سلام بر خونیکه محاسنش خضاب شد پس هر چه دارد سیدالشهداء از چهل پنجاه وسیله که بر آورد کرده ام هیچکدام شریک ندارد حتی در محبت هم البته محبت تمام امامه لازم است امام محبت حسین ع

يك خصوصیتی دارد خصوصیات آنها با شمردن وسائل باشد
 امروز اگر بگر بلا رفته آنحضرت استغاثه دارد از اینجاست که
 در بعضی زیارات رسیده هفت دفعه **لیک داعی الله** بگویند این
 مطلب وجهی دارد چنانچه آنمظلوم زیارت مصافقه دارد که
 کانه حالا با آنجناب بیعت میکنی هفت لیک جواب هفت
 استغاثه است که آنحضرت فرمود آن استغاثه نه اختصاص باهل
 آثرمان دارد از ماهام استغاثه فرموده است لیک میخواهد همان
 استغاثه بلکه بعد الله بن حرجعی فرمود مبادا بگوشش برسد
 و یاری نکند که اگر تو هم جواب ندادی همان حکم را دارد
 آنهم مرد بی سعادت نبوده است این سعادت و بی سعادت از جای
 دیگر است می بینی از لشکر این سعد است در شب عاشورا می آید
 و از جمله اصحاب حضرت حسین (ع) میشود و نجات ابدی فایز
 میشود باید از عاقبت کار ترسیده هر نمه از اصحاب امیر (ع) کارش
 بجائی رسید که در روز عاشورا از اصحاب عمر بن سعد شده نمه
 میگوید خدمت امیر المؤمنین ع بودیم در بعضی از اسفار آنحضرت
 رسید در موضعی که در آنجا درختی بود قدری خاک برداشت و
 بوئید و فرمود **واها لك ايها التربة** یعنی خوشا بحال تو ای زمین
ليحشرن منك اقوام يدخلون الجنة بغير الحساب - از این
 حدیث است که بعضی میگویند دفن در کر بلا حساب را بر میدارد

و از اینجا خواسته اند استکشاف کنند که مدفون در کربلا حساب ندارد و هر ثمه گوید نفهمیدم که حضرت مرادش چه بود تا آنکه سالها گذشت و بی سعادت بی او را گرفت تا از اصحاب عمر شد میگوید در روز عاشورا که سوار بودم آن درخت را دیدم به علامت آن درخت آن زمین را شناختم میگوید آمدم خدمت حضرت حسین (ع) عرض کردم یا بن رسول الله باید ریزر کوارت باین زمین رسیدیم و پدرت چنین فرمود آن مظلوم فرمود بر من مخفی نیست ای هر ثمه تو چه میکنی یاری من میکنی یا بر ضرر منی آن بی سعادت گفت من عیال و اولاد دارم از این زیاد میترسم و عذر ناموجه آوردم حضرت همان قسم که بعد الله بن حر جعفری فرمود که در این صحرایمان بهر ثمه هم فرمود تا میتوانی در این صحرایمان و برو که صدای استغاثه مرا نشنوی هنوز آن صدا بلند است نمیدانم میشنوی یا نه حال هم جواب میخواهد نصرت میخواهد گفتم برویم حالت آنحضرت را به بینیم رفتیم دیدیم چند خیمه در صحرائی بی آبادانی در این چند روز گاهی میشد چند نفر از کوفه بطریق اختفای میآمدند و با آنحضرت ملاحق میشدند اینرا بدانید که هر کس که در کوفه بوده است و حکایت حضرت حسین ع شنیده است و بیاری آنجناب نیامد ملاحون است و شقی و هر کس تخلف کرد مگر عذر شرعی داشته باشد، اینست که راوی از معصوم اینمطلب را سوال کرد و نام بعضی را برد

فرمود اسم کسی نبرید گاهی روزی یک نفر دو نفر میامدند اما از جانب ابن زیاد علیه اللعنه متصل دو هزار سه هزار چهار هزار از صبح و عصر می آمدند و در مثل امر و زحمت ابن نمیر با چند هزار یزید بن زکات کلبی آمد با چند هزار حالا که ملاحظه حالت حضرت کردی در عالم معنی یکی از کارهاییکه حضرت کرده مجلس عزا فراهم آورد میخواستیم برویم آن مجلس لکن داخل آن مجلس نمی توان شد باید بیرون باشی زیارت جامعه شنیده اید گریه جماعتی بوده است آنجناب رفت میان خیمه و صدا زدند درهای اهل بیت و اولاد آنحضرت همه جمع شدند ظاهر اهل بیت بقدر چهل نفر باشند هفت برادر آنحضرت و اولاد امام حسن ع بودند و اولاد جعفر طیار بودند و اولاد عبدالله بن جعفر بودند و چون حدیث صحیح است که حضرت فرمود روز عاشورا همینکه کردند نشست نزدیک مغرب شد و لشکر آرام گرفتند بر روی زمین نلثون از اهل بیت بود **لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ حَيًّا لَكَانَ هُوَ الْمَعْرِي إِلَيْهِ غَرَضُ آنسی نفر** که کشته شده بودند لا اقل ده تا از اطفال و اسرا هم باقی مانده که مجموع چهل نفر بودند که ظاهر از همه بزرگتر حضرت ابوالفضل العباس بوده که سی و چهار ساله بوده از همه کوچکتر آن طفل رضیع شیرخواره بوده ملاحظه کنید آن مجلس چه بود حضرت همه را جمع کرد و فرمود زنها بیایند زنها آمدند در زیر آن يك

خیمه که جز اهل بیت دیگری نبود اصل حدیث دو کلامه است
 فنظر الیهیم یعنی آنحضرت در اینحال که جمع شدند شروع کرد
 بنگاه کردن بآنها یعنی اول نگاه کرد و یکی ساعه یعنی یکساعت
 گریه کرد ملاحظه کنید همه اهل بیت زیر یک خیمه جمع صدای
 سیدالشهدا بگریه بلند شود در اینصورت اهل بیت گریه نمیکنند
 مردها که گریه کردند زنهای گریه نمیکند اطفال زنهارا گریان
 دیدند گریه نمیکند پس صدای گریه همه بلند شد حالا دو کار از
 حضرت صادر شد باید سر آنرا ملاحظه کرد ای برادر حاجتی بمرثیه
 جعل کردن نیست بکنه همین دو کلامه برواقیامت از برای حزن
 و اندوه بس است حضرت نگاه کرد بآنها به بینم چه نگاه بود این
 نگاه در اول نگاه حیرت بود یعنی حضرت متحیر بود در باره این
 عیال و اطفال یکی نگاه حسرت بود نگاه دیگر نگاه وداع بود گریه
 یکساعت برای چه بود گریه یکساعت خیلی است در این گریه
 حضرت تصویری داشت ایشانرا که دید جمع در یک خیمه همه
 متصل پیش هم نشسته تصویری کرد گاهی تصور میکرد امور
 مستقبله همه پیشش حاضر بود بر آورد کرد که این جمعیتی
 که حالا زیر یک خیمه اند وقتی خواهد شد در سه چهار روز دیگر
 همه بهمین جمعیت در قتلگاه خواهند بود بدنهای یکطرف اسرا
 یکطرف اناله مجلس پنجم و انالیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارکت اللهم وتعالیت لا احصى ثناءً علیک جل عن مطارح
الفکر کماله و تقدس عن مواقع النظر جمالہ یا مالک یا متعال
یا ذا العظمة والجلال یا موجد العلل یا معبود کل الملل یا
واهب الحیوة العالمین یا ناظم السموات فوق الارضین
یا غیاث المستغیثین یا مجیب دعوة المضطربین نحمدک حمد
الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی علی محمد
افضل الخلائق اجمعین وعلی عترته الاطائب المطهرین
والسادة المنتجبین القائمین علی المحجة البیضاء والقائمین
علی الشریعة الغراء علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما دامت
الارض والسماء قال امام المخلصین و سید الوصیین علیہ
افضل صلوة المصلّین عباده مخلوقون اقتدار مرربوبون
اقتصاراً الی آخر الخطبة وعلیک بنهج البلاغة ملخص این
کلمات آنستکه می فرماید شمارا آوردند در این عالم بی اختیار
شماها البتہ شماها هیچکدام در اینمطلب شک ندارید که شماها
را که در این دنیا آوردند بی اذن شما آوردند گفتند میخواستیم
شمارا بعالم دنیا ببریم و مکث تو در این عالم هم دخلی بتو ندارد
بلکه جمیع آنچه راجع به بدن و خلقت تو است رجوع بتو ندارد
مرربوبون اقتصاراً هنوز بعد از سی چهل سال نفهمیده غذا را که

میخوری چه قسم جزء بدن تو میشود که سه هزار جزء بدن و چهار
هزار قوه داری مثلاً نانی که میخوری قدری باید استخوان شود
قدری پوست شود قدری گوشت شود قدری خون شود قدری مغز
شود و هر کذا بلکه هنوز بکنه نفس زدن نرسیده که آن دوری که
میگویی باطلست اینها موجود است که تا نفس تزنی حیوة نداری
تا حیوة نداشته باشی نفس نمیتوانی زدن بر نگیها اعتقاد بهم رسانیده
که بی سیم تلگراف در چشمت چیزی بقدر يك عدس قرار داده است
که در زمین زحل را می بیند و لا اقل از مکن تونا آنجا ده هزار سال
راه کار میکند بلکه در یک چشم هم زدن همه ستاره ها را می بیند که
کوچکتر آنها ستاره میباشد که چهارده مقابل زمین است آن پی
شده بقدر عدس بیش نیست مثل شب نیم بخ کرده هنوز نمیدانی چه
قسم فکرمی کنی بچه قسم حرف میزنی چگونه میشنوی اینقدر
حکما که آمدند نورفتند هنوز ندانستند جای این فکر کجاست
بعضی گفته اند جای او دل است که در سینه خلاق شده است بعضی
گفته اند محلش در دماغ است هنوز این فکر را نفهمیده چنانکه
نفهمیده اند مقصود اینست که بدانی بی اختیار آمده و بی اختیار
مانده از خودت بوجه من الوجوه مطلع نشدی اینرا هم بدان بی
اختیار و بی مصلحت تو تورا چنانچه یک دفعه اینجا آمدی
خواهی دید که یک دفعه هم تورا برده اند حالا بدانی فکری بکنیم

که وقتی که میرویم بکجام میرویم ما را بکجام میرند چه طور است
 اینجا منزلی داریم آشنائی داریم دولتی داریم قدری در این فکر
 بیفت هر مصیبتی فکرش نمره ندارد مگر این مصیبت که واهمه اش
 نمره دارد مثلاً فلان راه که میخواهی بروی دزد دارد هر چه فکر
 کنی بحال تو نفعی نمی بخشد یاد فلان ناخوشی خوف داشته باشی
 فکر خویش فائده نکند مگر امر آخرت که خوف اصلاحش
 میکند اینطرفی و صفحانی که میخواهیم برویم چه قسم است
 زندگانی در او چه طور است حالا این روزها روزیست برای اینکار
 اگر واهمه اش را داشته باشی وسیله تحصیل کرده ام ای کسانی که
 تا حال با خداراهی نداشته اید راهی برای شما سراغ کرده ام
 انوسیل و آن راه صاحب الوسائل است و صاحب الوسائل هو
 الحسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام است آنجناب
 وسیله های زیادی دارد برای ولای آنها انعام سراغ دارم صاحب ضائف
 یعنی حسین بن علی ابن ابیطالب (ع) را مهمانخانه دارد در عالم که
 بود چند مهمانخانه داشت الان در عالم برزخ نیز چند مهمانخانه
 دارد در صحرای محشر نیز چند مهمانخانه دارد در هر يك از
 مهمانخانه ها نادیه دارد مانده ها دارند شربت ها دارند مجملات این
 مطلب تفصیلی دارد که مهمانخانه ها حضرت کجایند اما وسائل
 بسیارند صد تا دوست اما این قدر بدانید که مخالفت با خدا و در

افتادن با او از وسائل نیست تا حال نشنیده ایم که آنحضرت فرموده
 باشد معصیت با خدا و نقض شریعت یا نسخ شریعت و قرآن منسوخ
 از وسائل حسین است بلکه خود آنجناب کلامی فرمود در میدان
 از آن معلوم می شود که اینگونه امور خصمی با خدا و رسول و آن
 جنابست و آن کلام این است که ای مردم هل تطیبونی لقتیل
 منکم قتلته او مالکم استحللته ام شریعة بدلتها ام سنة غیرتها
 ام حرام حللته او حلال حرمته فبیم تستحللون دمی این کلام
 در قیامت حجتی است بر بعضی مرتد ها که میگویند در تعزیه
 داری دروغ عیب ندارد که گانه نقض همه شرایع است می بینم به
 طنبور و غناء و بچه پیریش و دروغ گفتن بر خدا و رسول تعزیه
 داری میکنند و از این کلام معلوم می شود که هر کس این امور را
 مرتکب شود و حلال بداند خونش حلال میشود و حالا تو می خواهی
 باین چیزها توصل بجهنمی نمیشود باری وسائل سید الشهداء (ع)
 بسیار است و معصیت خدا در آنها نیست امر دین بهوای دل بهوای
 لوطی بازی ها درست نمیشود اگر چنین بود چه ضرور که اینگونه
 امور واقع شود و باید آن سرور متحمل این مصائب بشود خودش
 در میدان بیفتد خواهرش بر شتر سوار شود اینها برای بی دینی نبود
 و اگر چنین است که شما فهمیده اید که برای بی دینی بود تحمل
 این مشاق لرومی نداشت مجملا امروز مقصودم بیان مرتبه سید

الشهداء (ع) است نه مرثیه خوانی و سائل سید الشهداء را بگویم و بشمارم هر کدام منادی دارند جلی یکی ندایش از جانب خدا دارند عالم است منادی بعضی پیغمبر است منادی بعضی جبرئیل امین است منادی بعضی حضرت امیر المؤمنین است منادی بعضی خود سید الشهداء است منادی بعضی علیا مکرمه جناب زینب است هر کدام منادی دارند این و سائل الحسینیه است هر کدام ندائی دارند بلکه امروز قدری از این و سائل را بشماریم عقد توسلی بسته شود این توسل هم عقدی دارد و صیغه ایجاب و قبولی دارد قبالة هم دارد به بینم این عقدها را می بندیم صیغه ایجابش از ماست که امروز از روی راستی توجه کنیم بایجاب که الان در یکی از مضیفهایش بماند نگاه می کند و عرض کنیم یا ابا عبد الله انی اتوسل بک الی الله او هم قبول می کند توسلاتش اقسام دارند مثلا گریه یکی از و سائل الحسینیه است حالا این گریه خودش اقسام دارد وقتی که میخواست قبالة بنویسی در دفتر اعمال نوشته می شود مثل قبالة معاملات که در او می نویسنده خرید فلان از فلان فلان بخانه را بفلان مبلغ بفلان شرط حالا میگوئیم حضرت حسین (ع) مشتریست می نویسد هذا ما اشتری الامام السعید ابو عبد الله الشہید مشتری امام شهید است از که میخرد از این بیع غرق شده دریای گناه بنده و سیاه سوخته غضب اله چه میخرد در

این يك وسیله اش ده قسم گریه و اندوه از تو میخرد يك مرتبه اینست که همین مهموم میشوی بدون گریه کردن و مرتبه دیگر از تو میخرد از این بالاتر که وجع است که دلت بدرد میآید برای آن حضرت این را هم میخرد یکمرتبه بالاتر میرود اشك در چشم میگرد اما بیرون نمیاید این را هم مشتریست اینها همه مضمون حدیث است جعلیات نیست هر گاه اینقدر باشد که اشك از چشم بیرون میاید هر چند جاری نشود هم میخرد و وقتی که جاری بر صورت شد میخرد اگر بر صورت جاری شد و گذشت بر محاسن افتاد میخرد اگر از محاسن بگذرد بر سینه جاری شود میخرد زیاد بشود بیاید تا بدامن میخرد همه اینها نص دارند و هر يك اجری دارد کیفیتی دارند ناله همراهش باشد اجری دارد صدا بناله بلند کردن کیفیتی دارد نعره زدن همراهش باشد کیفیتی دارد مرتبه دهمی این مراتب در حدیث ابو ذر است حتی تز هق انفسکم گریه کنید تا نزد يك باشد جان از بدن بیرون بیاید ای برادران ببینیم چه کار برای سیدالشهداء کرده ایم کلمه از یزید پلید حکایت شده است هر وقت میبینم از تعزیه داری خودمان حیا میکنم که گویا خاطر میاید و وقتی که حکم کرده بود سر آن حضرت را بردر خانه آویخته بودند همینکه هند زوجه او معلومش شد که چنین است با سر بی چادر آمد در مجلس

عام قهره را گفت مضمونش آنست که ای یزید آیا سر حسین بر
فاطمه برد در خانه آویخته یزید برخواست و ای نحسش را بر
سر هند کشید گفت بر گرد حکم کرد سر مقدس را پائین
آوردند محل شاهداین کلام است گفت ای هنده پرورد در خانه
بنشین سر زیاد را خدا لعنت کند «اعوذ علیه من هذه الفضيحة»
برو گریه باناله کن یزید هی گوید بهنده برو گریه باناله کن
بر حسین علیه السلام و ما چنین مصیبت داری کنیم قباله تمام نشده
ما مشتری او مشتری است او هم بایع ثمن این اشک چشم خیال
نکنید این اشکها که جاری شد خشک میشود نه چنین است
اشک بر مصیبه سیدالشهدا که «علی ما اصابه» باشد نه بر هر
دروغی ملائکه خدا خلق کرده که جمع میکنند در میان قواریر
بهشتی میکنند «فیدفعونها الى خزنة الجنان فیمزجونها بماء
الحيوان» با آن آب حیوة بهشتی را همزوج می کنند ثمن به
بینیم کی میدهند ثمن این متاع نقدی دارد که می فرماید
«الا و صلی الله علی ابا کین علی الحسین رافة و شفقة»
که خدا بر تو صلوات میفرستد این تقدش اما باقی ثمن قسط بقسط
بتو میرسد چند قسط دارد یکی وقت احضارت یکی وقت دخول
قبر یکی وقت ساکن شدن در قبر یکی وقت بیرون آمدن از قبر
تا قسط آخری مجملا از وسیله چیزی نشمرده ام از صد تا دو است
تا که گفتم وسیله اولی آنها شهادت است در رکاب آنجناب

چونکه هیچ پیغمبری و امامی در میدان شهید نشد یحیی در طشت سرش را بریدند حضرت امیر ع در محراب شهید شد حضرت حسن ع در حجره بسم شهید شدند در میدان شهید شدن مخصوص آنجناب است و این وسیله منحصر است در هفتاد و دو نفر که اسمهایشان نوشته شده بود در صحیفه حسینی که جبرئیل آورد بدانکه جبرئیل دوازده صحیفه آورد بعد از آنکه اثنی عشر و تکالیف هر امامی که بمقام امامت رسید باید گشوده بخوانند و بتکلیفش عمل کند و همه در آوردند عمل کردند و حضرت حسین (ع) هم صحیفه داشت در آن نوشته شده بود «یا حسین اشتر نفسك الله» یعنی جان خود را بفروش «و قاتل حتی تقاتل» مقاتله کن تا کشته شوی «و اخرج باقوام للشهادة» چند نفر را که مخصوصند بپر تاشهید شوند «لا شهادة لهم الا معك» این یک وسیله و سیله دیگر مماثل است با ثواب شهداء که اگر تحصیل کنی این مقام را بمثل مقام آنها تو بدی و وسیله دیگر مشارکت است در حدیث جابر است چون آمد بزیارت سید الشهداء ع که اول کسی بود که بزیارت حضرت آمد بکریلا و شبیه در خویش نیست چرا که معذور بوده است و نایبنا بود جهاد از او ساقط بود اینها احکام خدائی اند مردم بازیچه میدادند اگر سید الساجدین (ع) هم ناخوش نبود آنجناب هم تکلیفش جهاد بود باید ناخوش شود که بمعاند با آن ناخوشی شنیده اید که یک دفعه یا دو

دفعه یاری پدر بزرگوار آمد باری جابر آمد زیارت سید
 الشهداء (ع) در روز اربعین همیشه میفهم از بعض روایات که آن
 ناینا از مدینه طیبه تا کربلا هم پیاده آمده بود عصا کش او عطیه
 بوده است محل شاهد را میخواهم بگویم اما کیفیت زیارتش
 باری آنوقت موضع حرم محترم صحرائی بود اثر قبری هم بود
 شاید خاکی هم سر قبر مطهر بالا آورده بودند با عطیه گفت
 مرا ببر دستم را بگذار بر قبر میگوید چنین کردم سه مرتبه
 گفت یا حسین و غش کرد و بعد بهوش آمد زیارتی کرد بعد
 صورتش را بر گردانید شهدا زیارت کرد گفت «اشهد لقد
 شار کناکم فیما اثم فیه» یا آنچه نزدیک بهمین فقره است حاصل
 مضمون بدانکه ما با شما شریک شده ایم عطیه میگوید خدمت
 آن جناب عرض نمودم که چگونه ما با آنها شریک شده ایم و
 حال آنکه آنها کشته شده اند بدنهای ایشان پاره پاره شده است
 اطفال ایشان اسیر شده فرمود شنیدم از حبیب خدا «من احب عمل
 قوم» هر کس عمل دیگر را دوست دارد شریک میشود با ایشان
 عمل ایشان را دوست داشتم و نیت من نیت ایشان بود یکی از
 وسائل معرفت بحق حسین (ع) منادی اینوسیله پیغمبر است او
 را میبرد بردامن می نشانید میفرمود «ایها الناس هذا الحسین
 بن علی فاعرفوه» معرفت بحقش هم برسانید یا اینکه در حق
 ائمه (ع) باید معرفت بهمرسانید معلوم میشود خصوصیتی دارد

ایم یغفور میگوید از کوفه رفتم بمدینه زیارت حضرت صادق ع
 عرض کردم خیلی زحمت کشیدم فرمود لا تشك ربك كاری كه
 برای خدا کرده از زحمتش مگو فرمود چرا نرفتی زیارت
 کسیكه حقش از من عظیمتر است بر تو میگوید تعجب کردم
 عرض کردم كه تو امام مفترض الطاعة میباشی حق كه اعظم است
 از تو فرمود هو الحسين بن علی ع یکی دیگر بیعت با سید
 الشهداء است حالا بیعتش برقرار است یكمنادی بیعت داشت در
 همان روزیكه از مكه بیرون میآمد كه بر ابن عباس منكشف شد
 در خواب باو نمودند گفت دیدم در خانه كعبه دست سید الشهداء
 میان دست جبرئیل است و ندا میكند هلموا الى بيعة الله
 نمیدانم شما بیعت میكنید یا سید الشهداء در این بیعت جبرئیلی
 كه حكم بیعت الله را داشته باشد حالا هم میشود بیعت كنی و فاهم
 میتوانی یكنی یكی از وسائل حسینیة حج حسین است این هم
 تفصیلی دارد خود خانه خداست خانه مناسکی دارد حجتی دارد
 كه حج خودش و حج پاورانش را حالا نمی توانم بگویم یكی
 از وسائل لبیک برای سید الشهداء است زیارت هیچكس لبیک
 ندارد مگر زیارت سید الشهداء كه دارد لبیک داعی الله میتوانید
 تلبیه بگوئید بعض آداب تلبیه را خواهم گفت انشاء الله تعالی
 همه وسائل را نمیتوانم خواص بعض آنها را بگویم از جمله خواص
 وسائل حسینیة یكی اینست كه بعضی عمل مشخصند معنی اینست كه

از او صادر شده بسا میشود و حبط داشته باشد خصماء او در قیامت آن عمل را ببرند و جوه بطلان و فساد زیاد دارد از وسائل یکجوره دارد که اثر بر او مترتب میشود بی اختیار شخص دیگر حبطی ندارد خصم نمیتواند ببرد مثلاً قرض دارها خانه سکنائی را نمیبیرند در قیامت هم خصماء که اعمال میبرند مثلاً ایمانش را نمیبیرند حالا از وسائل سیدالشهداء یکجوره هستند که قابل حبط نیستند حضرت فرمودند هر چیزی از برای او در اجر و ثواب حدیست مگر گریه بر سیدالشهداء که ثوابش حدی ندارد حال فرض کن روز قیامت بیایند حقدارها ببرند باز هم می ماند حدی ندارد که تمام شود اقل از مغلد بودن در جهنم خلاص کند خوب است مثلاً گریه از اعمالش هست که بفکر و رویه است فکر مقامات او میکند و گریه میکند بر مصائب او با اختیار خودش این داخل در اعمال است حالا اینقدر از گریه پس از ملاحظه مقاماتش دیگر ملاحظه مصائب شدید نمى خواهد يك مصیبه بس است مثلاً او را در مدینه گوشه نشین کردند یا او را آواره اش کردند آمد بمکه که بست خداست نه بست مسلمانان تنهاست بست کافر هم هست بست قاتل است برای انسان کافر قاتل حیوان و وحوش و طیور همه بست است لهذا گوشت شکاری نخوری حرام بلکه شکار هر حیوان حرام است برای علفها بست

است برای درختها بست است حتی بست ریشهای درختها میباشد
 اگر بیرون بیاورند حرام است همین از برای سید الشهداء (ع)
 بست نبود که او را از آنجا هم آواره کردند پس اگر نباشد به
 اختیار گریه کنیم همین قدر بس است که مردم احرام ببندند و
 او حج را مبدل بعمره نماید و حج خود را با تمام نرسانید سید الشهداء
 (ع) مصیبتها دارد که فکر نمیخواهد نه فکر امامتش نه فکر
 بزرگیش نه فکر عظمتش فرض کن کسی که باشد او را شناسی
 اگر بشنوی پاره چیزها که برای سید الشهداء (ع) روی داده
 دیگر نمیخواهد قصد قربت بکند و فکر درویه خود را بگریه
 در آری بلکه اگر بفهمی برخلاف مذهبی روی داده بی اختیار
 گریهات میاید این خصوصیات را بسیاری ملتفت نشده اند بعض
 خصوصیات عاشورا از برای بزرگ حاکمیت کردند که آن ملعونی
 که در قرآن طغیاناً واثماً کبیراً تفسیر باور شده است بنا بر
 يك تفسیر اجمالاً کسی از او بدتر نمیشود کسی که از هیچ طغیان
 و معصیتی نگذشته از حسین مظلوم (ع) را کشتن مکه معظمه را
 خراب کردن مدینه مشرفه شراب خوردن نمیدانم از آن وقایع
 چه برای آن ملعون حکایت کردند از وقایع یوم عاشورا که آن
 ملعون که طغیاناً واثماً کبیراً بود گفت امالو کنت صاحبه
 لدفعت عنه و ثوبه لاک بعض ولدی نمیدانم چه برای او نقل

شده از مصائب که چنین گفته است چند احتمال دارد که آن چیزی که برای او گفته شده باشد که رسیدالشهداء (ع) در آن حالتی که بر زمین افتاده بود با این جراحتها و زخمها طفل یازده ساله را بر سر سینه آن جناب کشتند نیامد مصیبتی از این بالاتر باشد بیان می شود انشاء الله باری گریه ترحمی برسیدالشهداء (ع) شده است تمام شد در آخر این مجلس فرمود بعضی احمقها در دلشان می گذرد که مادعای باران میکنیم و از خدا طلب رحمت می کنیم مستجاب نمیشود میگوئیم ای مردی که حالا جناب شده اگر راستش میخواهی بدانی يك نجاستی بوده که حالا مشخص شده خداوند عالم با آن عظمت و رفعت و بزرگواری و قدرت و جلالات از تو چیزی خواسته است چندین سال است که ایمان با او بوده باشد و هنوز از تو باجابت نرسیده میفرماید فليست جيبوالى وليؤمنوا بى و توشقى دوروز است از خدا تمنای رحمت کرده که بسا باشد مستجاب هم شده باشد هر جا رحمت میبارد خوبست و تو در دلت چنین میگوئی و حال ما را چکار به مستجاب کردن و وظیفه دعا کردنست مستجاب میکند فله الحمد

والمنة نمیکند فله الحمد والمنة

مجلس ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على

نفسك يا واحديا احد يا فرد يا صمد يا مستغنيا عن العدد و
العدد منزها عن الصاحبة والولدك يا الهی وحدانية
العدد وملكة القدرة الصمدك العلو الاعلى فوق كل عال و
الجلال الامجد فوق كل جلال نحمدك على نعمائك و
الحمد من نعمائك ونشكرك على آلائك والشكر من آلائك و
نصلي ونسلم على افضل امناك و اكرم انبيائك الصفي
المقرب والحبیب المهدب وعلى اهل بيته الميامين والسادة
المطهرين المقيمين لاعلام الاهتداء ومنار الضياء والقائمين
على المحجة البيضاء والحافظين للشریعة الثغر آء عليهم آلاف
التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله من الشيطان
الرجيم ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم
الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه
حقاً في التوراة والانجيل و القرآن ابن آیه شریفه معامله
خدا است بابتد كان خداوند عالم مشتری است و كسیكه ایمان
دارد بایع است متاع جان و مال ایشان است قیمت بهشت است قبالة
این معامله توراة و انجیل و قرآنست سجل ابن قبالة قوله فاستبشروا
بیعكم الذی بايعتم به است میفرماید خدا مشتری است جانها
و مالهای مؤمنین را که جهاد کنند و پروردگار عالم بهشت را با
اینها معامله کرده است و وفا خواهد کرد و در کتابهای آسمانی

چون تورات و انجیل نوشته اند پس بشارت باد ایشانرا در این
معامله حالا مردم در این معامله مختلفند بعضی هستند که از
بدو خلقت ایشان تا ختم آن این معامله را با خدا ندارند و
جز دنیا هیچ ملحوظی ندارند آنچه میکنند از عبادت و
معاملات بجهت دنیا است اصلاً و ابداً در این دکان معامله ان الله
اشتری داخل نشده اند بعضی هستند که قدری داخل شده اند
خدا میفرماید من میخرم هر چه باشد چه جان و چه مال چه
رحمت کشیدن بین با خدا هیچ معامله داشته کارهای خودت
را ملاحظه کن بین با خدا معامله داری یا نه باقی دیگر از
مؤمنین مختلفند بعضی هستند مرتبه اعلاى این معامله را دارند
و آن شهدایند مجموع شهداء اول عالم تا آخر چون حقیقتاً
عزیزتر چیزی را بخدا فروخته اند قبالة اش نوشته شد شهید
همین که رفت جنك بجهة خدا معلوم است فروخته است جانرا
و خدا خریده است همان ثمن را هم بایشان میدهد بان لهم الجنة
یعنی بهشت ملك و مختص بایشان است اینست که در اخبار
رسیده است که شهید وقتی که می افتد حورالعین بر بالین
او حاضر می شود این که مقام شهداست بالا ترین شهداء
از اول تا آخر شهداء کربلایند که ایشان سادات شهدایند
چنانچه رئیس ایشان سیدالشهداء است حتی آن غلام سیاه
بحکم اولئك سادة شهداء امتی الی يوم القيامة سیدالشهدا

سید آنهاست و آنها سادات باقی شهداء اند و این عزت دارد و
 آن این است که فائق آمدند بر همه مجاهدین از اصحاب پیغمبران
 از اصحاب حضرت نوح گرفته تا اصحاب صاحب الامر عجل الله
 فرجه شهداء کربلا از همه بالاتر و بر اصحاب نوح طالبات اصحاب
 حضرت موسی و اصحاب عیسی فائقند بر شهدای بدر و حنین و
 احزاب و بر تمام آنهاست که در خدمت پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع
 بودند و بر اصحاب هر یک از ائمه الی اصحاب حضرت قائم که
 در رکاب او کشته شوند فائقند هم بدلیل و برهان چه از قرآن و
 چه از احادیث و چه از عقل بدانکه از اصحاب بدر بالاتری نداریم
 و جیش را بگویم در فضیلت بدر کفایت میکند که در زیارت حضرت
 عباس علیه السلام میخوانی **اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه**
البدریون بین چقدر فضیلت دارند لکن اگر ملاحظه کنی
 تفاوت حال این دو طائفه شهدا از چگونگی حال ایشان واقف می
 شوی اهل بدر سیصد و سیزده نفر بودند همه ایشان دو اسب داشتند
 شمشیر هم در دست نداشتند عمده سلاحشان جریده نخل بوده
 مقابل ایشان یک هزار سوار مرید میدان نامی بودند آنها هزار سوار
 بودند که مقابل حضرت آمدند بین شوخی ندارد از ابتداء بجهة
 جنگ بیرون نرفتند چرا که اگر میدانستند بر وجه یقین که
 جنگ واقع میشود نمیرفتند چنانچه خداوند عالم در قرآن

اشاره بآن میفرماید و اذیعدکم الله احدی الطائفتین انہا
لکم وتودون ان غیر ذات الشوكة يكون لکم اول بایشان
فرموده بیاید تا قافله کفار بدست شما میآید آنها بامید
قافله کفار بیرون آمدند بامید کشته شدن به بینید شهدای
کربلا بچه امید بیرون آمدند اصحاب بدرخونشان از
کشته شدن بود چنانچه می فرماید تودون ان غیر ذات
الشوكة يكون لکم اما شهداء کربلا در روز عاشورا همه
اضطراب ایشان در کشته شدن بود هر کدام تعجیل میکردند
که برویم زودتر کشته بشویم شهدا بدر با وجودیکه خداوند
عالم وعده نصرت بایشان داده بود استغاثه میکردند در وقت
جنگ چنانچه میفرماید اذ تستغيثون ربکم فاستجاب لکم
انني معکم بالف من الملئكة مردفین مضطرب نشوید
مالائکة را بنصرت شما می فرستم اما شهدای کربلا ملئکة
بامدادشان آمدند و همه داشتند که امدادشان کنند و کشته
نشوند بین تفاوت راه از کجاست بدریهای و کربلائیها بعد از
آن که مقام ایشان از بدریها بالاتر شد نسبت آنها بباقی شهداء
معلوم میشود چه بدریها از همه بالاتر بودند این يك صنف ایشان
است که امام میاید بزیارت سیدالشهداء بعد می آید بر سر قبر
شهدا خطاب میکند السلام علیکم یا اولیاء الله بین چه مقام
است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بفرماید یا اولیاء الله از

جمله صفات آنها که سادات شهداء اند اینست که اینها مأموم حقیقی
 سیدالشهداء اند امام و مأموم فی الحقیقة بیک نسق بودند امام
 سیدالشهداء و مأموم شهداء درهمه چیز متابعتش کردند در
 تشنگی و کشته شدن مأمومش شدند در سر جدا کردن در سر
 بر نیزه کردن درهمه چیز او امام بود و آنها مأمومش شدند امام
 شد در جمیع اعمال در هیچ امام و مأمومی ایتما مثل این امام و
 مأمومین نشده همه چیزشان بجماعت و متابعت بوده مظلومیشان
 نمازشان محاصره شدنشان تشنگی شان روزه داشتن شان سر
 جدا شدنشان از بدن سر بر نیزه شدنشان بی غسل بی کفن بود
 نشان درهمه چیز اقتدا کردند میخواهی بدانی سر جدا شدنشان
 چه قسم بجماعت شد چون هر یک که بر زمین افتادند یا با عبد
 الله در کنی گفتند یعنی آقا بیا نگذار سر ما را جدا کنند
 میخواستند در سر جدا شدن هم بی مقتدا نباشد و سر ایشان بعد
 از سر او جدا شود چون محقق است که سربکه در میدان جدا
 شد سر مطهر حضرت بود باقی سرها را روزیازدهم جدا
 کردند بقول سید سجاده از جمله صفات ایشان اینست که حج
 کردند سیدالشهداء را و این خانه کعبه حقیقی خدا را بین چه
 احرامی برای او بستند چگونه لبیک گفتند چه طواف چه هروله
 چه وقوفی بعمل آوردند در منایش چگونه خواهیدند پس اینها

حاجی حقیقی سیدالشهدا اند حالا امروز چون چندان وقت نمانده
 موعظه ما هم مصائبند و اینها موعظه هم هستند شهدا هم حتی
 دارند بلکه امروز قدری ادا کنم بعد از آنکه معلوم شد که
 مقام ایشان از همه بالاتر است بیستم خودشان با هم چطورند سابقاً
 گاهی ملاحظه میکردم بیستم کدام افضلند و مراد از افضلیت
 افضلیت در شهادت و نقل یوم عاشورا والا آنهایی که از اصحاب
 اسرار حضرت امیرؑ بودند مثل حبیب و مسلم و بریر افضلند
 باری حالاً بیستم حال ایشان هم حال مصائب سیدالشهداء است
 ملاحظه میکنم هر کدام در عالم خودشان خصوصیتی دارند که
 باید از اینجهت بالاتر باشد و هر یک را بگوئی افضلیست بسا میشود
 افضل باشد تمام شهدا دو نفر دارند که شاید بگوئیم مثل
 سایرین نباشد اما پاره خصوصیات دارند که بسا میشود از
 این جهت بالاتر باشند یا کمتر نباشد بر آورد میکنم بعضی
 صاحب اسرار بودند اهل عبادت و مجاهده بودند و از اصحاب
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند مثلاً حبیب از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود
 صاحب اسرار و پیر مرد بود هم درجه میثم تمام بود کذاک بریر
 و این مرحله دیگر است بملاحظه اینجهت از افضلیت میگویم
 از حر باید بالاتر باشد میگویم نباید حر بمقام ایشان برسد با آن
 خطیئه که از او صادر شد غایه امر اینکه حر همین قدر خود را
 نجات داد و لکن بر آورد میکنم که خجالت بنده پیش خدا خیلی

قرب دارد این آه گناه کار خجالت زده معترف بتقصیر خیلی قرب دارد و چرا گرچه آن مقامات نداشت اما خجالت زد کیش و این اضطرابش او را کافست و علاوه آمد دست از همه چیز برداشت در آن حالت که کارسیدالشهداء ع بآن شدت بود مثلاً اصحاب وقتی بودند که بشدت نرسیده بود اما آخر در آن شدت فعلی در همچو حالتی که مردی باشد شیخ چهار هزار سوار رئیس و سردار حائفه در آن طرف بکمال استراحت بیاید یک دفعه دست از همه آنها بردارد از اهل و عیال و آبخوردن بگذرد و بیاید این طرف این خودش چقدر کار است این را کار ندارم که فضیلتی دارد یا نه خود همین خجالت کشیدنش چون احتمال نمیداد که توبه اش قبول شود بعد از این بی ادبی سر خود را پیچید قسمی اول آمد که حضرت او را ندید تا خود را بر سر پاهای حضرت انداخت حضرت فرمود ارفع راسك یا شیخ من انت کیستی تو همان طوریکه خودش را روی پای مبارک انداخته بود گفت من آن بدبختی هستم که نگذاشتم بروی و سر راه را بر جناب شما گرفتم بعد از حضرت سؤال کرد فهل لی من توبه چون شك داشت که کارش گذشته است توبه او قبول نیست اول سؤال کرد ای برادر این شرمساری این اعتراف بتقصیر پیش خدا خیلی قرب دارد چنانکه در حدیث قدسی رسیده که میفرماید بملائکه ناله گناه کاران پیش من محبوبتر است از تسبیح شما

حالا این ناله حرجه مقام دارد و همچنین در خجالت داشتن چون بنده خود را بی قابلیت داشت که خود را جناب نداند خود را هیچ بداند پیش خدا زیاد قرب دارد مثلاً آن غلام سیاه از شهدای کربلا معلوم است که خجالت داشت از بی قابلیت خودش خون سیاه داخل خون خوبان بشود یا بن رسول الله من قابلیت بهشت دارم بین همین خجالتش که من سیاه خون سیاه همین پیش خدا خیلی قرب دارد اینست که حضرت رفت بالای سرش برای او دعا کرد که ای پروردگار رویش را سفید کن بویش را خوش کن یا محمد و آل محمد ص اورا محشور کن در نهری افتاده بود بعد از ده روز نعش آن جناب را دیدند او را که رفتند دفن کنند بوی مشک از او ساطع بود باین حالت چه ضروریان کنم کدامیک از ایشان افضلند و کدامیک از ایشان افضل نیستند و لزومی هم ندارد بیایم کیفیت مصیبه ایشان را بگوئیم مجملۀ سفیده صبح روز عاشورا را که طالع شد حضرت با اصحاب مہیای نماز صبح شدند اما وضو گرفت معلوم نیست باید تیمم کرده باشند حضرت مؤذنی داشت حجاج بن مسرور بود یکی از شهداست که همیشه او اذان می گفت حضرت فرمود امروز علی اکبر اذان بگوید جناب علی اکبر اذان گفت حضرت نماز کردند و همه اقتداء کردند آن حضرت بعد از نماز رو کرد بجانب اصحاب و اهل بیت خود و فرمود

اشهد بانا نقتل کلنا الاعلی همین که این را از حضرت شنیدند
 همه آنها فرح و خوشحالی اظهار میکردند حتی بعضی از ایشان
 آن روز یا پیش شوخی میکردند یکی از ایشان میگفت آیا حالا وقت
 شوخی است گفت والله در عمر خود شوخی نکردم و خوشم
 نمیآید اما امروز روز خوشحالی است بین درجه که جاست باری
 پیش از طلوع آفتاب ابن سعد (لعین) صف آرائی لشکر کرد
 موافق قولی صد هزار یکقول هشتاد هزار سواره و چهل هزار
 پیاده بالاتر نداریم اگر بگویند دروغ است قدر یقینی سی هزار
 که حدیث صحیح است که همه صف کشیدند امیر خودش وزیر
 پسرش میمنه با عمرو بن حجاج میسره با شمر ابن ذی الجوشن
 محمد بن اشعث سر کرده تیراندازان بمقدار بالهای کبوتر همه
 آمدند در مقابل آن مظلوم صف کشیدند سیدالشهداء (ع) هم
 صف آرائی کرد میمنه و میسره ترتیب داد لشکر چهل و دو پیاده
 و سی سواره یا بعکس میمنه یا حبیب بن مظاهر میسره با زهیر بن
 قین علم دست حبیب را یت دست حضرت ابوالفضل العباس (ع) باری
 بگویم صف کرد صف آرائی نمیخواهد مقابل یکدیگر ایستادند
 ابن سعد با صاحب قلب که قلب لشکر بودند گفت بایستید جای
 خودتان لشکر را گفت احاطه کنید میمنه و میسره را الشکر اقل
 بقدریک فرسخ طول و عرض ایشان بوده احاطه کردند بر خود

حضرت و خیمه گاه حضرت را مثل حلقه در میان گرفته پرسک
ملعون بطمع ملک ری بین چه میکند اول کاری که کرد این بود
که درید را صدا زد که ادن رایتک رایقرا بیاور تیر و کمانی
گرفت تیر بر چله کمان گذاشت و همه لشکر را شاهد گرفت که اول
کسیکه تیر زد منم همین که آن ملعون ازل و ابد تیر از کمانش
بیرون رفت تیر اندازهای لشکر نمیدانم چقدر بودند همه یک مرتبه
تیر هارا انداختند هنوز مصیبت این کار را نگفتم خوب دوازده
هزار تیر یک دفعه بیاید در یک صف چه میشود حدیث صحیح است
که در این تیر اندازی نصف لشکر سیدالشهداء (ع) افتادند حالا
اول صبح است نصف لشکر امام مظلوم افتادند بعد از این بنای
مبارزت شد و رفتن بدعوی هر کدام بکیفیتی دیگر دروغ نمی
خواهد که روز عاشورا افتاد و دو ساعت بشود که دروغ بر خدا و
رسول است بعد از آن بنای مبارزت شد که میباید برونند هر کدام
کیفیت رجزی و کیفیت قتالی و اذنی و مجلسی دارند که مقام مقام
این مطالب نیست بعضی شان وقوف داشتند خدمت سیدالشهداء
بعضی طواف داشتند در خانه سیدالشهداء حتی بعضی که خدمت
حضرت میایستاد رویش اطراف میدان و دستش و پشتش طرف
حضرت برای آن که هر تیری که میاید بخورد بصورتش میخواست
تفاوت اهل زمان ما با آنها بینید چقدر است یکی از طواف کنها

سعید بن عبدالله بود که سیزده تیر بصورتش و کلویش رسید
 منظورم تفاوت آنهاست با اهل این زمان که میخواهند ورق دین
 را برگردانند سعید افتاد بین چقدر عمل خود را ناقابل
 میدانست عرض کرد یا ابا عبدالله من وفاداری با جناب تو کردم
 اوفیت فرمود بلی وفیت در بهشت پیش روی من خواهی بود ای
 بی مروت های بد بخت سیزده چوبه تیر خورد بردل و جگرش و
 صورتش هنوز شك داشت که وفا کرده ام برای قیامتش شك
 داشت تو نیز میزنی بردل حضرت و یقین بنجات داری بچه بی ریش
 شبیه عروس قاسم تیر است بردل سید الشهداء هر چه باشد و هر
 که جا باشد اقلابتر سید باری کار باینها نداریم مطلب دیگر دارم
 امروز این شهدا باین قسم باین کیفیت شهید شدند ایشان با آن
 خیالی که داشتند مثل حبیب و بریر و مسلم بن عوسجه مثلاً یکی
 شان غصه میخورد حضرت فرمود چرا غصه میخوری عرض کرد
 که غصه میخورم که عزیز تر از جان ندارم که فدای تو بکنم نه
 دیروز گفتم وسیله مماثلت شخص میتواند تحصیل کند و ارد شده
 است کسی که تصور کند حالت سید الشهداء را و بگوید یا لیتنی
 کنت معکم خداوند ثواب شهدا را با او میدهد این محض زبان
 است یا انشاء است که حقیقت دارد بین این مطلب را در خود می
 یابی این خیلی ادعای بزرگ است گول نخوری که با صحت و

سلامتی جسد و وفور نعمت بروی و این مصیبت‌ها را بر خود وارد
 آوری بین حالت را چطور است جرأت نمی‌کنم که این ادعا
 کنم ادعائی است که هر کس بزبان بخواند خدا ثواب شهداء
 کربلارا باو میدهد بمجرد گفتن این دروغ نباید حالت هم‌چو
 حالتی باشد این حالت را که در خود نمی‌بینم بلی یک حالتی
 هست در روز عاشورا این را بگویم که شاید اگر بودی و می
 دیدی بسا میشود این تمنا میکردی و آن این است که در روز
 عاشورا نزدیک ظهری یا مقارن بعد از ظهر بود که کار بسیار سخت
 شد بیشتر اصحاب کشته شدند از یک طرف آتش خندق که امام
 روحی فداء حفر فرموده بود که لشکر بخیمه‌ها نرسند مشتعل شده
 عمر سعد هم حکم کرده که خیمه اصحاب کشته شده را آتش
 زنند و دو دوازده دوجا مرتفع از یک طرف گرد اسبها آتشها از
 اطراف و جوانب مشتعل آتش گرمی هوا آتش تشنگی از یک
 جانب آتش آفتاب حضرت در این اثناء سرکشی عیال و اطفال می
 کرد چون کار که شدت میکند صاحب آن کار دلداری میدهد
 یک دفعه پرده نشینهای حرم از خیمه بیرون آمدند با این حالت
 امام مین صدرا بلند کرد و بقیه اصحاب را که باقی مانده بودند
 خطاب فرمود یا حمله التنزیل حامو اعن هذه الحریم انا لله
 وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وحنانك تباركت يا الهی و تعالیت لا احصي
 ثناء عليك يا ذا العظمة والجلال يا ملك يا قدوس يا متعال
 تاهت في كبرياء هيبتك دقائق الاوهام وانحصرت دون
 النظر اليك خطا تف ابصار الانام الابصار تثبت لربوبيتك
 والقلوب تهتدي الى كنه عظمتك نحمدك على تواتر
 نعمك ونشكر على تكاثر آلائك ونصلي ونسلم على
 نبيك محمدا شرف خليقتك و اکرم بريتك وعلى عترته
 الائمة الميامين والسادة المطهرين وشفعاء يوم الدين
 والهداة المهديين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة
 دائمة بدوام السموات والارضين بابي وامي ونفسي و
 اهلي ومالي واسرتي الحسين المظلوم بابي وامي و
 نفسي واهلي ومالي واسرتي الحسين المذبوح بابي و
 امي ونفسي ومالي واهلي واسرتي الحسين الممتاز
 بابي وامي ونفسي واهلي ومالي واسرتي المخصوص
 في كل شيء امروزمي خواهم قدری از صفات حضرت
 سيد الشهداء عليه السلام را بيان کنم آن حضرت در صفات چند
 قطع نظر از فضيلت مختص بوده و فضيلت مرحله ايست
 جدا بلا شبهه پیغمبر صلی الله علیه و آله افضل از تمام مخلوقات است
 و بلا شبهه حضرت امیر عليه السلام افضل است از سایر ائمه عليهم السلام

کاری باین مقام نداریم میخواهم عرض کنم صفاتی چند هست از
 برای حسین مخصوص بخودش که ممتاز است از همه کس و در
 آنها شریک ندارد حتی کسیکه از او افضل است در این صفات
 شریک او نیست اگر چه در کتاب خصائص ذکر کرده ام جمله از
 حالات و صفات خاصه آنحضرت را لکن حالا بر آوردمیکنیم
 سیدالشهداء همه اش خصائص است مبینم در همه چیز ممتاز
 است از خلقت نورش گرفته تا روز قیامت تا آخر روز قیامت می
 بینم سیدالشهداء در همه چیز ممتاز است نورش امتیازی داشت
 شبش در عالم اشباه امتیاز دارد ظلش در عالم اظلال امتیازی دارد
 اسمش در ضمن اسماء خمسہ آنهم امتیازی دارد خود نامش
 امتیازی دارد تسمیه اش امتیازی دارد کیفیت تسمیه اش امتیاز دارد
 اخبار بولادتش امتیاز دارد حمل باو هم امتیاز دارد سر دادن او
 امتیاز دارد تربت او امتیاز دارد همه چه گرفته تا قیامت حتی
 حشرش هم در قیامت امتیاز دارد چنانچه حدیث است فاطمه
 عرض میکند میخواهم حسین را بآن حالت روز عاشورا بینم
 خطاب میرسد انظری الی قلب المحشر نظر میکند میبیند
 فاذا الحسین قائم بلا رأس از اینها گذشته خاک مدفنش امتیازی
 دارد حتی بر آن خاکی که پیغمبر (ص) در آن دفن شده و خاکی
 که حضرت امیر (ع) دفن شده چنین امتیاز بر خاک پیغمبر دارد

که افضل است و كذلك بر خاک حضرت امیر مثلاً تربت هیچکس
 را قبل از دفن کسی بزیارتش نرفته اند شنیده اید کسی رفته باشد
 بزیارت مدینه و نجف پیش از دفن پیغمبر و امیر (ص) اما کربلا
 حدیث است همه پیغمبران آمدند بزیارت خاک کربلا پیش از
 دفن سیدالشهداء در زمین کربلا و بر زمین گفتند « فیک یدفن
 القمر الازهر » ماه تابان در تو دفن می شود یک امتیاز اینست
 که سجده بر تربتش نور میدهد تا هفتم طبقه زمین بشرط آنکه
 دنیایش نکنند صورت بت در او کار نبرند آینه در او نسازند تسبیح
 با و اجر مخصوص دارد که هر گاه آن تسبیح بیکار هم باشد
 خودش تسبیح میکند خدا برای تو اکرم بها من سبحة صبحه عن
 حامل یحملها صبحه بین چه مرتبه است خدا چه داده است
 بسیدالشهداء از جمله خواص این تربت که مستحب است بحنوط
 او را مخلوط بکنند اگر کسی کفن و کافور مهیا کند تربت اصل
 داخل کند در مساجد سبعه که حنوط می کنند تربت با او باشد بر
 کفن مینویسد مستحب است با تربت بوده باشد لازم نیست که
 خوب خطهایش خوانده شود بخیالت که ملائکه سواد ندارند
 بعضی اعرابشان هم میکنند غیر لازم است غبار آلوده شدن بخاک
 قبر سیدالشهداء (ع) این هم برایش فضیلت است شفاء بودن تربت
 که معلوم است بر داشتن تربت برای حرز اینهم وارد شده است مثل

دعا از جمله خواص اینست که وقتی که مؤمن داخل آن تربت می شود دلش محزون میشود و وقتی که نگاه میکند بقبر سید الشهداء تغییر در دلش بهم رسد که این هم از علامات ایمانست **یرحمه من ينظر الى قبره وقبر ابنه عند جلیه** یعنی وقتی که نگاه می کند قبر خودش و قبر پسرش باین پای آنحضرت را می بیند نسبت بآن بزرگوار رقت میکند و كذلك سایر امور آتش بلکه همه چیزش پاره صفات دارد در روز عاشورا که مخصوص خودش می باشد هم گریه می کرد هم صبر می کرد هم مضطرب بود هم وقار داشت مضطرب و قوز باکی صبور بخاک خون آلوده بود اما نورانی بود دیگر حالا خودش مطلب بزرگ است **ینک** مجلس تمام نمی شود که هر چه دارد مخصوص بخودش می باشد حتی کیفیت قتالش هیچکس در عالم باین طور کشته نشده است کشته شدن هم در عالم مخصوص باوست این هم بیانی دارد می گویم انشاء الله که در عالم کسی کشته نشده است مگر حسین بن علی (ع) امروز منظورم چیز دیگر است بر حسب اینکه دارم هر روزی مخصوص مصیبت مخصوصی است از جمله چیزهایی که آن حضرت دارد و مخصوص بآن حضرت است چنانچه شهادتش ممتاز است شهادی او هم ممتازند می خواهم از شهادی اهل بیت بگویم می خواهم شروع بذکر شهادت شهیدی کنم

که امتیازی داشته است از همه شهداء کار بشجاعت و فضیلت ندارم
 امتیاز داشته است بدل شکستگی و خصوصیتی دارد که دل در باره
 او شکسته میشود و خود او هم دل شکسته تر بوده است و دل سید
 الشهداء هم در باره او خیلی شکسته شد مراد کیست السید
 المؤمن قرین الغصه والمحن القاسم ابن الحسن يك امتیازی
 داشته است که شهدائیکه بمیدان رفتند همه بالغ بودند و مکلف
 بتکلیف جهاد الهی بودند اگر چه چند طفل هم کشته شدند ولی
 جهادی نبودند در میانه شهداء از اهلیت غیر بالغ جهاد نرفت مگر
 حضرت قاسم از اصحاب هم میگویند پسران عجوزه چون در کربلا
 کسانی بودند جان دادند و بعضی از جان عزیز تر مثل آن دو پیره
 زن دریکی از آنها دارند که پسرش نابالغ بود پدرش هم از شهداء
 بود و کشته شده بود سوار شد که بیاید اذن بگیرد و برود بمیدان
 حضرت فرمودند پدرش کشته شده و مادرش هم کسی را ندارد
 شاید راضی نباشد او را بر گردانید عرض کرد یا بن رسول الله امی
 امر تنی بذلك مادر مرا فرستاده است مجملاتقل دلش شکستگی
 آن شهید مظلوم واقعش را میخواهم کلمه بکلمه بگویم هر یکی از
 آنها تعزیه مخصوصی است اصل عبارت که جناب سید ابن طاوس
 نوشته است اینست و بدانکه در نقل مرانی از آن جناب معتبر تری
 نداریم در جلال قدر مثل ایشان کم است همین عبارت که بیان

کرده است بر استحکام او دلالت دارد چون اینها حکایاتند باید دقت در آنها بیشتر شود غیر از ادله احکام است که تعبدی دارد باری کیفیت شهادت آن شهید را چنین بیان فرموده خرج القاسم ابن الحسن وهو غلام صغير لم يبلغ الحلم باید سیزده سال داشته باشد چون یازده سال قبل فیما بین دو امام یعنی امام حسن ع و امام حسین ع بوده است فنظر الیه الحسین فاعتنقه دست بگردن او انداخت او را در بر گرفت حتی غشی علیهما نسید انتم این گریه از چه بابت بود گریه باین شدت چرا و حال آنکه شهداء دیگر آمدند و اذن گرفتند و با هیچکس حضرت چنین سلوک نفرمود باری بعد از آنکه بحال آمد فاستأذنه فلم یأذن له همین یکیست که امام اول مضایقه فرمود دیگر از همه جا بگویند دروغ است * فلم یزل الغلام یقبل یدیه ورجلیه حالا از مصیبت های عظیمه حضرت قاسم آن مطلبی است که بعضی ذکر کرده اند و بعضی تصدیق نکرده اند مردم اسمش را عروسی گذاشته اند و حال آنکه از اعظم مصائب آن مظلوم است چون بنای عوام در همه چیز تقیض است اسم آنرا عروسی گذاشته اند مجعلا همین قدر ذکر کرده اند که وقتی که حضرت آن جناب را اذن نداد نشست گوشه خیمه بخاطرش آمد پدر بزرگوارش تعویذی بر بازویش بسته است سفارش کرده باو بگویند هر وقت کمر بر او تنک شد آنرا بکشاید و نگاه کند کشور

و نگاه کرد دید نوشته است «یا ولدی یا قاسم اذا رایت عمک
الحسین» برداشت نوشته پدر را که نوشته بود هر چه تو را منع کند
اصرار کن و آمد خدمت عم بزرگوارش آنحضرت فرمود که
برادرم وصیت دیگر هم فرموده است وصیت کرده که دخترم فاطمه
را برای تو عقد کنم برای اینکه صورت وصیت برادرم بعمل بیاید
یا اینکه باید در این مصیبت هر چیزی بوده باشد حتی عقد توی
مصیبت حضرت عقدی واقع ساخت بر فرض تحقق اوضاعش نه
مثل عروسی خود اهل بیت از جده عصمت کبری سلام الله علیها
و سایر اهل بیت و نه مثل عروسیهای دیگر این نقطه مقابل همه
عروسیها است از یک بابت بگویم چطور نقطه مقابل است نسبت
به عروسی اهل بیت عرض میکنم موازنه میکنم این عروسی را با
عروسی جده اش فاطمه کبری سیده نساء العالمین ع در عروسی صدیقه
بهشت رازینت کردند حورالعین رجز خواندند و بطه و طواسین
خواندن مشغول شدند در درخت بهشت نثار کرد درخت طوبی
نثار کرد حورالعین شادی کردند اما در عروسی این فاطمه همه
حورالعین بر سینه زدند و همه محزون بودند بهشت گریه کرد
آسمان نثار کرد اما خون نثار کرد اما نقطه مقابل عروسیهای
مردم است باینجهت که عروسیهای مردم مجلس عقد دارند مجلس
شربت دارند مجلس شیرینی دارند حجله بندی دارند خنادرند هللی
دارند و لیمه دارند لباس تازه برای کسان داماد دارند و در این عروسی

تمام اینها نقطه مقابل شده است مجلس عقدش خیمه گاه مجلس
 شربتش قتلگاه حجله داشت بلی حجله داشت در حجله داماد بر سر
 تخت بوده ولیکن عروس در خیمه گاه داماد در حجله قتلگاه بود
 تختش آنجسدهای کشته گان بود که بر روی هم افتاده بودند
 حضرت جسدش را بالای آنجسدها گذاشت چنانبندی هم داشته نقطه
 مقابل چنانبندیها اما داماد در قتلگاه چنانبندیش شد عروس در خیمه
 گاه شد وقتی که گوشواره از گوشش بردند عمود اما درادر
 این عروسی بر سینه گرفت که بر در حجله سر تخت بگذارد همان
 تخت اجساد شهدا که رویهم گذاشته بود عذر خواهی داماد کرد
 که ای فرزند برادر خیلی مرا صدازدی نتوانستم ترا یاری بکنم
 خواهش کردی خیلی بر من صعب است خواهش تو بعمل نیاید این
 جاداماد بر سینه عمو آنجا هم عروس بر سینه عمو عذر خواهی
 کرد عمو هم عذر خواهی کرد که کهنه خواستی سرت را پیوشی
 ندارم عمتك مثلك این داماد و این عروس چه شباهت بهم رسانیده اند
 داماد در قتلگاه از ضرب یکشمشیر بر رو افتاد و صورتش بر خاک
 واقع شد عروس هم در طرف خیمه از ضرب يك نیزه افتاد صورتش
 بخاك رسید اما زفافی هم دارد زفاف هم شده است نه باین قسم که
 مردم نامر بوطها میگویند عقد روز دهم بود زفاف روز یازدهم که
 عروس را به حجله داماد بردند در شب زفاف فاطمه شربت عروسی که

بخانه امیر المؤمنین میبردند اما مها ابو هاو عن یمینها جبرئیل
 و عن شمالها میکائیل و مع کل واحد سبعون الف ملک زنهای
 پیغمبر ص رجز میخواندند اما فاطمه صغری هم زفافی داشتند
 و قتیکه آنمکره را میبردند پدرش پیش روی او آن فاطمه
 چهارش کم بود و قتیکه میبردند این فاطمه جهاز داشت اما زنهای
 آنزفاف رجز میخواندند رجزشان طوری بود رجز اینها طور
 دیگر بود «هذا حسین بالعراء» مصیبت نه اینهاست که گفتم هنوز
 باقیست تا و قتیکه رفتند بروند در این حجله قتلگاه زنهای عرب
 دیده هلهله دارند اینها هم هلهله داشتند وقتی رسیدند هلهله زدند
 در حجله قتلگاه یعنی شیون کردند قاعده است داماد لباس خوب
 بپوشد و بایستد بر سر تخت در خیلی بلدان متعارف است چادری
 بر سر عروس میزنند چند نفر اطرافش میگیرند علاوه بر چادر اولی
 اما این عروس نمیدانم چادر اولی داشت یا نه امشب و قتیکه رفتند
 عروس را ببرند داماد لباس نداشت عمامه نداشت از برش برده
 بودند اینها هم نه مصیبت است و قتیکه رسیدند داماد را از تخت فرود
 آورده بودند سیدالشهداء بالای همه گذاشته بود قاسم را حدیث
 است بروی قتلی گذاشته بودند وقتی که عروس رسید پائین
 آورده برای چه چه بگویم نمیدانم و قتیکه عروس آمده شده بود
 یانه برای اینکه سرها را از بدن جدا کنند این کیفیت عروسش

هنوز عزایش گفته نشد انالله وانا اليه راجعون

مجلس هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك تقدست سبحات وجهك عن سمة
الحدوث والزوال وتنزهت سرادقات جلالك عن صمة
التغير والانتقال تعاليت في عز جلالك عن مطارح الافهام
وتقدست في كبرياتك عن مشابهة الانام لك العلو الاعلى
فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال ياملك يا قدوس
يا متعال نشكرك في الغدو والاصال ونحمدك على جميع
الاحوال ونستهديك بافضل الاعمال ونصلي ونسلم على
نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة سيد الاولين والآخرين
والمبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته ائمة الهدى و
مصاييح الدجى واعلام التقى وذوى النهى واولى الحجى
وكهف الورى وورثة الانبياء عليهم افضل التحية والثناء
ما دامت الارض والسماء روز هشتم است امر محاصره امروز
سخت شده بسيار كار بر امام عليه السلام تنك شده لشكر از
روز دوم الى اليوم صبح و عصر آمدند ابن زياد نامه
نوشت مثل ديشب يا امروز بعمر بن سعد كه انى لا هم
اجعل لك عذرا فى كثرة الخيل و الرجال همه كار
اين لشكرها احاطه بود اطراف آن مظلوم را گرفته بودند

بهمان طریق که حر گفت که این بنده خدا را آوردید و او را محاصره کردید بقسمیکه راه نفس بر او بسته شده است چقدر شدت داشته است که باین کلام تعبیر کرده است «واخذتم بنفسه» یعنی راه نفس نداشت همه احاطه برای این بود که کسی نیاید با امداد آنحضرت از اطراف عمده مطلب علاوه خود آنحضرت هم بجائی نرود مثل دیشبی حضرت فرستاد حبیب بن مظاهر را میان طائفه خودش حبیب رفت میان آنها که نزدیک کربلا بودند و قدری ایشانرا موعظه کرد بزرگ از ایشان هدایت یافت بالونودنفر عازم یاری آنحضرت شدند و روانه گردیدند این سعد مطلع شد و از رزق ملعون را با چند هزار فرستاد آنها را شکست دادند و برگشتند آنها هم مراجعت کردند و قبیله خود را کوچ دادند و از کربلا دور شدند در این چند روزه چهار نفر یا پنج نفر از کوفه بیاری امام ع آمدند جای دیگر که آبادی نبود حالا که محاصره مانده است در هیچه وقتی کسی هم از کوفه نرفت بینم شما میتوانید در عالم معنی بروید و یا آنکه کسی هم از شما نمیرود انشاء الله تعالی در عالم حقیقه ماها رفته ایم بیاری آن امام محاصر شده امروز که بیاری امام ع رفته ایم و انشاء الله در کربلا حاضر شده ایم نگاه می کنیم با اطراف فرات می بینیم از دیشب یا دیروز یا امروز شریعه فرات را بقدرنیم فرسخ طول شریعه راهمه سوار نیزمدارا حاطه کرده اند

از چه بابت چنین شد چونکه آن ملعون که نامه نوشت باین
 سعد که عذری برای ت نگذاشتم در خصوص لشکر فرستادن نوشت
 حال حکمیه که بر تو دارم اینست که اینقدر کار را بر حسین ع تنگ
 بگیر «و حل بین الماء والحسین واصحابه» بین آن جناب و
 اصحابش و آب فرات حایل بشو شنیده ام میخواستند چاه حفر کنند
 فرصت بآنها ندهی حکم دیگر کرده بود سبحان الله خدا حکم
 میکند و مطیعهای از بندگانش مسامحه میکنند و در حکم این زیاد
 لعنه الله آن اشقیا نهایت سعی میکردند که عمل بیایند نوشته بود
 «فلا يذوقوا منه قطرة» پس از این حکم ابن سعد ملعون لشکر
 را مامور کرده بسر کردگی عمرو بن حجاج بقدر نیم فرسخ همه
 مشرعه را گرفتند و ضبط کردند اینست که از روز و روز صدای
 اضطراب بود امروز حکایت خیمه گاه و فریادهای خیمه گاه جمیعاً
 نقل الماء الماء بود پناه میبرم بخدا «و نعوذ بك من عين لا يدمع»
 امروز از چشمی که در این چند روز اشکش جاری نشده است
 بعضی قساوت دارند از این حرفها اشکش نمیآید هر کس که می
 بینید که امروز هم گریه اش نمیآید معلوم است و بداند که این زیاد
 گناهانش نوشته است باین سعد شقاوتش و او موکل کرده است
 عمرو بن حجاج قساوتش را که مبادا یک قطره اشک چشم بنور
 چشم پیغمبر رس بدهد اینست که چون مثلاً امروز در خیمه

گاه غیر از آب حکایتی نبود امر و زهم مجلس مجلس آب است
 جز این حکایتی نیست بدانید که خداوند عالم آبی خلق کرده
 نه آسمانی بودند نه زمینی آب خلق کرده است در فضائی که
 انشاء کرده که غیر از آب نبود و کان عرشه علی الماء آن
 آبیست که مایه خلقت آسمانها و زمینهاست بدانید که همان
 آب خلقتش هم از برای حسین (ع) بود از برکت حسین (ع) بود
 بواسطه حسین (ع) بود چون همه موجودات بجهة پیغمبر (ص)
 است بحکم فقره **لَوْلَاكَ لَمَّا خُلِقَتِ الْاَفلاكُ وَ پیغمبر (ص)** در
 باره امام حسین (ع) فرمود حسین منی و ائمان حسین گویا
 همه از جهة حسین (ع) خلق شده اند بعد از آنکه خلقت آسمانها و
 زمینها شد آن آب که قدرش محیط است بر زمین که آن نه این است
 برای خوردن نمر داشته باشد حکمت بالغه اش قرار گرفت آبی
 با آسمان برود بعد بر زمین داخل شود فاسکناه فی الارض تا این
 آب برای غذای مخلوقات نافع باشد و باین تدبیریکه خدا قرار
 داده است که باید يك ثلث زمین و دو ثلث آب باشد نه این آب است
 نه آن آب این آب هم از برکت حسین است این اصل تکوین آب
 اما پاره احکام شرعیه دارد که شارع قرار داده است اولاد قیامت
 اول اجری که در اعمال بشخص می دهند اجر آب دادنست که
 می دهند و از این مطلب معلوم است که خصوصیتی دارد بعد از

این در آب حقی قرار داده است برای همه در بعضی از آنها مثل نهر -
 ها که در آنها اگر چه مالك داشته باشد صغیر هم داشته باشد چه
 بدانی راضی هست مالك او یا نه یا بدانی که راضی نیست مالك
 حقیقی قرار داده است که تشنگان از این آب بخورند و از احکام
 خاصه آب دادن اینست که جگر تشنه را سیراب کردن اجر دارد
 این اجر برای جگر تشنه را سیراب کردن هست هر کس باشد
 حتی کافر اگر کسی طعامی بکافر بدهد ثواب ندارد اما بکافر
 کسی آب بدهد ثواب دارد راوی میگوید که من هم محمل
 حضرت صادق (ع) بودم در راه مکّه دیدم شخصی افتاده در زیر
 سایه درخت مغیلاں حضرت فرمود برو مبادا از تشنگی افتاده
 باشد می گوید پیاده شدم و رفتم عرض کردم یا بن رسول الله
 نصرانی است تشنه شده است و افتاده است فرمود آبش بده حضرت
 فرمود لکل کبد حراء اجر اجر دارد این آب دادن باین نصرانی
 پس مسلمان بمسلمان آب بدهد اجر دارد مسلم بکافر اجر دارد
 کافر بمسلم ولو تخفیف گناه و عذاب کافر بکافر ولو تخفیف عذاب
 باشد حضرت پیغمبر (ص) مشغول وضو بود کربّه از راه گذشت
 نگاه بآب کرد فرمود معلوم است کربّه تشنه است وضو را گذاشت
 آب را نزد کربّه گذاشت کربّه آب خورد از پس مانده کربّه
 وضو را تمام کرد از جمله مسائل متعلقه بآب اگر کسی در راه سفر

باشد و حیوانی همراه داشته باشد و بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند آن حیوان تشنه بماند آب را باید به حیوان بدهد و تیمم کند و بعضی میگویند که حیوان کس دیگر که در قافله تو باشد همین حکم را دارد بعض دیگر میگویند که اگر اهل قافله ذمی باشند چطور است بعضی می گویند بلی چون اهل ذمه اند باید آب داد بایشان حالا که معلوم شد فضیلت آب دادن تشنگان میگویم در این صحرا می که رفته اید انشاء الله الان نگاه کنید در این خیمه ها تشنگانی چند جمع شده اند فریاد می کنند الماء چه تشنه هایی که سه امام دارند یکی حضرت حسین (ع) دیگر امام سجاد (ع) و یکی امام محمد باقر (ع) باقی دیگر امام زاده اصحاب ایشان از علماء و فضلاء اصحاب اسرار و عباد اطفال زن ها حالا بنای آب دادن تشنگان است چه تشنگان که در اشعار محتشم است که میگوید هنوز فریادشان بعیوق میرسد خدا چهار سقا برای این تشنگان قرار داده اول حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) که جام در دست دارد در میدان کربلا ایستاده وقت مخصوصی دارد سقای دوم خود حضرت حسین است که خودش سقای این تشنگان است حالا باید کیفیتش گفته شود سقای سوم این تشنگان العظیم المراس المکین الاساس ابو الفضل العباس سقای چهارم این تشنگان

چشمهای دوستان است کیفیت سقای سقای اول بعد از واقعه میدان است یعنی بعد از کشته شدن مکر در علی اکبر احتمال این است که پیغمبر (ص) در این عالم با و آب داده باشد و شاهد بودن سقای اول قول علی اکبر است که عرض کرد یا ابتا این جدم پیغمبر است مرا سیراب کرده است اما سقای دوم امر و زمختصری است از کیفیت سقای آنحضرت میخواهم بگویم به بینید چه بر او گذشت و چه بر او وارد آمد از چیزی که مردم غافلند از آن بعد از سقای سوم که مجلس برای آنست بیان میشود باری اول سقای مظلوم کربلا را بگویم وقتی که آب بسته شد در روز هفتم تا شب هشتم حضرت آمد عقب خیمه رو بقبله نوزده گام برداشت خاک از آن زمین برداشت چشمه آبی نمودار شد از آن چشمه آب خوردند و بعد از آن ناپدید شد این سقای اول سید الشهداء بود سقای دیگر مطلبی است که با و ملتفت شده ام اگر چه بعضی عبارات گفته میشود هنوز مشخص نیست حضرت همه همتش در طالب آب برای تشنگان بود هنوز دستگیرم نشده است که حضرت برای خودش آب طلبیده باشد و حال آنکه طبیعت سید الشهداء (ع) این بود که خواهش کردن این قدر بر او صعب بود نه همین خواهش کردن خودش صعب بود بلکه کسی هم از آن جناب خواهش میکرد خیالی بر آن حضرت صعب

بود پیش از رقعہ خواندن می فرمود حاجتک مقضیہ عرض کردند رقعہ او را بخوانند می فرمود اگر رقعہ اش بگشایم و بخوانم بهمین قدر آبرویش میریزد ذلیل می شود حالا بین کسی که این قدر بر او صعب باشد که کسی از او سؤال کند بر او چه می گذرد وقت سؤال خودش آنجناب بر سر بالین اسامه حاضر شد و گفت وانغماء فرمود چرا اظهار غصه می کنی گفت شصت هزار درهم قرض دارم فرمود بیاورید بدهید و حال آنکه خواهش هم نکرد از آن حضرت مگر همین قدر عرض کرد غصه دارم کسیکه این قدر بر او صعب است که کسی از او خواهش بکند چه بر او میگذرد که خودش لاعلاج بشود که خواهش بکند بجهة اتمام حجت خدائی که بایست خواهش آب بکند خدا قرار داده که سیدالشهداء (ع) سه مرتبہ آب باهل کوفہ داد یکی استسقا بجهة ایشان در کوفہ یکی هم در صفین که معاویہ آب را گرفته بود یکی دیگر وقتی که در اینصحر الشکر جر آمدند و نشنه بودند باید این سه حق آب دادن را برایشان ثابت کند که حجت تمام باشد کسیکه این قدر خواهش بر او صعب است اول آدم فرستاد بریر رفت گفت درست نشد حر رفت گفت درست نشد حضرت عباس را فرستاد نشد خودش برای خواهش آمد اول فرمود خواهش دارم آب بدهید بهم ماها قبول نکردند بعد

فرمود نمیدهد بخودم واصحابم اقلاب این زنها آب دهید فرمود این جماعت زنها اگر آب بخورند ضرری بحال شما ندارد و ما آب بخوریم قوت می گیریم زنها که قتال کن نیستند قبول نکردند فرمود خوب نه باصحاب میدهد نه بزنها تنزل کرد فرمود اطفال كوچك را آب بدهید قبول نکردند از این هم پائین آمد خواهش دیگر کرد اول فرمود آب دست ما بدهید قبول نکردند دیگر تنزل کرد رفت آن طفل شیرخوار را آورد در آن حال نفرمود آب بدهید بمن تا باو بدهم او را آورد شماها خیال میکنید مصیبت تیر بحلقوم علی اصغر خوردن است اصل مصیبت همین طفل را بمیدان آوردنست ظاهرا وقتی هم بوده است که طفل هم محضر بوده است فرمود ای جماعت و لکم اسقوا هذا الرضيع یعنی خودتان آب بیاورید باین طفل بدهید اما تری نه کیف یتلظی عطشا نمی بینید چه قسم بخود می پیچد دو چیز از بابت این طفل دل را میسوزاند یکی آنکه فرمود خودتان آبش بدهید یکی دیگر آن که او را بلند کرد فرمود به بینید چو طور رنگش زرد شده دست پامیزند از بی آبی مجلس برای سقای سوم بود یعنی ابو الفضل العباس روحی له الفداء صفاتش بگویم مرتبه اش بگویم جلالت قدرش بگویم سه لقب برای حضرت عباس است یکی قمر بنی هاشم از بسکه مقبول بود یکی عباس طیار حضرت فرمود مثل

جعفر طیار خداوند دوبال باو عطا فرموده که با ملائکه پرواز میکند بهر جای بهشت که بخواهد پرواز کند لقب سوم عباس سقاباری جانشانش برای برادر بگویم عمده حمایت در این روزها با حضرت عباس بود در حدیث است وقتی که حضرت عباس کشته شد جرأت لشکر بطرف خیمه رفتن زیاد شد و با این که جری شدند جمالش را بگویم بلندی قامتش را بگویم کسی که سوار شود بر اسبهای بسیار بلند اگر رکاب مانع نشود پاهایش بر زمین کشیده میشود این قدر حضرت حسین (ع) او را دوست میداشت که میفرمود **بنفسی انت** برادرهای مادری را پیش انداخت در کشته شدن بعد بنای خودش شد و قرار شد بمیدان برود وقتی که دید اطفال افتاده اند بعضی فرموده اند میدان رفتن را موقوف کرد راه مشرعه را در پیش گرفت وقتی که سوار شد حضرت هم سوار شد پشت سرش چون این دو سوار شدند لشکر هم هجوم آوردند این دو را از هم جدا کردند سید الشهداء علیه السلام مراجعت فرموده حضرت عباس اسب دوانید وارد شریعه شد دیگر کیفیت مبارزات آن جناب که هزار سوار را متفرق کردن خود را بآب رسانیدن آب نخوردن به پینید چه هنگامه است حضرت عباس آب برداشت و نخورد چنانچه در اخبار رسیده است که یاد نشنکی برادر کرد و امام معلوم نشده و نمی دانم در آن عالم

و قتی که ازین عالم رفت آب که برایش آوردند خوردیانه و در دیگر
 بعد از این حکایت مشک پر کردن و بدوش گرفتن بالا آمدن فریاد
 کردن عمر سعد که مگذارید و هجوم آوردن لشکر در طرف
 مشرقه و سایر کیفیاتش مکرر می شنوید از دست جدا شدن تیر
 خوردن الکن یک خبر است که هنوز معلوم نشده است که دو
 دست که جدا شد آن وقت مشرقه دور بود از خیمه گاه نهر حسینی
 هم که نبوده است و آنجناب با سپردن خود را با آنچارسانید
 اینست که می گویند که حضرت حسین (ع) وقت رفتن سرش
 عباس دست بریده عباس را دید نباید اصلی داشته باشد چرا که از
 محل قبر با الفضل راهی دارد بمشرقه غیر از خیمه گاه و خیمه گاه
 بطرف مصرع عباس راه دیگر دارد و دستهای آن محل افتادش
 بر زمین و مشرقه جدا شد پس نباید حضرت وقت رفتنش بر سر
 نعش عباس دستها را دیده باشد پس نمی دانم سیدالشهدا (ع)
 دستهای بریده را آورد و ملحق ببدن کرد یا نه که آوردند نزد
 بدن گذاشتند مصیبت این سفای تشنه را از وقتی بگویم که
 مشک پاره شد بعد از جنگها و سعیها وقتی رسید اینجا که قبر مطهر
 است فعند ذلک وقف العباس یعنی دیگر جای خود ایستاد
 و حرکت نکرد البته باید بایستد چه بکند و بکجا رود و فرار
 هم نمی خواهد بکند دست هم ندارد که دعوی بکند که ما نم این

است که رو بخیمه گاه نیامد در همان حال صدای ناله و فریاد اهل
 حرم را می شنید باری در همان حالتی که ایستاده بود یک تیر بارانی
 هم شد چنانچه در اخبار است فصار جلده کالقفذ این ظاهر
 پوست وزره از و فوز تیر مثل خار پشت شده بود اسب هم در این
 حال از جولان نمی ایستاد ناگاه تیری آمد بر سینه مبارکش نشست
 و آن حضرت بر زمین افتاد می خواهم بگویم مصیبت آن جناب این
 ها نبود که شنیدی مصیبت آن جناب وقتی بود که از اسب افتاد
 تصور کن آن جناب با آن بلندی قامت و اسب در جولان بر زمین
 بیفتد چه خواهد شد تمام این تیرها گانه بر جگر و احشاء و
 بواطن آن حضرت نشست **انالله و انا اليه راجعون**

مجلس نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

توحدت اللهم في عز جلالك و تفردت في كبرياء جمالك و
 تحيرت في اشعة انوار جلالك و هاهنا المتوهمين و تقاصرت
 عن ادراك كنه كمالك افكار المتفكرين و تضعضعت لجلال
 احديتك قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين و نؤمن بك
 ايمان المخلصين و نصلي و نسلم على نبيك محمد سيد الاولين
 و الاخرين و المبعوث رحمة للعالمين و حجة على الخلائق
 اجمعين و على اهل بيته الائمة الاميامين و القماقمة الاكرمين

والهداة المهديين والسادة المطهرين والهداة الراشدين
عليهم افضل صلوات المصلين صلوة دائمة بدوام السموات
والارضين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ولنيلونكم بشيء
من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانس والثمرات
وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا ان الله وانا
اليه راجعون در اين عالم دنيا هر كس ميرود از دنيا يا متوفى است
بوفات احتضارى يا متوفى بطريق فجأة بدون احتضار يا مقتول است
يا مذبح است يا منحوه ر است يا مكروب است كه سبب وفاتش
كربت ميشود يا مسموم است هر كس كه از اين عالم ميرود يكى با
دو از اين اسباب را داراينها اسباب رفتن اين عالمند بنفى الحسين
المتوفى المحتضر المقتول المذبح المنحوه المسموم
المكروب همه اين صفات از براى اين امام مظلوم حاصل شده
بلكه عرض ميكنم هر يك از اين اسبابها سببى دارند وفات اسبابى
دارد مقتوليت اسبابى دارد مذبحيت اسبابى دارد منحوريت
اسبابى دارد اين مظلوم همه اسباب هر يك از اينها براى او جمع شده
است از اين بالاتر هر كس كه اين اسباب براى او فراهم مى آيد يا
يكى يا همه يا فرض كن همه اسباب همه بيش از يك دفعه عمل نمي آيد
لكن اين مظلوم اسباب هر يك از موت و قتل و ذبح و نحر چند دفعه
بر ايش عمل آمد نميشود اينها را يك كلمه بگذازنيم ميگويم از عالم

کسی نرفته و کشته نشده مگر حسین بن علی بن ابیطالب (ع) از
 اول عالم تا آخر عالم نشده است برای هیچکس که اینقسم از دنیا
 برود چند روز پیشتر گفتم که مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین و
 جمله از اصحاب عرضها کردند تمناها نمودند یکی از ایشان آرزو
 کرد که هفتاد مرتبه کشته شود و زنده شود یکی شان گفت هزار
 مرتبه این حرف چه قدر دلیل خلوص اینهاست نسبت به سید الشهداء
 برای آنکه مفارقت از آنحضرت نکنند حالا ای بی انصافها سید
 الشهداء از برای محبت شما از برای اینکه از او جدا نشوید حقیقه
 هزار مرتبه کشته شده هزار مرتبه بیا دفن رفت همه اش برای آنکه
 شما متدین و دینی پیدا کنید به بینید برای خدا چه کرد که دین برقرار
 بماند مبعلا مقتولیت مکر و بیت مذبح و حیت منجوریت مسمومیت
 آنحضرت فدای از آنها وقت گفتنش فردا است و خواهم گفت
 انشاء الله مجلس امروز مجلسی است که با اصطلاح مردم اسمش
 مجلس شهادت علی اکبر است لکن با اصطلاح بنده در خصوص این
 مجلس میگویم مجلس وفات حسین ع میباشد نه مجلس یکوفات
 بلکه مجلس وفاتهای حسین است حالا میخواهم مشخص بشود
 که در این قضیه وفات حضرت بوده است قضیه قتالش فردا است امروز
 نقل موت سید الشهداء است نقل احتضار آنحضرت نقل تسلیم
 اوست بلکه نقل موتها و وفاتها احتضارهای آنحضرت است سبب

این چه چیز است که میگویم فوت و موت آنحضرت در شهادت
 علی اکبر است چند مقدمه میخواند اول اینست که مصیبتی برای
 دل شخص مثل مصیبه اولاد نیست در همه مصیبتها بدلیل آیات چند
 آیه هست که دلالت بر این مطلب دارد یکی همان آیه شریفه که
 خوانده شد که در این آیه ترقی شد در بلاهای بالافت بالانرا همه
 نقص ثمرات قرار داد اول جانها قرار داد بعد ثمرات آیا ثمرات مراد
 سیب و زردالو است نه بلکه مراد از ثمرات ثمرات قلوب است یعنی
 هیوهای دل یعنی شما را مبتلای میکنم بمصیبه اولاد یکی دیگر
 از آیات انا وجدناه صابراً نعم العبدانه او اب در تفسیر این
 آیه وارد شده است که بعد از ابتلا، یوب باینکه هر چه داشت از
 اموال و غیر اینها رفتند بعد که اولاد او از عالم رفتند و مردند صبر کرد
 متصف شد بانا و جدناه صابراً که متصف بصفة صبر باشد مصیبه
 اولاد بالانرا همه مصیبتها است علاوه از آیات اخبار و وجدان هم
 شاهد است خصوصاً اگر صفات خوبی در آن فرزندان جمع باشد
 هر چه صفتش بالانرا مصیبت او سنگین تر است تا بعدی میرسد که
 در خصوص ابراهیم و اسماعیل علی نبینا و آله ع میفرماید فلما اسلما
 و قلله للنجبین بعد از آنکه هر دو تسلیم امر خدا کردند و پدر عازم
 شد بر قربانی پسر بعد از این صفاتی که در اسمعیل ملاحظه کرد
 و محبتش زیاد شد و مأمور بذبح شدن گشته معانی بیانیست که چون

جواب لما حذف شد گفتنی نیست گفته اند محذوف نه چیز معین است بلکه محذوف کان ها کان یعنی شد آنچه شد بزبان بیرون نمیدارد باری خود مصیبه اولاد که نظیر ندارد هر چه صفات خوبی دارد مصیبه بالاتر میرود اگر در خوبی نظیر نداشته باشد به بین مصیبه او چه قدر بالاتر میرود حالا میگویم علی اکبر در صفات خوبی نظیر نداشت همان روزی که شهادت برای آن جناب اتفاق افتاد در عالم علی اکبر نظیر نداشته است بلی سید الشهداء ع امام است سید الساجدین امام است هر دو افضل بودند ولی در باره صفات علی اکبر نظیر نداشت حتی نسبت بآن دو بزرگوار که افضلند از چه بابت از این بابت که کسی در آن روز در جمال در خلق در حرف زدن شباهت به پیغمبر ص که افضل است مثل علی اکبر نداشت در جمال و ملاحات شبیه پیغمبر بود خود سید الشهداء ع هر وقت مشتاق میشد به پیغمبر ص نگاه می کرد بعلی اکبر جمال جمال پیغمبر ص حرف که میزد اگر کسی پیغمبر را دیده بود و در عقب دیواری بود خیال میکرد پیغمبر است از همه بالاتر آن خلق که خدا فرموده است اِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ علی اکبر در خلق اشبه خلق الله به پیغمبر بود اینکه خلق و خلق و منطق که نظیر نداشته است در اینها اما در مراتب جلالت و تعظیم خدا و معرفت شنیده اید در راه کر بلا وقتی سید الشهداء ع در منزلی از خواب بیدار شد گریه کنان علی اکبر

خدمت آن سرور عرض کرد چرا گریه میکنی فرمود در خواب
دیدم هاتنی را که میگوید القوم یسرون و المنا یا سرع معهم
عرض کرد افسنا علی الحق فرمود بلی عرض کرد چه باک دارم
از مردن فرمود جزائك الله من ولد خیر ما جزا ولد من والده
کانه پدر بزرگوار را تسلی داد شجاعتش بگویم چنانچه پیغمبر
شجاعتش را ارث داده است بسید الشهداء همیشه میدانم که امیر
مؤمنان هم شجاعتش را بعلی اکبر ارث داده است همین روز عاشورا
و قتی که رفت برای جنک کسی در میان شهداء بعد از سید الشهداء
ع دو یست نفر نکشته است جوان تشنه بی حالتی دو یست شمشیر
بزند بطور دو یست نفر کشتن اینها بنظر تان نمیاید اگر دو یست
نفر به بندند و بخوابانند حالا تا ظاهر می توانید بکشید علی اکبر در
ضمن نیم ساعت یا ربع ساعت دو یست نفر کشت بهترین مردم
مدحش کرده است بدترین مردم هم مدحش کرده است وقتی
معاویه علیه الهاویه نشسته بود پرسید که مستحق پادشاهی است؟
گفتند تو، گفت خوش باش نکو نید گفتند بگو گفت اولای همه
مردم بیادشاهی علی بن الحسین است کسی را که معاویه ملعون
این قسم مدح کند به یمنید صفاتش چه بوده است حالا معلوماتان
بشود اینکه گفتم شهادت علی اکبر و فات سید الشهداء است صحیح
است و شهادت آن سرور و فات اول سید الشهداء ع بود بدان وقتی

که دیگر کسی نماند علی اکبر تنها ماند خدمت پدر آمد و اذن طلبید عکس حکایت ابراهیم و اسمعیل در آنجا اول پدر پسر گفت فانظر ماذا تری پدر پسر را راضی کرد که گفت یا ابت اقبل ما توامر ولكن اینجا علی اکبر آمد و پدر را راضی کرد گفت اذن بده بروم حضرت چه بکنند همینکه اذن گرفت حضرت هم چاره جز اذن نداشت حالا وقت احتضار حضرت است فنظر الیه بدان که نگاه های پدر ها پسر ها چند جور اند این نگاه هم چند جور بود گاهی پدر به پسر نگاه می کند از روی وجد نگاه دیگر داشت سید الشهداء بعلی اکبر نظر اشتیاق بچش يك نگاه دیگر است که نگاه حسرت میگویند یکی نگاه خوف است که نمی دانی کارش چه میشود این نگاه سید الشهداء بعلی اکبر هیچ يك از اینها نبود فنظر الیه نظر آیس منه نظر مأیوسانه بود اسلحه بر او پوشانید این احتضار اول است زنها آمدند دورش گرفتند فرمود عینه بگذارید بروم پدر را وداع کرد سوار شد نمیدانم البته او هم يك نگاه به پدر کرده است نمیدانم غصه پدر زیاد تر بود که پسر میرود یا غصه پسر که حالا رفت پدر تنهاست سوار شد قدری رفت حالا دیگر حضرت محضّر است همین که قدری رفت حضرت اشکش متصل جاری است معاسن خود را بدست گرفت فرمود اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم شبه الناس برسولك قدری نفرین کرد

قدری بیان حالت کرد قدری گریه کرد قدری دست بالا کرد قدری
 محاسن خود را گرفت بروی دست همینکه قدری دور شد بی
 تاب شد پیاد مرقت عقبش تا بجای رسید که صدا بشکر میرسید
 یعنی لشکر صد ارامی شنیدند حالا نزدیک صفها رسیده است صدا
 زد یا بن سعد قطع الله رحمتك چند آیه بلند خواند در عقب سر
 پسر ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران
 على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم او رفت
 بمیدان حضرت برگشت مبارز طلبید لشکر همه و اله جمالش شدند
 رجز خواند حمله کرد بر لشکر صد و شصت نفر را بخواك هلاك
 انداخت بعد از آن چند جراحت ببدنش رسید تشنگی هم بسیار
 غلبه کرد حرارت تشنگی حرارت هوا حرارت جولان اسب گرد
 میدان حالت برای او نماند برگشت روبه پدر بزرگوار اما فرار
 نکرد کسی عقبش نبود آمد پشت خیمه متحرفا لقتال او متحيزا
 الی فئة آمد سمت پدر بزرگوار این احتضار دوم حضرت است
 که نگاهش بروی علی اکبر افتاد هیچ کس از تشنگان نشنیده ایم
 از حضرت آب طلبیده باشد حتی اطفال می دانستند چه قدر متأذی
 می شود علی اکبر که مراجعت کرد با آن ادب با آنکه میدانست
 نمیخواست زحمتی به پدر بزرگوار بدهد لکن چیزی از حالتش
 عرض کرد که یا ابة العطش قد قتلنی یعنی عرض کرد ای پدر حالا

من مرده‌ام از تشنگی سؤالی کرد که باب‌راهی بآب هست؟ فہل
 الی شربة من الماء سیل، حضرت چه بکند چه بگوید قدری
 کریه کرد اورا در بر گرفت فرمود «یا بنی ہات لسانک» زبان ترا
 بگذار در دہانم یک وقتی سیدالشہداء کوچک بوده تشنه شدہ
 بود فاطمہ عا و را خدمت پیغمبر ص برد پیغمبر زبان خود را در
 دہان حسین گذاشت فرمود بک سیراب میشوی اما اینجا حضرت
 فرمودای فرزند تو زبان ترا در دہان من بگذار چرا چون دید
 اینقدر حالت ندارد کہ زبان پدر را بمکد حضرت انکشتی ہم
 داشت در دہانش گذاشت بجهت اینکه بعضی جواهرات از خواص
 آنها اینست کہ چون در دہان گذاشتی آب دہن را جمع میکند
 فرمود «یا بنی ارجع الی قتال عدوک» حرفی دیگر ہم فرمود
 آن اینست کہ فرمودا میدوارم کہ کارت طولی نکشد بروی
 بآن عالم جدت تو را سیراب کند یعنی در این عالم آبی برایت نیست
 این ہم وفات حضرت شد یا احتضار دیگر حضرت است رفت بہ
 میدان رجز ثانی دارد «الحرب قد بانت لها حقائق و ظہرت من
 بعدها مصادق» جنگ کرد و تتمہ دو یست نفر را کشت ابن سعد
 نوفل را بایکی دیگر گفت ہر یک دو ہزار سوار یا ہزار بروید
 طرف او رفتند اینہا شکست خوردند فریاد کردند ندیک طفل بیشتر
 نیست چرا از چہا طرف با او جنگ نمیکنید از چہا طرف اطراف

او را گرفتند آنوقت منتقد ملعون از پشت سر آمد و شمشیری بر
 فرق مبارك آنحضرت زد فرق مبارك آنحضرت تراشكافت علي اكبر
 بی طاقت شده نه طاقت دارد با فرق مستقیم بر روی زمین بنشیند و نه
 غیرتش میگذارد که خود را از اسب بیندازد و در کابری اخلالی کند
 لا علاج دستهارا بگردن اسب بیرون آورد در این حالت اسب راه
 بیرون رفتن نداشت چرا که لشکر اطراف آنمظلوم را احاطه
 کرده بودند اسب آنمظلوم را بر دمیان لشکر دشمن پس همه آن
 لشکر احاطه کردند فجعلوا یضربونه بسیوفهم حتی قطعوه
 از پا از پا در همان حالت یارقتیکه بر زمین قرار گرفت روح از
 بدتش مفارقت نموده حال دیگر وقت وفات بی احتضاری حضرت
 سیدالشهداء است در آنوقت سه ناله و سه صدا یکدفعه بلند شد
 صدای اول چون علی اکبر رفت ارتعاش رسیده نعره کشید
 یا ابتاه عليك مني السلام این سلام را سلام تودیع میگویند هر
 گاه عليك مقدم باشد یا بقرینه مقام که نظیر خدا حافظ و سلامت
 باشید هست که در وقت وداع میگویند خواست عرض کند
 ای پدر بزرگوار من منتقل بعالم شدم اگر میخواهی تشریف
 بیاوری بر بالین من دیگر مجال نیست بین غیرت و مقامش که
 در آنحال چقدر ملتفت دل سوختگیهای پدر بود چون شنیدی
 آمد و از پدر آب خواست و آنحضرت آبی نداشت بدهد چون

خجالت پدر را در آن حالت دیده بود اینوقت خواست پدر را
 تسلی بدهد عرض کرد ای پدر بزرگوار جدم مرا سیراب کرد
 بآبی که دیگر تشنگی ندارد جناب تو دیگر غصه مرا نداشته
 باش عرض دیگر هم کرد عرض کرد ای پدر من نمیگویم تو
 تشریف بیاور ولی جدم قدحی در دست و میفرماید یا بنی یا
 یا حسین العجل العجل صدای دوم که بلند شد صدای حضرت
 بود در خیمه چون ناله علی اکبر را شنید بی اختیار شد فرمود یا
 بنی قتلوك چون دانست مقصود علی اکبر چیست حال دیگر این
 وفات آنحضرت است شاهده این حدیث است که از علیا مکرمه سکینه
 (س) نقل شده است که در آن حالت پدر بزرگوارم را دیدم که
 چشمهای مبارکش در اطراف خیمه در گردش است گویا نزدیک
 است که روح از بدنش مفارقت کند صدای سوم که در آن حال بلند
 شد صدای علیا مکرمه زینب یا حبیب قلباه و ائمة فؤاداه
 یا نزدیک باین فقرات حضرت بیرون آمد از خیمه گاه روانه میدان
 شد و بتأنی راه میرفت عکس سایر شهداء که بسرعت بر سر بالین
 ایشان حاضر میشد و سرش اینست که حضرت را قوه رفتار نمانده
 بود طولی نکشید تا سر رسید بر سر نعش علی اکبر چون بنعش
 مطهر رسید مصیبتی از این مصیبتها بالاتر از آن که در بنا بر بعضی از
 روایات که زنی بر سر نعش علی اکبر است انا لله و االه راجعون

مجلس دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا
 يسرف في القتل انه كان منصوراً يا ايها النفس المطمئنة
 ارجعي الي ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و
 ادخلي جنتي اين آيات در شأن اين مظلومند هر کدام از اين
 آيات كيفيتي و تفسيری دارند لکن امروز کار لازم تر داريم از
 تفسير اين آيات اول بايد تحصيل حالت خودمان بکنيم که حق
 امر و زرا ادا کرده باشيم خدائیکه ^ع الله جنود السموات والارض
 فرمود طلب ياری از بندگان خود میفرماید فرموده است «ان
 تنصروا الله ينصركم» فرمود مرا ياری کنید اگر خدا را ياری
 کنید شمارا ياری میکند اين ياری خدا چند قسم است اهم
 افراد آن ياری و نصرت مظلوم است اهم نصرت مظلوم نصرت ابي
 عبدالله مظلوم «ومن نصره نصره الله» ياری او ياری خدا
 است خوانده ايد در زیارت شهدا السلام عليكم يا انصار الله
 سلام خدا بر شماها ای ياری کنندگان خدا امید است که شما
 هم از انصار خدا باشید ای انصار خدا امروز نصرت خداست
 پیغمبر (ص) امامتی سپرده است بامت نه بهمانهاییکه در زیر
 منبرش بودند همه سپرده است حسين بن علی ^ع را فرموده

است اللهم انی استودعکم و صالح المؤمنین یعنی این حسین را بتو امانت سپردم و بشایسته از مؤمنان انشاء الله داخل صالح المؤمنین هستی یا اماناء الودیعة النبویة الیوم یوم حفظ الامانة امروز روز امانت نگاهداری است مبادا تفریط کنی در این امانت چرا که امانت پیغمبر است جبرئیل کف سید الشهدا را در کف خود گذاشته روزی که از مکه بیرون میرفت فریاد میکرد «هللوا الی بیعة الله» مردم بیایید با خدا بیعت کنید نمی دانم شماها بیعت کرده اید «یا اهل البیعة الحسینیة الیوم یوم وفاتها» امروز هم خسته میشوید بیحالت میشوید مجلس هم طول بکشد کسل میشوید امروز هم کلری دارید امروز دری از بهشت وامی شود در وسیعی گشاده میشود وسعتش زیاد است مسالکش آسان است «ایها المطر دون عن ابواب الجنان الیوم یوم یفتح فیہ ابواب الجنان ببرکة الحسین علیہ السلام فتوسعوا به و ادخلوها» امروز پله نصب می شود از برای بالا رفتن درجات ای کسانی که همیشه پائین می روید در درکات امروز پله نصب شده است برای بالا رفتن آن پله حسینی است و بیایید بالا روید ایها المعجون بنور ولایة الائمة ایها المخلوق من طينة الائمة الیوم یوم یظهر فیہ اثر معجونیتک من نور ولایتهم و خلقتک من فاضل طینتهم امروز پیغمبر (ص) و

همه ائمه با صاحب الامر علیه السلام حالتشان متغیر است آفتاب همین که حرکت میکند چیزی عارضش بشود شعاع هم همان چیز عارضش میشود هر کس شعاع آفتاب ائمه است امروز تغییر حالتش معلوم میشود اگر حالت بحسب اقتضای حالت سید الشهداء است در امروز و فردا پس فردا حالانی آنحضرت داشته است اگر بتوفیق خدایک حالت ما بر حسب حالات آنحضرت شد و تغییری در حالت شماها پیدا شد در این سه روز معلوم می شود و مشخص می شود که از فاضل طینت او خلق شده ایم یا نه امروز صدای استغاثه غریبی بلند است اسمش داعیه است خودش فرمود هر کس صدای داعیه مرا بشنود و مرا یاری نکند «کما فی» البیحا رفارجه الیه امروز می خواهم گفتگورا بخصوص حالات آنحضرت قرار بدهم حالات آن بزرگوار از حالات بعد از ظهر بیاد بیاوریم و بر آورد کنیم حالات او را از حالات عصر و بحسب هر حالتی بینیم اقتضای آن حالت چه چیز است حالانی دارد که باید لیبیک گفت حالانی دارد که باید بر او صلوات فرستاد حالانی دارد که باید تقدیه او بشود حالانی دارد که مراقبت می خواهد حالانی دارد که اقتضا، مدافعه میکند حالانی دارد که باید او را نگاه کرد حالانی دارد که باید او را تجهیز کرد اینها باشد برای فردا در نظر بیاورید خیمه گاه او را و میدان او را و قتل گاه او را

در نظر بیاورید حضرت سیدالشهداء را که میخواهد عبادت
 مخصوص کند خدا را که برای هیچکس در یکروز چنین اتفاق
 نیفتاده است میخواهد عبادتی بکند که جمع کند در آن همه
 واجبات و مستحبات را نظر کن و بین از اول طلوع فجر تا ظهر یا
 بعد از ظهر چطور نماز میکند بین چطور موعظه میکند چه
 طور ارشاد میکند چطور حج میکند چطور جهاد میکند
 چطور روزه میگیرد چطور افطار میکند چطور عبادت مریض
 میکند چطور تجهیز میکند چطور تشنه را آب میدهد روزه
 ماه رمضان را یکروزه میگیرد بین چطور عید فطر می شود
 چطور عید قربان می شود بین چطور صفت آدم صلی الله
 او ظاهر می شود بر منبر علم الاسماء بالا می رود و مصداق
 «اعلم ما تعلمون» می شود بین چطور صفت نوح نجی الله پیدا
 میکند بر کشتی نجات عالمین نشسته «سلام علی الحسین فی
 العالمین» می شود بین چطور صفت ابراهیم خلیل الله در او
 هویدا می شود چطور کعبه بنا میکند و مصداق «اذن فی الناس
 می شود بین چطور پسر قربان میکند بین چطور موسی
 کلیم الله برایش حاصل میشود در طور صحرای کربلا با خدا
 مناجات میکند بین عیسی روح الله در او ظاهر می شود و لکن
 او را «ما قتلوه و ما صلیبوه» و این راهم «قتلوه و هم صلیبوه» بین

چطور صفت یعقوب اسرائیل الله در او ظاهر می شود مرتبه یوسف برایش حاصل می شود صفت جناب زکریا برایش حاصل می شود به بین چطور صفت یحیی مظلوم برایش حاصل می شود بین چطور مرتبه سلیمان برای او حاصل می شود بین چطور امروز خودش کعبه و خانه خدا می شود و خودش حج میکند و خودش احرام می بندد خودش لیك می گوید خودش عرفه میشود و قفوف مشعر می شود و قفوف مشعر بجامی آورد خودش منی می شود این مجلس جمع اوست عبادت را دیگر هر کدام تفصیلی دارند نمازش تفصیلی دارد نماز ظاهریش و باطنیش تفصیلی دارد تکبیرش رکوعش سجودش تفصیلی دارد بعضی از اعمال حج مخصوصه اش را امروز بیان کنیم ملاحظه می کنم حالت امروز از اول صبح يك عمل از اعمال اوسعی بود میان صفا و مروه هم عرفه هم مشعر هم صفا هم مروه هم سعی صفا و مروه دارد فرقی که دارد آنجا هفت مرتبه است اینجا هفتاد مرتبه صفا خیمه گاه مروه قتلگاه گاهی یا هروله گاهی بی هروله حالا او را در نظر بیاورید همین سعی او را ما بین خیمه و قتلگاه همین رفت و آمدش را ملاحظه کنید کسی که تشنه باشد دشمن اینطور اطرافش را گرفته باشد و این همه زحمت و این همه رفت آمد سعیهایش بگویم طوافهایش بگویم هروله اش بگویم کدام

یثرا بگویم یا کمر تبه نگاه میکنم باو میبینم خودش با حبیب بن
 مظاهر سعی کردند میان صفا و مروه رفتند سر شهیدی معلوم شد
 مسلم بن عوسجه است یکمر تبه آمد از صفا بمروه خودش با
 علی اکبر و جمعی دیگر رفتند سر شهیدی معلوم شد حر بن یزید
 ریاحی است چند جورش ملاحظه کردم که هفتاد بار رفته است
 ملاحظه کردم او را دیدم یک وقتی دور رفت خیلی دور رفت
 میان ساقیه رفت کسی هم همراهش بود معلوم شد رفته است سر
 آنغلام سیاه و قوفهایش را ملاحظه کردم مختلف دیدم یکجا
 دیدم ایستاده همان وقوف تنهادر دیگر نشست با هروله هم آمد
 خیلی تند هم آمد ایستاده ملاحظه کردم دیدم نعش قاسم است
 چرا نه نشست بجهت آنکه روحی باقی نمانده بود جسدش هم باقی
 نمانده بود ایستاد بجهت اینکه هنوز پاشنه یائی حرکت میداد
 نگاه کردم سر نعش دیگر آمد آنجا ایستاد و آمدنش هم طول
 نکشید و این جاتا رسید نشست نمیدانم نشست یا بی اختیار
 افتاد معلوم شد این نعش نعش حضرت علی اکبر بود حضرت
 پیغمبر (ص) پسرش که از عالم رفت همه کارش را خود آن حضرت
 کرد فرمود ابراهیم را در قبر نمی گذارم فرمود یا علی تو
 برو و او را در قبر بگذار مردم گفتند معلوم است که حرام است
 بدر میت پسر را داخل قبر کند فرمود نه حرام نیست اما اینست

که وقتی که در لحد گذاشت میترسم صورتش را ببیند بر او حالتی دست بدهد که اجرش کم شود در اینجا صورت علی اکبر که مستور نبود علاوه کار دیگر هم کرد خاک و خون را از صورتش پاک کرد باری بیان اینها نیز هر يك طولی دارد بعضی را تشییع میکرد میفرمود نعش او را بردارند و تشییع میکرد و بعضی را خودش بر میداشت بعضی را برداشت بعضی را برداشت هر کدام حکمت دارند سرها دارند لکن مطالب از دست میرود گویا میخواهید حالت امروزتان مثل هر روز باشد همه رفت آمدها این جسد های کشته را روی هم گذاشتن وقتی بود که هنوز کسی بود و اگر هیچکس نبود لا اقل یک نفر بود میخواهم مصیبه حضرت را شروع کنم از آنوقتیکه هاندتها تصورش بکنید حالتش را بعد از این زخمها بعد از این مصیبتها از آنوقتیکه تنها شده هیچکس نماند پس آنجناب نگاهی کرد «فَنظَرَ عَنْ يَمِينِهِ» کسی را ندید فنظر عن شماله کسی را ندید نگاه از یمن و شمال منظورش میخواهم بینم شما هارا می بیند خیال نکنید که در امروز اگر او را یاری کنید یاری او کرده اید و بجهة آنجناب نفعی دارد و شما هم حالتی دارید وقتی میاید که نگاه باینطرف و آنطرف میکنند و کسی را نبینند حالا یاری کن تا آنوقت تو را یاری کنند نگاه تصویری تو طرف خیمه گاه باشد تصور کرده ام می بینم تنها ایستاده است می

بینم می‌رود در آن خیمه و در آن خیمه معلوم است که می‌خواهد وداع کند زنها را اطفال را می‌بینم همه دورش را گرفته اند معلوم است می‌خواهد وداع کند اینها در خیمه سید الساجدین (ع) بجهة اینکه وداع کند و ودایع امامت را با و بسپارد زنها و اطفال دور دایره اش را گرفتند هر کسی بسفیری می‌رود عیالش که دم رفتن او می‌آید می‌گوید سفارشات را بفلا نه کس کرده ام اما وقتی که سید الشهداء علیه السلام می‌خواست بیرون بیاید کسی جز پروردگار عالم نداشت فرمود شما را بخدا سپرده ام ملاحظه حالات او کرده ام دیدم حالا که عازم شده است برای میدان و جای آوردن تکلیف الهی دیدم هوس متفرق شده او جمع شد صورت افسرده شکفته شد رنگ زرد شده قرمز شد حالتش همه بجا آمد حواس جمع شد بیرون آمد بچه کیفیت تشعشع محمدیه ص و سطوة علویه و لمعة احمدیه و صولة حیدریه و بهجة حسینیة و عصمة فاطمیة و شجاعة حسینیة می‌بینم آمد آرام با کمال آرام تن همه چه گویا سیراب نه اضطراب عیال او را مضطرب کرده حدیث است در این حالت مطمئن شد و جوارش ساکن شد آمد ببیند چطور می‌آید گویا الان می‌بینم قدری که آمد یک دختر کوچکی عقب آنجناب گوش می‌دهم بینم این دختر چه می‌گوید دیدم صدای این طفل می‌آید می‌گویند خواهشی دارم نمی‌خواهم مانعت شوم یا ابة مهلا توقف

حتی از رود من نظری الیک یعنی بابا کاری ندارم توقف کن
یک دفعه دیگر تو را بینم از تو توشه بردارم برای چه گفت
از رود یعنی بابا اندکی بایست میخوام اندکی دیگر بتو
نگاه کنم حضرت ایستاد پایاده شد او را در بر گرفت او را
تسلی داد در بعضی مقتلها است اما سندی درستی ندارد که آن
دختر سؤالی هم از پدر کرد پرسید ای پدر دیگر میآمی سوار
شد با آن طلعت با آن شمشیر با آن صولت با آن هیبة عمامه
رسول خدا بر سر بردی در بر زره پوشیده بیان مفاخری دارد
همین که رسید مقابل لشکر بعد از بیان مناقب و مفاخر
رجزی دارد اینها گفته نشود طول میکشد کار دیگر داریم
از این لازمتر بعد از آن شروع کرد بجنک نمیگویم حضرت
سید الشهداء از حضرت امیر علیه السلام شجاعت را است شاید خلاف ادب
باشد لکن میگویم برای حضرت امیر ع چنین اتفاقی نشد که
شجاعتی باین طور در این حالت از حضرت امیر ظاهر بشود باین
حالت باین اضطراب باین تشنگی باین ناله تشنگی اهل و عیال نگاه
باین کشتها که نگاه بهر یک آدمی را زمین زند بخصوص نگاه با ولاد
ها و بدنها بگویم قدری از شجاعتش برای شما تا حقش را ضایع
نکرده باشم سه جور بگویم اول فدعی الناس الی البراز
فتها فتوا الیه آمدند مبارزه اطرف حضرت فثبت لهم ثبات الجبل
ووقف و قوا عجز الا و اخر و الا و ائل فما بقی شجاع الا و قد

بقی منه الصهیل (العلیل خد) هر چه مبارز بود در آن لشکر
از شجاعان و دلیران آمدند و بدرک واصل شدند « فلم یزل یقتل
کل من برزالیه من عیون الرجال فلم یبرزالیه احد بعد ذلك »
این یک فقره جنگ کردند « فحمل الیهم بنفسه الشریفه » بنا
گذاشت خودش حمله کند « فاصطلى للحرب نارها » عبدالله
بن غمار عبدالغوث میگوید فلقد کان یحمل فیهم وقد تکملوا
ثلثین الفا فینھز مون بین یدیہ کانھم الجراد المنتشر خرق
منھم الصفوف قبل مقدمھم وساقھم وقلب قلبھم و من
میمنتھم ومیمرتھم فرق جماعاتھم و اسقط الویتھم و
رایاتھم همه را یکی یکی گرد سر کرده انداخت مثل ملخ
ازیش شمشیرش فرار میکردند « ثم رجع الی مرکزہ و قال
لا حول ولا قوۃ الا باللہ » لشکر که دیدند باین طور است
در اطراف آنحضرت ازدور همه آنحضرت را احاطه کردند و
جوانب آنحضرت را گرفتند ولی دور بودند کسی جرئت نزدیک
آمدن نمیکرد قدری از ایشان جانب خیمگاه رفت فاضطرب
شنیدماید خواهش کرد به بینید چقدر همت داشت برای
حفظ عیال خود فرمود « اقصدونی بنفسی » فرمود بیائید بجان
خودم شمر ملعون بر آن حالت حضرت در حمش آمد صدا زد لشکر
کسی طرف خیمگاه او نرود کشته شدن دست او ننگ کسی نیست
« الیکم عن حرم الرجل » در اثنا مکر در میرفت بقصد فرات هنوز

معتقد نشدم که حضرت برای خودش آب طلبیده باشد برای اطفال گفت برای زنها گفت برای طفل شیر خواره گفت بلی خیلی میخواست برود بلی بزبانحال میخواست حالتش را به بینند بلکه ترحم کنند می ایستاد حالت تشنگیش را می دیدند لکن چه طور ترحم کردند حضرت جائی ایستاده بودند که بزبانحال تشنگی او را بفهمند گویا حضرت در جائی ایستاده بود که از دور آب فرات پیدا بود ملعونی صدا زد آبرای می بینی قطره بتو نمیدهم تا از تشنگی هلاک شوی باری سعی کرد داخل فرات شد آب نخورد و برگشت و ایندفعه بطرف خیمه گاه رفت این مرتبه آمد عیال را وداع کرد زنها را خطاب فرمود «تغطین بازار کن» یعنی چادر هاتان را سر کنید در ایندفعه ملاحظه حالت عیال که کرد حالت تشنگان را که مشاهده فرمود جراحانی را که بر بدنش رسیده بود حمید بن مسلم می گوید که خون جراحات وارده بر آنحضرت حلقهای زره را گرفته بود غیرتش بجوش آمد و در این حمله هنگام بروز شجاعت حسینی بود همین قدر در آخر حدیث است که اینقدر از آنها را کشت «حتی بان منهم النقصان» که کمی از آن لشکر انبوه ظاهر گردید در این اثنا ضعف بر بدن حضرت عارض شده در موضعی ایستاد که قدری استراحت بفرماید «فبینما هو واقف اذا تاه حجر فوق فی جبهة الشریفة» دامن قبایا پیراهن را بلند کرد که خون

از چشم مبارك و صورت منور پاك كند ظاهر دل پيدا شد همان
جائيكه پيغمبر ص مكر ر مييوسيد كه ناگاه آن تير سه شعبه
آمد همين قدر كه خون مثل ناودان جاري شد از شكم مبارك و
خون هم خون دل آن حضرت بود تير را هم از عقب سر كشيد فرمود
بسم الله و بالله اين تير كار آن جناب را ساخت دست آن جناب از قوه
شمير بكار بردن افتاد آن لشكري كه از دور احاطه با آن جناب
داشتند و جرئت نزديك آمدن نمي كردند اين مطلب را فهميدند
و بر ضعف آن حضرت مطلع شده اي برادران حالا ديگر
آن جناب كسي ندارد اصحاب كه كشته شده اند اهل بيت
بودند آنها هم بميدان رفتند هر يك مي رفتند بعض ديگر
باقی بودند اهل بيت كه بشهادت رسيدند شميري در دست
داشت كه كار همه اينها از او ميامد آن جناب را حفظ و
حراست مي كرد حالا اين شمير هم از دست آن جناب رفته
است كس ديگر غير از شماها ندارد حالا ديگر وقت است كه
شماها مراقبت كنيد مدافعه كنيد تفديه كنيد چند نگاه بايد بكنيد
بايد چند التفات داشته باشيد يكي بخودش كه كجاست چه مي كند
يكي خيمه گاه كه با آنجا ميرود و ميايد و يكي بسمت ميدان اين نگاه
ها بايد بي دربي باشد چرا كه حالا ديگر وقتي است كه كار سخت
شده است حالا اول كه نگاه بخود مي كنم يك نگاه كردم ديدم بر اسب
نشسته است لشكر دور او را احاطه کرده اند نزديكش آمده اند

يك نگاه ديگر كردم مي بينم اورا بر اسب نهي بينم از اسب فرود
آمده درميان ميدان ايستاده است يك نگاه ديگر كردم كانه مي
بينم كه ايستاده ام اورا مي بينم در ميان ميدان نشسته باز نگاه
كردم ديدم چشم جاني نمي بيند هوا تيره و تار شده آه و احزنا
هنوز از اعمال چهار نگاه بچهار چيز مانده اگر چه هوا تيره
است ولي آنچهار چيز نوراني هستند درميان تاريكي ديده ميشوند
دو نگاه هم بطرف آسمان كه از آسمان بزمين مي ايند و دو چيز
از زمين بآسمان بالا ميرود اما آن دو نگاه اول نگاه كردم نوري
ديدم چون نيك نظر كردم ديدم جبرئيل امين است از آسمان
فرود مي آيد و كلامي هم دارد نگاه دوم دو نور ديگر ديدم پيغمبر
ص از آسمان مي آيد گرد آلود متغير الاحوال عمامه از سر بر
داشته اينكه دو نگاه اولاه دو نگاه زميني نگاه اول كردم ديدم
ملكي شيشه در دست دارد بآسمان بالا ميرود آن شيشه زمردی
بود چيزی در آن بود چون نيك نظر كردم ديدم خون
است خوب كه ملاحظه كردم ديدم خون حسين است كه
شيشه كرده اند بآسمان بالا ميرند اما نگاه دويمي ديدم يك
چيزی بطرف آسمان بالا رفت اما زياد از زمين دور نشد بلكه
بقدر يك نيزه بيشتر از زمين دور نشده است چون نظر كردم
ديدم سری بر سر نيزه است خوب كه ملاحظه كردم ديدم سر
حسين است بالای نيزه انالله وانا اليه راجعون

مجلس یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت
 على نفسك لا يجاوزك رجا، الراجين ولا يصفك نعت الواصفين
 ولا يضيع لذكرك اجر المحسنين برحمتك يستغيث المذنبون
 والى ذكر احسانك يفزع المضطرون نحمدك على آلائك
 المتواترة ونشكرك على آلائك الظاهرة الزاهرة ونصلي
 و نسلم على نبيك نبي الرحمة وكاشف الغمة ومنقذ الامة
 الصفي المقرب والحبيب المذهب و على اهل بيته الامناء
 البررة الاتقياء عليهم من الله آلاف من التحية والثناء ما دامت
 الارض والسما، قضى الامر كار گذشت نه نصرتهای ما امری
 کردند نه بیعتهای ما نه اعانات ما نه مدافعات ما نه مراقبات ما
 کار از کار گذشت حالا چنین بنظر تان میآید که میگوییم که کار
 گذشت یعنی ختم مصیبت شد نه معنی آنچه گفتیم این نیست
 بلکه اول مصیبت امروز است مثلاً ملاحظه کن در شب عاشورا
 حضرت سید الشهداء (ع) در خیمه بود اسلحه حر برادرست میکرد
 شعری خواند یاد هر آف لك من خليل که دلالت باین امر میکرد
 علیا مکرمه زینب صدای برادر شنید بی تاب شد برخواست آمد
 و عرض کرد یا اها هذا کلام من ایقن بالموت این حرف حرف

کسی است که یقین داشته باشد که کشته می شود حضرت فرمود
 نعم یا اختاه در کشته شدن شکی نیست علیا جناب زینب عرض
 کرد افتغضب نفسک اغتضاباً یعنی حال دیگر برادر بیچاره شدی
 این کلام و حرف را که از برادر شنید و سر را برهنه کرد
 گریبان را چاک زد کسی در خیمه جز امام نبود منظور اینست که
 بیان کنم اول مصیبه پیر شب بود چرا که این حکایت شب عاشورا
 است علیا مکرمه زینب چون حکایت دیشب که شب دهم است
 شنید چنین کرد افتاد غش کرد بینید دیشب حالش چه طور بود
 برادر کجا بود برادران آن مکرمه در قتلگاه بودند اما احتمال دارد
 که دیشب که شب یازدهم است سر مبارک برادرش در خانه خولی
 بوده است باری مصیبه اولش از دیشب است بیعت و اعانت و تلبیت
 و نصرت اینها هم از ما ثمری نبخشید مگر انشاء الله اگر بر وجه
 حقیقه بوده است برای خودمان اجری داشته باشد در مثل دیشب
 پنج نفر از اهل کوفه آمده بودند بیایند که بلا خدمت حضرت
 اگر چه این پنج نفر شهید نشدند اما سعی خود را کردند مثل دیشب
 قدری از شب که گذشت آمدند چند فرسخی که بلا و فرار دادند
 اینجا بمانیم صبحی برویم خدمت حضرت در یک دهی که او را
 ساهی یا ساهیه میگفتند بیرون آن ده کوچی بود قدری از شب
 که گذشت بود در آن کوچ داخل شدند که بمانند و صبح بیایند

خدمت حضرت وقتی که نشسته بودند دو نفر بهیمة متغیری آمدند و ارد شدند از حال آن دو سؤال کردند یکی گفت من مردی هستم از جن وان دیگری پسر برادر من است ولی پیرمردی بود جئنالتصر هذا المظلوم چون معلوم شد که شما هم بهمین سبب آمده اید آمده ایم باشما موافقت کنیم همان شخص گفت خوب است بهمان طیران خودمان برویم کربلا خیری برای شما بیاوریم یکی از آنها ناپدید شد طولی نکشید که از بیرون کوچ صدای او بلند شده و گفت **والله ما جئکم حتی آه** شعری است ملخص ان اینست نیامدم تا دیدم کلویش بریده جوانهایش در اطراف آنجناب افتاده از عبارت آن جنی در همین شعری که خوانده است استنباطی از او میکنم این عبارت معنیش چه چیز است که میگوید وقتی که رفتم دیدم کلوی او را نحر کرده اند در حالتی که صورتش بر خاک بوده است سر مطهر حضرت که در روز جدا شد این جنی وقتی که رفت بکربلا سر جدا شده بود از کجا دانست که صورت آنجناب بخاک بوده است معلوم است وقتی که رفته است جسد مطهر را که دیده است معلومش شده است که وقت کشتن بآن طریق بوده است حالا دیروز جمع شدیم برای نصرت و اعانت امروز برای چه جمع شده اید گویا امروز آمده برای تجهیز این نعشهای افتاده امروز این نعشها تجهیز نمیشود تجهیز

اسبابی دارد کیفیاتی دارد امروز دست نیدهد امروز این نعشا
 بر زمین میماند چرا که تجهیز ولی میخواست ولی را در غل و زنجیر
 کردند بردند نه ولی حاضر است نه کفن هست نه کافور بلی شهید
 کفن نمیخواهد و قتی که رختهايش در برش باشد تجهیز برای فردا
 است بلکه انشاء الله با آخر تجهیز فایز بشویم امروز اینها میماند
 دیشب مانده تنها امشب هم میماند حضرت امروز وقت احتضار
 امر فرمود همه اهل بیت جمع شوند فرمود همه دورم بنشینید
 ملاحظه کنید شب یازدهم را ما این جسد سید الشهداء با جائیکه
 علیا مکرمه زینب بود چقدر فاصله داشت با آن فاصله کم باید این
 اجساد بی نوحه گرم ماند لکن بدان بی نوحه گر نمادند دیشب
 موافق روایات زنهای جنیان رفته اند نوحه گری کرده اند و
 جنیان صحرا رفته اند و نوحه گری کرده اند حالا که امروز
 بنای تجهیز نیست اقلای غیر از جسد حضرت صدور و جسد ندسی تا اهل
 بیت هفتاد و دو شهداء همه افتاده اند سید الساجدین را و قتی که
 امروز میبردند در آن حالتی که بود آخر این کشتار را ندیده بود
 بعد که مشاهده فرمود هیچ وقتی حالتی برای آن حضرت مثل
 وقت بردن از قتلگاه حاصل نشده بود علیا مکرمه جناب زینب را
 بین او زن حضرت سجاد مرد و امام روایت شده که علیا جناب
 زینب فرمود و قتی که ما را سوار کردند از قتلگاه و باید راه بیفتیم

دیدم پسر برادرم محضر است الان روح از بدنش مفارقت میکند
پیش او آمدم گفتم یا بقیة اخی و ابی ای بازمانده از همه مالی
از اکت وجود بنفسک می بینم تو را حالا از دست میروی فرمود ای
عمه نمیرم از غصه واری ابی و عمو متی و اخوتی آه ما فی
الحديث علیا جناب زینب آن امام مظلوم را تسلی دادند در آن حالت
علیا جناب زینب حدیث پیغمبر (ص) خواند امروز باید این اجساد
بمانند اعمال حیثشان تمام نشده سه شب در منی بیتوته بکنند
تجهیز فردا انشاء الله تعالی امروز حرفی که دارم میخواهم سلام
بکنیم ببعضی از شهدای کربلا و بعضی از مکالمات با ایشان بشود
باشد از اهل بیت جدا و از اصحاب هم جدا اول سلامی میکنیم
بجلیلی از اصحاب او ابو تمامه انصاری است که در حالتی که افتاده
است عرض میکنم السلام علیک یا اباتمامه و رحمة الله و
بر گانه مکالمه ام اینست ای ابو تمامه روز چهارم محرم بود که سید
الشهداء ع در کمال استقلال در خیمه خود نشسته بود لشکر عمر سعد
که آمدند وارد کرد باز شد همان پیر مسک گفت کسی بیاید و پیغامی
برای حضرت ببرد بهر کس گفت قبول نکرد و گفت من کافذ باو
نوشته ام که جابر و م خجالت میکشتم ملعونی گفت اگر میخواهی میروم
و او را ابن سعد گفت پیغام ببر سوار شد یا پیاده آمد تا نزدیک خیمه رسید
ابو تمامه او را که دید شقاوت او را هم میدانست فرمود مرخص نیستی

باشمشیر خدمت امام بروی شمشیرت را بگذار آن ملعون گفت
 شمشیر را از حمایتم جدا نمیکنم ابوتمامه فرمود دستم را بقبضه
 شمشیرت میگیرم آنوقت حرف بزنی آن ملعون قبول نکرد فرمود
 پس برگرد گفت بر میگردم میخواهم بگویم ای ابوتمامه این را
 نتوانستی به بینی اما کجائی سنان بن انس آمد بالای سر حضرت
 نیزه داشت شمشیری داشت تیرو کمائی داشت و هر سه را بکار برد
 سلامی میکنم بجناب خُربدانی که اصل سبب هدایتش که او را
 منقلب کرد آن استغاثه اولی حضرت بود که استغاثه فرمود در
 حالتی که هنوز اصحاب بودند چون حر آن صدارا شنید، عمویش
 همراهش بود گفت عمو اما تنظر الی الحسین کیف یستغیث
 بین چطور استغاثه میکند ای حر استغاثه آن حالت او را دیدی جان
 خود را دادی اگر میدیدی استغاثه او را آنوقتی که در میدان افتاده بود
 چه میکردی سعید بن عبدالله آمد خدمت حضرت عرض کرد یا ابن
 رسول الله هو لاء قد اقرر بوامنك ومن تاب ندارم به بینم مرا اذن
 بده بروم کشته شوم یا سعید بن عبدالله تاب نداشتی به بینی لشکر
 مخالف نزدیک حضرت بیایند کجائی بینی لشکر داخل خیمه باشند
 خطابی دارم بشهداء اهل بیت از آن قسم خطاب اول بان شهید دلشکسته
 یعنی قاسم بن حسن وقتیکه بمیدان آمد رجزی خواند که بعض
 آن اینست هذا حسین کالاسیر المرتهن این حسین مثل اسیر

گرفتار شده یا مولی عمور ایدیدی مثل اسیر نمیدانم حالت چطور بود اگر عمور امیدیدی اسیر نیز شده اسیر در خانه یزید پلید شده اسیر دمشق شده اسیر خانه این زیاد شده سلامی بعلی اکبر می کنم رجز بکه میخواند میفرمود و الله لا یحکم فینا ابن الدعی نمی توانم به بینم زنا زاده بر ما حکومت کند عرض میکنم یا علی بن الحسین ع کجا بودی در مجلس پسر زیاد ملعون آن ملعون زنا زاده چه حکمرانی می کرد سر بریده پیش رویش گذاشت خواست که برادرت را در آن مجلس بقتل رساند عمه ات را بقتل رساند خطابی دارم برای شهدا عرض میکنم السلام علیکم یا انصار الله و انصار رسوله و انصار امیر المؤمنین ای شهدا حضرت حسین ع همه شماها را حمایت کرد از چند چیز یکی وقتی که محضر شدید آمد بر سر بالین شماها دیگر زخمی بر شما وارد نشود در حدیث است که محضر را دست بر او نگذارید که هر دستی و جمش مثل شمشیری است دیگر چه جای آنکه او را شمشیری بزنند شما را حمایت کرد که سر تا را جدا نکنند حمایت کرد که رختها یا تارها نکنند حمایت کرد که جسد های شما در صحرای متفرق نشود شما را حمایت کرد که پاهای سم ستوران نشوید ای شهدا حالا بیائید ببینید بر خود او چه اتفاق شد این حمایتها همه را آنحضرت کرد بعضی تا آخر رسید مثل آنکه محضر که شدند نگذاشت کسی اذیت ایشان

بکند و اما سر جدا کردن تا حضرت در حیات بود کسی سر شهدا را جدا نکرد بلی بعد از آنحال ارتحال سیدالشهداء این سرها را جدا کردند یادیر و ز عصر شده یا امروز صبح شده است حضرت سعی کرده بود کشتار اجمع کرده بود و آنهارا بر وی هم گذاشت **كان يضع القتلى بعضهم على بعض** قتل گاه مثل سگومی بلند شده بود برای اینکه ببیند ایشانرا که سرهاشان را جدا میکنند یا مال نشوند حالا امروز صبحی یادیر و ز صد نفر یا کمتر همه کاردها در دست وارد قتلگاه شدند هر مصیبتی را که بر آورد می کنم که سنگین است می بینم که سنگین تری دارد همین کم است کم مصیبت است که سرهای شهدا را جدا کنند لکن از این سنگین تری داریم که این سرهای مقدسه را وقتی که جدا کردند همه یکجا گذاشته و آنوقت آمدند سرها را تقسیم کردند بر سر نیزها کردند

انالله وانا
مجلس دوازدهم الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي و بحمدك تعاليت في عز جلالك عن مشابهة
الانام و تقدست في عز كمالك عن مطارح الافهام تحيرت
في اشعة انوار جمالك او هام المتوهمين و تقاصرت عن
ادراك كنه كمالك افكار المتفكرين و اضمحلت في لوا مع
برق شوق لفائك و اضعفت في كمال احديتك و جمال

صمدیتك قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين و نؤمن
 بك ايمان المخلصين و نصلي و نسلم على محمد افضل
 الخلائق اجمعين و على عترته الاطالب المطهرين و السادة
 المنتجبين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة بدوام
 السموات و الارضين مضمون احادیث معتبره باعین آ نهايند
 من غسل مؤمناً غسله الله من ذنوبه كيوم ولدته امه یعنی هر کس
 مسلمان را یا مؤمنی را غسل دهد برای خدا خداوند عالم جزا شانه
 غسل میدهد و او را از گناهان اگر چه حالا منسوخ شده است غسل
 میدهند با جرت قصد قربة ایشان هم معلوم نیست سابق بر این
 هر کسی دوستی داشت دوست میت خود را غسل میداد و در دعا
 می خوانی **تغسلني صالح جبرتي** بهر قسم نمیدانم در این زمان
 غالب اموات بی غسل میروند چرا که مظلون اینست که قصد قربة
 ندارند بلکه قطعی است غسل اجرتی باطلست باری و من کفن
 مسلماً او مؤمناً کمن ضمن کسوة الی یوم القيامة کسی که
 کفن کند مسلمی را یا مؤمنی را خداوند عالم می نویسد برای او
 ثواب کسی که لباس این میت بدهد تا روز قیامت و هر کس حفر کند
 قبر مؤمنی را **الله تملک الله یتأقی الجنة** خداوند خانه در بهشت
 ملکش میکند و هر کس تشییع کند جنازه میت مؤمنی را آن میت
 را که در قبر گذاشتند با و ندا میرسد که اول عظامی که بتو می کنم

اینست که تشییع کنندگان ترا آفریدم و هر کس ثابت میتی را بردارد تربیع که کرده همه گناهانش آفریده میشود و هر قائمه که برداشت بیست و پنج گناه کبیره مهلکه از او آفریده میشود و هر کس خاک بر قبر مؤمنی بریزد بیست دست خداوند عالم بعد از هر زنده از آن خاک برای او حسنه می نویسد و هر کس یتیم میت را تسلی دهد خداوند عالم صلوات بر روح او میفرستد و هر کس زیارت اهل قبور برود و آیه الکرسی بخواند و ثوابش را قربه کند بروح اموات آن قبرستان علیک بالمر ارجعة الی محله این در وقتی است که مسلمان باشد معلوم است اگر مؤمن کامل باشد البته اجرش بالا تر میرود اگر عالم باشد البته اجرش بالا میرود اگر غریب باشد اجرش بالا میرود اگر عتک حرمتش شده باشد معلوم است چه قدر بالا میرود اگر شهید باشد معلوم است چه قدر اجر خواهد داشت اگر آن شهید امام المتقین باشد سید الشهداء باشد این میت بزرگوار سه روز در زمین مانده حال دیگر میشود امروز تجهیز و تاخیر بیندازیم امروز و زرسیم افتادن نعشهاست لکن اینجائی که میخواهم تجهیز کنم بین صد و دو نعش افتاده است یکی از آنها حسین بن علی ابن ابیطالب است یکی علی بن الحسین یکی عباس بن علی ولی اینها که باید حاضر شود امروز حاضر شود قاعده است برای میت ندای کنند این شهدا کسی ندارند که برای ایشان

ندا بکنند دختر علی ابن ابیطالب ع همانوقت که میخواست از اینها جدا شود کسی ندید که او را ندا کنند همین قدر گفت اما فیکم معلم آ یا یک مسلمان میان شما نیست حالا امروز نیابة از آن مکر مه برای تجهیز این نعش در عالم حقیقت و معنی می خواهم ندا کنیم اخبار کنیم بنیابت دختر علی ابن ابیطالب (ع) لکن عبارت دختر ابو ذر ابو ذر در صحرای ربذه از عالم رفت خودش تنها با دختر رفته بودند صحرای که علفی بدست میاورند برای خوردن ناخوش هم بود حالت موت بر او ظاهر دخترش بالشی از ریک برای او بعمل آورد عرض کرد ای پدر در این صحرایان نعش توجه کنیم فرمود پیغمبر مرا از موت من خبر داده ای جمعی از عراق می آیند و متصدی تجهیز من میشوند ا بر و سر راه اینها را خبر کن می آیند تجهیز من می کنند ابو ذر رو بقبله خوابید بر همان بالش خالک روی زمین از عالم رفت دختر عیا را بر نعش پدر کشید و رفت همانجا که پدر گفته بود نشست بعد از زمانی قافله دید می آیند ابن مسعود همراهشان مالک اشتر هم بود اصحاب در آن قافله بودند دختر ابو ذر ندا کرد یا عباد الله المسلمین هذا ابو ذر صاحب رسول الله ص توفی فی هذه الغربة کسی ندارم که مرا اعانت کند حالا دو ساعت است یا یک ساعت است که فوت شده است اهل قافله تا این نداراشنیدند پیاده شدند همه آمدند دور او را گرفتند در کفن ابو ذر نزاع کردند هر کسی میگفت

من اورا کفن میکنم حال امروز ندا میکنم یا عباد الله المسلمین
 هذا الحسين بن علي هذا علي بن الحسين هذا عباس بن علي
 توفوا فی هذه الغربة اما خود آنکسی که از جانب او ندا
 میکنم برای آنکه تجهیز بدنهای بشود امروز که دوازدهم است
 مشغول شده است بمصیبتی که این مصیبه از خاطرش رفته است
 مصیبه بزرگتری برای او عارض شده است در امروز در همین وقت
 یاد ساعت دیگر وارد مجلس این زیاد میشود مصیبتیکه امروز
 علیا مکر مه جناب زینب می بیند این مصیبه افتادن جسد هادر میدان
 بی کفن و دفن بسبب آن از یادش می رود بینکم و بین الله ملاحظه
 کنید به بینید جسد بماند در آن میدان که جنک کرده است و کشته
 شده است این صعب تر است یا سر را بیاورند مجلس دشمن حالا
 علیا مکر مه مشغول بمصیبه است مثلاً از این راه پائین بیاورند در
 خانه این زیاد مصیبه دیگر ملمونی دست بگیرد بیاورد وارد مجلس
 پسر زیاد شود املار کابی فضة و ذهباً بخوانند این هم يك مصیبه
 بالاتر همه اینها را در طبقی بگذارد بیاورد پیش رویش بگذارد
 بالاتر از اینها چوب دستش باشد از اینها بالاتر آنکه همینکه پیش
 رویش گذاردند شروع کند بخندیدن باری اینها باشد اشاره باینها
 کردم چون از اتفاقات امروز است کار دیگر داریم امروز باید
 بصحرای کربلا برویم برای تجهیز جمع شدیم برای اینکار این

اجساد مطهره که در این سه روز مانده اند باین کیفیت بگوئید تجهیز
 نشده اند تجهیز یکه برای اینها شده است برای هیچکس نشده
 است حالا هزار و دوست و سی و هفت سالست تقریباً از وقوع این واقعه
 میگذرد هنوز مردم تجهیز سیدالشهداء میکنند برای کدام پیغمبر
 و وصی پیغمبر چنین شده است خدا را بشناسید ببینید چگونه
 عوض میدهد و تلافی میکند چند تجهیز است برای این جسد ها
 تجهیز خدائی و تجهیز پیغمبری تجهیز ملائکه تجهیز حسینی یعنی
 خودش تجهیز خودش کرده است تجهیز اهل بیتی تجهیز هر کس از
 همه مخلوقات بایکدیگر اینها همه چند تجهیز است که همه شده
 است اما آنجهیز الهی خداوند عالم او را کفن کرد بنوری بر این بدن
 که سائر بود آن نور که اگر برهنه هم بود سائر او بود حتی شخص
 اسدی که آمده بود گفت دیدم میان این جسد ها جسدی مثل آفتاب
 میدرخشید نوریکه برای سر مطهر قرار داد که زید بن ارقم پی
 سعادت گوید در غرقه ام نشسته بودم دیدم از روزنه اطاق نوری
 داخل شد معلوم شد سر مطهر سیدالشهداء را گذرانیدند و بر او
 نماز کرد خداوند عالم صلوة الهی همین صلواتیست که همیشه
 می گوئی **صلی الله علیک یا ابا عبد الله** بلکه خداوند صلوة قرار
 داد بر گریه کنندگان آنجناب **الاولی الله علی الباکین علی**
الحسین (ع) و همچنین تولی قبض روح سیدالشهداء با خدا بوده است

تولی الله قبض ارواحنا بیده اما تجهیز نبوی یکی کرده است که همیشه تشییع این نعش میکرد تا روزاربعین یکی دیگر از اجزاء تجهیز حفر قبر حضرت است که پیغمبر ص خودش حفر قبر حضرت حسین کرده اینست که مثل امروز که بنی اسد آمدند و سید سجاد بطریق خفا آمد همین قدر که کلمه زدند قبر معفور پیدا شد این همان قبر است که پیغمبر (ص) خودش حفر کرده بود و بام سابعه هم فرمود که حفر قبر برای حسین میکردم يك تجهیز دیگر این است **ما زالت النقط دما نهم** خونهایشان را جمع کردم و اما تجهیز ملائکه نعش سید الشهداء را جسدش را وقت شهادت بردند با آسمان نزد صورت علی ابن ابیطالب در آسمان پنجم و فوراً آوردند دیگر حکمتش را نمیدانم پس تجهیز کردند تا با آسمان و بر گردانیدند بصرای کربلا و حدیث دارد که در عالم معنی ملئکه آب از چشمه تسنیم آوردند این بدن را غسل دادند و کفن کردند اما تجهیز خود سید الشهداء خودش قبر خود را مهیا کرده است خودش کفن برای خود مهیا کرده است اما قبر همانوقت که بیرون آمد بقصد کربلا میفرمود میخواهم بروم پیش قبرم و اما کفن خودش هم خودش را کفن کرد اما چه فائده برایش فکذاشتند معنی این حرف که فرمودای خواهر پیراهنی بپاؤز که کهنه باشد با نظری که رسیدنه است یعنی کفنم باشد سعی کرد در صفت این کفن فرمود

عتیق لایرغب فیه هیچکس را غیب بآن نباشد باز حضرت دامنهایش را پاره پاره کرد خودش را کفن کرد باینجهامه خودش را هم غسل داده است نه غسل از سدر نه غسل از کافور غسل داد خود را بدو جور از خون فرمود غسل میکنم باینغونها یکی آن خونی که از دل مبارکش بیرون آمد بخصوص کفهای دست را می گرفت زیر آنخون پرمی شد این خون دل بود که اینرا مهجه میگویند که حیوة باو بسته است تعالید سر را صورت را محاسن را فرمود هکذا حتی القی الله و انا مخضب بدمی باید بهمین طور با این خون ملاقات خدا بکنم دیگر اگر کسی جرأت کند میخواند مثل خونهای دیگر فرض کند و بگوید مثل آنها دلیل دارم که این خون دخلی بنغونهای دیگر ندارد چگونه این خونی که ملک در شیشه زمردی بکند و ببر دمثل سایر خونها است اشهد ان دمک قد سکن فی الخلد و همچنین رسیده است که پیغمبر ص در باره خون شهداء فرمود زملوهم بدمائهم فاللون لون الدم و الريح ريح المسك اینهم تجهیز خود سید الشهداء است اما تجهیز اهل بیتش بدنش را کفن کردند بانداختن خودش را بر بدن او غسل دادند پاشکهای جاری بر بدن تشییع کردند نعش او را از کربلا بکوفه از کوفه بشام باقی مخلوقات هم تجهیز کردند و حشیهای صحرا آمدند و حوش و طیور آمدند تجهیز کردند

باد آمد تجهیز کرد باینکه گردنبار باو پاشید اما تجهیز بشی اسد که
در مثل چنین روزی که آمدند قدری دور بودند از زمین کربلا
که آنجا زمینشان بود مزارع ایشان بود روز سیم که شد
با خودشان سر غیرت آمدند بعضی می گویند زنهایشان آنها را بغیرت
آوردند و گفتند اگر شما از این زیاد می ترسید ما برویم بدنهای را
دفن میکنیم باری مثل امر روزی آمدند کسی را مراقب نمودند که
مبادا کسی از جانب کوفه بیاید از جانب ابن زیاد در این اثناء دیدند
سواری پیدا شد میآید از طرف کوفه الی آخر حدیث فعلیک
بالمراجعہ انالہ مجلس سیزدهم وانا الیہ راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانک اللهم وبحمدک یا مملک یا قدوس یا سلام یا ذا الجلال
والاکرام لا احصى ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسك یا
متفرداً بالعظمة والجلال یا کبیر یا متعال لک العلو الاعلی
فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال نحمدک علی
جمیع الاحوال ونشکرك بالغدو والاصال و نشهد بک
لا فضل الاعمال ونصلی ونسلم علی محمد نبیک ص نبی الرحمة
وامام الائمة المنتجب من طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم
ومفرس المغرب وفرع العلاء المثمر المورق و علی اهل
بیتہ مصایح الظلام از خدا استدعا میکنم از این قبیل دلها نباشد

که در حق آن دل میفرماید ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي
 كالْحِجَارَةِ او اشد قسوة حاصل آنکه میفرماید دلهای شما
 قساوت بهم رسانیده بعد از اینکه شما را هدایت نمودم مثل سنگ
 شده است او اشد قسوة امید که آن دلها نباشد میفرماید ختم
 الله علی قلوبهم یعنی از بسکه گناه کرده اند مهر خدائی بر دلهای
 آنها زده شده است پرده چشم و گوش آنها را گرفته و خوف حق
 در آنها تاثیر نمیکند اگر کار بآنجا رسید دیگر چاره نیست امید
 که دل ما از آن دلها نباشد امید دارم این چند دقیقه که نشسته اید برای
 موعظه شنیدن متاثر شوی بعوض آن تاثیر یکدیگر نمر نمیکند
 همه ماها ساعتی داریم که موعظه برای ما حاصل میشود که متاثر
 میشویم ولی آن تاثیر نمر نمیکند آن واعظ سنگین آنواعظ بزرگ
 وقتی که آمد هر چه متنبه بشوی نمر ندارد امید که این یک ساعت
 عوض آن بشود بلکه نمر داشته باشد وقتی که او میآید همه چیز
 ترا میگیرد اما حالا که نشسته همه چیزها با خودت میباشد در اینجا
 نشسته التماس میکنم تملقت میکنم خواهش از تو میکنم که
 کلمه از موعظه حق که گوش کن بسا باشد که در دلت بر آن موعظه ها
 نخندی باری حالا اختیار داری وقتی که آن موعظه آمد نمیتوانی
 حرکت کنی نمیتوانی در دلت باو بخندی و تخلف کنی بیا این
 موعظه را مبادله کن نشانه و علامت چه چیز است که دلهای ما از آنها

نشده اند گوش و چشم ماداخل علی سمعهم و ابصارهم غشاوة
 نیستند این است که حالانشسته يك تغییرى در حالت بهم رسد
 چون موعظه کم شده است میان مردم بعضی خیال میکنند که و اعظ
 باید قصه و حکایت بگویند بعضی بخیال آنکه آیات مشکله و مطالب
 حکمیه باید بگویند و الا بدانید که موعظه کار خداست سهل و
 خارش شمارید يعظکم به کار پیغمبر است بعد کار حضرت امیر است
 که خیلی اصرار میفرمود و موعظه جذب خلق است بسوی
 خدا اگر عاصی هستی مطیع شوی اگر مطیعى مطيعتر شوی اطاعت
 خدا آخر ندارد بعضی بگویند خوب هستیم موعظه نمیخواهیم غلط
 است اگر شخص بد باشد بموعظه خوب میشود از موعظه لا اقل
 بدتر نمیشود اینرا بدانید آدمی همیشه قدر که در معصیت جری شد
 کم کم کبیر میشود کم کم کبیر موقوفه میشود که میرسد بجائی
 که از کشتن انبیاء و کفر بخدا باک ندارد چنانکه میفرماید و يقتلون
 الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون حالا میخواهم
 چند کلمه موعظه کنم تجربه کنم دل خود را و دل شما را این موعظه
 هر کبست از کلام خدا قدری کلام امام اول است قدری کلام امام
 آخر است که حجة عصر است از همه رویم گرفته بگویم بلکه یکی
 از اینها در دل تاثیر کند لا امر الله تعقلون و لا من اولیاءه تسمعون
 حکمة بالغة فما تغن النذر و الايات عن قوم لا يؤمنون نه قول

خدا را تعقل میکنید نه از اولیاء خدا چیزی شنیده اید اینم وعظه صاحب الامر است لا لجلال الله تعظمون ولا لاشان الله تكبرون ولا من عظمة الله تسجدون ولا لحقوق الله توفون ولا من صولة الله تحذرون وما الله بغافل عما تعملون ای مردم خدا غافل نیست از کارهای شما همین يك آیه بس است قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون ولتعلمن نبأه بعد حين از خبر خودت غافل چندی دیگر میفهمی فاین تذهبون وانی توفكون ام این تصر فون کجا میروید دارید میروید کی میروید و الی من توجهون بجانب که متوجه هستید بای وجه تلفون ربکم خدا را بچه روملاقات میکنید بای قدم تلفون بای لسان تعذرون چه بگویم از ایام الهیه و سطوات از چیزهایی که در پیش داریم مجملها را بگویم مفصلها را بگویم در پیش دارید انتقالات در پیش دارید منزلهای مخوف در پیش دارید هم منزلها در پیش دارید آتشهای معنوی آتشهای ظاهر در پیش دارید زندانها در پیش دارید انوار در پیش دارید ظلمات در پیش دارید بردنها در پیش دارید چاره امر را کرده ا فمن هذا الحدیث تعجبون و تضحكون ولا تبكون میفرماید باز میخندید و گریه نمیکنید و انتم صامتون اینها مجملات بودند قدری از تفصیل حالات ماذکر شود یکی انتقالات يك انتقال حالت تو آن ساعت رفتن است حالت متغیر میشود آن اول یوم

من ایام الاخرة و آخر يوم من ایام الدنيا روز اول آخرت است و آخر روز دنیا است در این سه روز و اهمه دارم که جگر گداز است اگر راست بگویم یکی آنکه العیاذ بالله آن ساعت آخر دنیای تو ایمانت برود که اول يوم آخرت بی ایمان باشی چاره نداری دیگر گذشت یکواهمه دیگر که در این است اینست که نمیدانم آنوقت گناه چقدر دارم میترسم آنروز از همه گناه سنگین تر باشد و اهمه دیگر آنکه در قلب من در آن روز آخر دنیا چه میشود محبت دنیا در آنوقت غالب است در قلب من یا محبت خدا و رسول و ائمه که میفرماید قل ان کان آبائکم و ابناکم، الی آخر الایة دیگر حالا قلبت را بین اگر حالا غالب است محبت خدا میماند و اگر محبت دنیا غالب است وقت مردن که از تو دنیا را بگیرند آنطرف هم خراب است دشمنی خدا نعوذ بالله در دلش میافتد بترسید از این صفات و کیفیات از جمله تفصیل این مجملات حکایت رسولان بسوی تو است و مکالماتی دارند بتو نمی دانم کیفیت ما با اینها چطور می شود بچه هیبة می آیند نمی دانم چه می گویند حضرت پیغمبر (ص) نشسته بود بالای سر محتضری وقتی که محتضر شد چشمهایش را برگردش انداخت و مضطرب شد عرض کرد یا رسول الله میبینم دوسیه بنظرم آمدند بترسید از عاقبت نمیدانم چه خواهد شد برای بعضی میگویند لا تخافوا ولا

تحرز نوا یعنی مترس و غصه گذشته را مخور و با بشر و ابالجنة التي
کنتم توعدون، نمیدانم ماها این سخن را خواهیم شنید یا آنچه را
که برای بعضی دیگر میگویند و آن اینست که لا بشری يومئذ
للمجرمین، نمیدانم در آن منزل که رسیدیم بخیر است و مبارکست
یا نه هر کس خاطر جمع است غصه نخورد اگر رخنه برای دلها
مانده است يك كلمه از اینها کفایت میکند از موعظه های
حضرت امیر (ع) است که میفرماید و کیف بکم لو تناهت بکم
الامور و حصل ما فی الصدور عرض میکنم خدمت حضرت
امیر ع که میفرمائی چه خواهید کرد چاره نمیدانم که بکنیم
همین قدر امیدواریم که انشاء الله خداوند عالم جل شانۀ محبت
تورا در دل ما جای دهد و این محبت باعث میشود که ایمان بخدا
بهرسانیم و بهمر امان بیاید تا در این انتقالات سالم
بمانیم یکی دیگر چاره برای مصیبت هایی که در پیش داریم این
که علاقه پیدا کنیم با آن کسی که همه مصیبت ها برای او جمع
شده است یعنی حضرت حسین ع هر چه مصیبة در دنیا تصور می
شود در روز عاشورا برای آن مظلوم جمع شده است و وارد
شده است بر او اگر علاقه با این صاحب المصیبة الراحه صاحب
همه مصیبت ها جنسا و نوعا و شخصاً و صنفاً بهمرسانیدیم چاره برای
مصیبت های ما میشود لکن این روزها موسم مصیبة کسی دیگر است
وقت مصیبة صاحب مصیبتی است که شريك سيد الشهداء ع است

در تحمل مصائب کفو سید الشهداء است در پدر و مادر در مصیبه
 شریک بزرگ سید الشهداء است یعنی علیا جناب زینب در چه میگویم
 شریک بزرگ است در مصیبه مصیبتش بالاتر است چون مصیبه کربلا
 حقیقه از اول تا آخر بر علیا جناب زینب وارد آمد علاوه بر این
 خودش مثل سید الشهداء هر چه داشته است از تحمل مصائب زینب
 هم داشته است سفری داشت علیا جناب زینب هم سفری داشت
 سید الشهداء مع مهاجرتی داشت علیا جناب زینب هم مهاجرتی
 داشت آن مظلوم منزلها داشت زینب هم منزلها داشت آن جناب
 میدان جنگی داشت که جنگ می کرد زینب دو میدان جنگ
 داشت آن غریب جهادی داشت علیا جناب زینب هم جهادی داشت
 آن مظلوم زیارتی داشت علیا جناب زینب هم زیارتی داشت
 آن جناب وداعی داشت علیا جناب زینب هم وداعی داشت
 سید الشهداء علیه السلام مناسک حجی داشت آن مظلومه هم مناسک
 حجی داشت سید الشهداء احرامی داشت آن مظلومه هم
 احرامی داشت آن جناب طوافی داشت علیا مکرمه زینب هم
 طوافی داشته است جناب سید الشهداء علیه السلام تلبیه داشت آن
 مظلومه هم تلبیه داشت او سعی داشت آن مظلومه هم سعی داشت
 هر يك از اینها تفصیلاتی دارند اینكه می گویم مصیبه سید الشهداء
 (ع) بیان نشده است و بعضی گمان کرده اند تمام شد و باید

دروغ ساخت راستها هنوز تمام نشده است چه احتیاج بدروغ دارد هر يك از این فقرات ده مجلس بیان دارد که تماماً عین واقع است از اعمال علیا جناب زینب یکی را بگویم که با این روزها مناسب است جهادی داشت آن مظلومه مثل جهاد سیدالشهداء آن حضرت سوار بر اسب آمد بمیدان ذوالفقار در دست با آن شجاعت با آن صولت انجملها که کرد اما جهاد علیا مکرمه در مجلس ابن زیاد زنی اسیر باشد در مقابل ابن زیاد شمشیر بزند فرقه بدتر از شمشیر هیچکس متوجه نشده است که چقدر داشته است چه جلالت داشته است حضرت حسین علیه السلام بغزت آمد بمیدانها علیا جناب زینب دختر حضرت امیر دختر حضرت فاطمه (س) با چادر کهنه بیاید مجلس ابن زیاد را زاده داخل شود حالا ابن يك قسم جهادش يك قسم جهادی دارد از همه بالاتر است آن مکرمه حمایت کرده است نه امام را اولاً جناب سید الساجدین را حمایت کرده که بحفظ او باقی ائمه حفظ شدند که نه امام محفوظ ماندند يك دفعه او را حمایت کرد در قتلگاه که حضرت سید سجاد محتضر شد چون دید میخواستند ببرندشان و این نعشها بماتند محتضر شد خودش می فرماید از مردنم چیزی نمانده بود بینید زنی در این حالت سوار شتر برهنه بیاید پیش او در آن حالت امام را تسلی بدهد این چه مرتبه است ابن يك حمایت کردن آن

جناب از مردن حدیث را برایش خواند حدیث طولانی شصه مخور
 گروهی میآیند این جسدها را دفن می کنند برای قبر پدر
 بزرگوارت علامت میگذارند در اینجا شهری بنا میشود این يك
 حمایت از این بالاتر که جهاد کرد حمایت از قتل کردن زن اسیر
 با آن حالت حمایت کند امام را از قتل سیدالشهدا (ع) هر چه
 خواست حمایت کند از قتل نشد ولی علیا جناب زینب در آن حالت
 حمایت کرد از قتل در مجلس چنین ملعونی ببینید چه کیفیت
 حمایت کرد حضرت صاحب راهم او حفظ کرد وقتی که ابن زیاد
 مکالمه کرد با امام سجاده پرسید این اسیر کیست گفتند علی بن
 الحسین است گفت شنیده ام علی بن حسین را کشتند سید
 الساجدین بغیرتش نگنجید گفت برادری داشتم او هم علی بن
 الحسین بود او را مردم کشتند گفت نه خدا او را کشت فرمود
 الله يتوفى الاتقى حين موتها خدا قبض میکند نفسها و
 جانها را اما مردم او را کشتند آن ملعون گفت «ولك جرمة علی
 جوابی» جلاد را طلبیده که پیر او را گردن بزن حالا چه بکند
 و چگونه حمایت بکند جلاد آمد سید الساجدین (ع) را برداشت
 شمشیرش را کشید علیا جناب زینب آمد او را در بر گرفت
 گردنش را متصل بگردن خود کرد فرمود من از او جدا نمیشوم
 ابن زیاد با آن قساوتی که داشت حالتش متغیر شد گفت سبحان

اللہ رحم چہ میکند بگذار اور از حمایت نہ امام بالاتر ہم دارد
انشاء اللہ در محلش خواهد آمد اناللہ وانا الیہ راجعون

مجلس چهاردهم

عن العسکری (ع) انه قال علائم المؤمن خمس صلوة احدى
وخمسين وزيارة الاربعين والتختم باليمين و تعفير الجبین
والجهر بسم الله الرحمن الرحيم هر چند مؤمن در میان
مردم کم است بجهت متابعت اکثر مردم بہوای نفس لکن ان کم
ہم خیلی منفعت بسایرین دارد از جهت عبادت کردن آنها مؤمنرا
یا زیارت کردن و یا معاونت نمودن آنها مؤمن را بلکه برای کفار
ہم منفعت دارد چنانکہ کافری معاونت مؤمنی نماید روز قیامت
در جہنم حرارت آتش بوی تأثیر نمی کند و اگر مؤمنی عبادت
مؤمنی را نماید در قبر هر روز يك ملائکہ یا ہفتاد ہزار ملائکہ
بعبادت او می آید و اگر معاونت و یاری دفن و کفن و مشایعت
مؤمنی را نماید در قبر خطاب میرسد بآن مؤمن میت اول مرحمتی
کہ بتو می نمایم اینست کہ مشایعین و زحمت کشای تورا بتو
بخشیدیم لطفاً لک حالا بیایید تجهیز و تکفین نمائیم يك مؤمن
را بلکه رئیس مؤمنین و رأس مؤمنین را کہ عبارت از ابی
عبد اللہ الحسین (ع) بوده باشد بدانکہ مشہور میان مردم این
است کہ آن بزرگوار سہ شبانہ روزی دفن مانده امامن میگویم

چهل شبانه روز است بی دفن است بجهت آنکه عمده اعضای بدن سر است و سر تا دفن نشده تجهیز تمام نمی شود و در خصوص سر اخبار مختلف است لکن در هر صورت بیدن ملحق گشته بعضی از روایات دلالت دارد که شیعه مخفی آورده بالای سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دفن نموده و بعضی دیگر دلالت دارد که در شام دفن شده بعضی دیگر میگویند در مصر دفن شده الان هم گنبد و بارگاه دارد و از موکل سرانور نقل شده می گوید که سر مبارک بالای نیزه بود که ناگاه جمال عظیم المثال حضرت رسول (ص) بنظر آمد و آن سر اطهر از بالای نیزه خم شده در آغوش پیغمبر نشست و غایب شد باری اربعین خودش خصوصیت زیارت را دارد و سرش یا بجهت ورود اهلیت است یا آمدن اول زوار که جابر بن عبدالله است و یاد دفن سر است علی ای حال ما باید تکمیل و تجهیز نمائیم اما تابوت لازم ندارد بجهت آنکه چند تابوت دارد تابوت طشت طلا تابوت بالای سر نیزه تابوت طبق اما کفن هم نمی خواهد بجهت محفوف بودن آن سر بنوری که ساطع بود از او با آسمان چنانکه شخصی شامی روایت میکند نشسته بودم در غرقه که نوری ساطع شد نگاه کردم دیدم از سر مبارک آن حضرت است و چنانکه راهب میگوید که در میان قافله سر نورانی دیدم که مبلغ کشیری داد یک شب نگاه داشتم

باری کفن نمی خواهد و حنوط هم نمی خواهد بجهت آنکه همان
 راهب بامشك و كافور حنوط کرده مانده همین غسلش آیامی
 توانید که بآب دیگر او را غسل دهیم نمیدانم کدام مصیبتش را
 بیان نمایم هر چند بدن مبارك سه روز زخم دارد در زمین مانده
 لکن بر آورد می کنم مصیبه سر زیاد تراست جدا شدن از بدن
 را بیان کنم یا زخمهایش را عریان گشتن و عمامه برداشتن را
 اینها همه مصیبه ظاهری وی اما مصیبه باطنی آن سر هدیة بردن
 بعمر بن سعد و از آنجا باین زیاد و از آنجا بشام و او مصیبه هم ظاهری
 و هم باطنی مقابل این زیاد گذاشته شد فرا بگویم و یا چوب بالا
 نمودن و بر لب مبارك گذاشتن را بگویم و یا خنده کردنش را بگویم
 که اشد مصائب است بعد از این دفن ظاهری امید آن هست که در
 دل خود دفن نموده و بسبب آن از فیوضات وی بی بهره نباشیم
 والحمد لله و علی آباءه الطیبین و ابناؤه الطاهرین و
 رحمة الله و برکاته این کتاب شریف بتصحیح آقای سید

محمود موسوی زرندی در مهر ماه ۱۳۳۳ پایان یافت

و تیمنا دو حدیث شریف نیز باصل کتاب ملحق شد از

خوانندگان التماس دعا دارم

عن امیر المؤمنین ع ان فی جهنم ریحی تطحن افلا
تسئلونی ما طحنها فقیل یا امیر المؤمنین وما طحنها قال
العلماء الفجرة والقراء الفسقة والجبابرة الظلمة والوزراء
الخنوة (ترجمه) از امیر المؤمنین (ع) روایتست که فرمود
در جهنم آسیائی است که مشغول بخورد کردن است آیا از من
نمپرسید چه چیز خورد میکند عرض شد یا امیر المؤمنین
چه چیز خورد میکند فرمود علماء معصیت کار و قاریان بد عمل
و سرکشان ستمکار و وزیران خائن (سفینه البحار محدث قمی)
عن امیر المؤمنین ع یظهر فی آخر الزمان و اقتراب
القیامة وهو شر الازمنة نسوة متبرجات کاشفات عاریات
من الدین داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات
الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم خالداً
از خبرهای غیبی است که امیر المؤمنین (ع) داده و اکثر محدثین
بزرگ این حدیث را نقل فرموده اند ظاهر میشود در آخر الزمان
و نزدیک قیامت که بدترین زمانهاست زنانی زینت

کننده برهنه می دین که در فتنه ها داخلند و

بشوات مایل و سرعت در لذتها دارند و

حرامهای خدا را حلال می شمارند (در نتیجه)

در جهنم مخلد و جاوید اند